

واحد پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی

(۲)

فاطمیه در آینه پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ‌هایی در فاطمیه و شبهه‌های مطرح شده

مرکز حقایق اسلامی

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
 -- تعقیب و ایداء -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
 موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -
 Persecutions -- Questions and answers
 موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
 -- شهادت --
 موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -
 Martyrdom

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۵۲۸۶۵
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

سرشناسه: جلالی، علی، ۱۳۶۵.
 عنوان و نام پدیدآور: فاطمیه در آینه پرسش و پاسخ:
 پرسش و پاسخ‌هایی در فاطمیه و شبهه‌های مطرح
 شده/ محقق و گردآورنده علی جلالی.
 مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۴۰۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص: ۵/۲۱×۱۴ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۱۸-۷۸-۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
 -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها --
 موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -
 Questions and answers



انتشارات الحقایق

نام کتاب: فاطمیه در آینه پرسش و پاسخ

محقق و گردآورنده: علی جلالی

ناشر: الحقایق

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۱۸-۷۸-۵ 978-600-8518-78-5

حقوق چاپ محفوظ است

- مراکز پخش:
- قم: تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۷۳۲۰ و ۰۲۵-۷۸۴۲۶۸۲
 - تهران: خیابان مجاهدین، چهارراه آبردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۴)
 - تهران: خیابان پاسداران، خیابان شهید گلنبی، نبش خیابان ناطق نوری، ساختمان زمرد، طبقه دوم، پلاک ۴۳، نشر آفاق، تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۴۷۰۳۵
 - مشهد: چهارراه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، پاساژ گنجینه کتاب، انتشارات نور الکتاب (میلانی)، تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۴۲۲۶۲ ۰۹۱۵۱۱۹۹۴۸۶
 - اصفهان: چهارباغ یابین، رو به روی ورزشگاه تختی، مرکز تخصصی حوزه علمیه اصفهان، تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۴۰۶۰۸

نشانی اینترنت: www.al-haqaeq.org - پست الکترونیک: info@al-haqaeq.org - سامانه پیام کوتاه: ۱۰۰۰۱۴۱۴



فهرست نگاشته‌ها

- سخن مرکز ۹
- سرآغاز ۱۵
- بخش اول فضائل صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۱۷
۱. شبهات نسبت به ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، چگونه پاسخ داده می‌شوند؟ ۱۹
۲. اهل سنت چگونه حضرت فاطمه علیها السلام و عمر را با هم قبول دارند؟ ۲۰
۳. حضرت فاطمه علیها السلام در زمان ازدواج با امیرالمؤمنین علیه السلام، چند سال داشتند؟ ۲۱
۴. چگونه می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله دست دخترشان را ببوسند؟ ۲۲
۵. آیا حضرت فاطمه علیها السلام افضل از زنان پیامبر و شیخین می‌باشند؟ ۲۴
۶. مراد از حدیث «لولا فاطمة علیها السلام لما خلقتکما» چیست؟ ۳۲
۷. سیده نساء العالمین بودن حضرت فاطمه علیها السلام با آیات قرآن کریم درباره حضرت مریم علیها السلام چگونه قابل جمع است؟ ۳۴
۸. با توجه به اینکه حضرت فاطمه علیها السلام دارای مقام عصمت هستند؛ آیا در جرگه ائمه هستند؟ ۳۸
۹. با توجه به نقلی که پیامبر صلی الله علیه و آله به سعد بن ابی وقاص فرمودند: «پدر و مادرم به فدایت»؛ پس جمله‌ی "فداها ابوها" چه فضیلتی برای حضرت فاطمه علیها السلام دارد؟ ۳۹
۱۰. آیا سوره قدر، در شأن و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است؟ ۴۲
۱۱. معنی (وما أدراك ما ليلة القدر) چیست؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هم نمی‌توانند به مقام حضرت زهرا علیها السلام برسند؟ ۴۷
۱۲. صلوات حضرت فاطمه علیها السلام از نظر استناد و کیفیت چگونه است؟ ۵۱
۱۳. اشکالاتی که در مورد صحیفه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده است؛ چگونه پاسخ داده می‌شوند؟ ۵۲
۱۴. خبر دادن از حوادث آینده و اخبار مربوط به ذریه آن بانو چگونه باعث کاهش غم و اندوه حضرت فاطمه علیها السلام می‌شود؟ ۵۶
۱۵. منظور از «والسیر المستودع» چیست؟ ۵۸
۱۶. با توجه به زیارت حضرت زهرا علیها السلام، امتحان قبل از خلقت ایشان چه بوده است؟ ۶۱

۱۷. اشکالاتی که بر روایت «نحن حجج الله على خلقه وجدتنا فاطمة حجة الله علينا» وارد شده است؛ چگونه پاسخ داده می‌شوند؟ ۶۳
- بخش دوم مصائب صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (ع) ۶۷
۱. در یادآوری ظلم‌های وارده به حضرت فاطمه (ع) حس نفرت و انتقام از ظالمین دارم؛ با این حال چه کنم؟ ۶۹
۲. آیا مکان دفن مخفی حضرت فاطمه (ع) در زمان ظهور آشکار می‌شود؟ ۷۰
۳. چرا حضرت فاطمه (ع) از خداوند تقاضای مرگ خودشان را فرمودند؟ ۷۰
۴. اشکالات وارده در مورد روایتی که شیخ صدوق در مورد اختلاف بین امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) نقل فرموده چگونه پاسخ داده می‌شوند؟ .. ۷۴
۵. آیا برخورد حضرت فاطمه (ع) با ابوبکر و عمر که به عیادت ایشان رفته بودند؛ درست بود؟ ۷۶
۶. آیا امیرالمؤمنین (ع) به فاصله اندکی بعد از شهادت حضرت فاطمه (ع) ازدواج فرمودند؟ ۷۸
۷. چرا غاصبین، دختر پیامبرشان را به شهادت رساندند؟ ۸۰
۸. چرا در بعضی از کتاب‌ها از لطمت جسمانی و جراحات حضرت فاطمه (ع) یاد نشده است؟ ۸۲
۹. آیا روایت کتاب «دعائم الإسلام» در رابطه با مصائب حضرت فاطمه (ع) قابل استناد و اعتماد است؟ ۸۳
۱۰. مگر پیامبر (ص) از حوادث پس از خودشان اطلاعی نداشتند که می‌گویید، حضرت فاطمه زهرا (ع) شکایت از ظالمین را نزد ایشان می‌برند؟ ۸۶
۱۱. آیا آزردن شدن همسایگان، با گریه‌های حضرت فاطمه (ع)؛ با عصمت ایشان منافات ندارد؟ ۹۱
۱۲. چرا امیرالمؤمنین (ع) در هنگام جسارت به حضرت فاطمه (ع)، هیچ واکنشی از خود، نشان ندادند؟ ۹۲
۱۳. آیا شهادت حضرت فاطمه (ع)، با استفاده از منابع معتبر شیعی قابل اثبات است؟ ۹۵
۱۴. آیا روایتی که در کافی شریف آمده، تأییدی بر نقل ابوبکر است که از قول پیامبر (ص) گفت: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث، وما تركناه صدقة»؟ ۱۰۱

۱۵. منبع دعای «اللهم عجل وفاتی سریعاً» را معرفی کنید. ۱۰۴
۱۶. آیا برگزاری مراسمات روضه‌خوانی و سینه زنی در ایامی مانند ایام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، صحیح است؟ ۱۰۵
۱۷. سند نامه عمر به معاویه در حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام را ذکر بفرمایید. ... ۱۰۸
۱۸. با فرض شهیده بودن حضرت فاطمه علیها السلام، پس دیگر چه نیازی به غسل ایشان بود؟ ۱۱۰
۱۹. لطفاً در مورد مغیره و هتک حرمتش به حضرت فاطمه علیها السلام، توضیح مکفی دهید. ۱۱۱
۲۰. اسناد آتش زدن درب خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام را بیان بفرمایید. ۱۱۳
۲۱. ضربات چه کسی باعث سقط و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام شد؟ ۱۱۸
۲۲. با توجه به روایات متعدد که درب خانه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد باز می‌شد، آیا عمر همین درب را به آتش کشید؟ ۱۲۰
۲۳. رفتار عایشه با حضرت فاطمه علیها السلام چگونه بوده است؟ ۱۲۲
۲۴. آیا حضرت فاطمه علیها السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام خشمگین شدند؟ ۱۲۵
۲۵. چرا حضرت فاطمه علیها السلام را شبانه دفن کردند؟ ۱۲۶
۲۶. چرا امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام از شهادت و مصائب حضرت فاطمه علیها السلام یاد نکرده‌اند؟ ۱۲۷
۲۷. چطور حضرت فاطمه علیها السلام با آن همه جراحات توانستند، یک خطبه مفصل بخوانند؟ ۱۳۰
۲۸. چه افرادی نباید در تشییع حضرت فاطمه علیها السلام شرکت می‌کردند؟ ۱۳۱
۲۹. آیا حضرت محسن علیه السلام جزء امامان معصوم بودند، که به شهادت رسیدند؟ ... ۱۳۲
۳۰. چگونه فرزندی که هنوز به دنیا نیامده اسمش را تعیین کرده‌اند؟ ۱۳۲
۳۱. آیا هجوم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام در مصادر اهل سنت بیان شده است؟ . ۱۳۴
۳۲. در رابطه با یاری طلبیدن های شبانه امیرالمؤمنین علیه السلام توضیح دهید. ۱۳۷
۳۳. چگونه به اشعار شعرای متقدم، جهت اثبات مصائب حضرت زهرا علیها السلام استناد کنیم؟ ۱۳۸
- بخش سوم فدک؛ میراث مغصوبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۱۴۱



۱. چرا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسیدند، فدک را پس نگرفتند؟ ۱۴۳
۲. چرا با اینکه فدک ارث نبود اما حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه از لفظ «تراث» استفاده می‌کنند؟ ۱۴۸
۳. اگر واقعه مشاجره‌ی حضرت فاطمه با امیرالمؤمنین علیه السلام صحیح دارد، چه توجیهی دارد؟ ۱۵۲
۴. اعتبار روایت «وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ فَقَدْ قَذَفُوا فَاطِمَةَ علیها السلام عَلَى مَنْابِرِهِمْ»؛ چگونه است؟ ۱۵۶
۵. آیا با بودن عموی متوفی، ارث به دختر شخص، تعلق می‌گیرد؟ ۱۶۱
- کتابنامه ۱۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن مرکز

انسان برای تصمیم‌گیری در کارهای مهم زندگی و در راستای هدف نهایی و مطلوب خویش، به اطلاعات جامع و کافی نیاز دارد و پرسش، مبدأ جهش فکری از مهم‌ترین روش‌های کسب اطلاعات است.

از این‌رو می‌توان گفت که نخستین گام برای فهمیدن، پژوهش و دریافت حقیقت، پرسیدن است و هنر و مهارت پرسش‌گری، نقش بسیار مهمی را در یادگیری، دانش‌افزایی و راهیابی انسان به حقیقت، ایفا می‌کند؛ چراکه سرچشمه پرسش، همان تفکر و اندیشیدن است، که عقل انسان را به ژرف‌نگری و حقیقت‌جویی وامی‌دارد.

پرسش و پاسخ، جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های اسلامی دارد. قرآن کریم در راستای تشویق مردم به روحیه پرسش‌گری و گسترش این فرهنگ، با عبارت زیبایی به آنها این‌گونه دستور می‌دهد و می‌فرماید:

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛^۱

اگر (حقیقت را) نمی‌دانید، از اهل دانش و اطلاع،

پرسید.

قرآن کریم با این بیان، روشن می‌کند که روحیه پرسش‌گری در جامعه‌ی اسلامی نهادینه شده و جزء فرهنگ آن‌هاست، اما بایستی آنان بدانند که از چه کسانی پرسیده شود.

پرسش‌گری در سخنان گهربار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز جایگاه ویژه و والایی دارد؛ و روایات فراوانی در اهمیت پرسش و پاسخ نقل شده است.

برای نمونه در سخنی زیبا رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

العلم خزائن و مفاتيحه السّؤال فاسألوا رحمكم الله فإنّه

تؤجر أربعة السّائل والمتكلّم والمستمع والمحّب لهم؛^۲

علم و دانش، گنجینه‌هایی است که کلید آن، پرسش است. بنابراین، پرسید، خداوند شما را رحمت کند؛ زیرا چهار گروه در پرسش و پاسخ، پاداش دارند: پرسش‌گر، معلّم و پاسخ‌گو، کسی که پرسش و پاسخ را می‌شنود و کسی که این کار را دوست دارد.

۱. سوره نحل: آیه ۴۳.

۲. صحیفه امام رضا: ۴۲.

بنا بر روایت دیگری همواره امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمودند:

سلوني قبل أن تفقدوني فلانا بطرق السماء أعلم منّي
بطرق الأرض؛^۱

از من پرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید؛ چرا که
من راه های آسمان را، از راه های زمین بهتر می شناسم.
بنابر روایت دیگری امام باقر علیه السلام در این زمینه چنین می فرماید:

إن هذا العلم عليه قفل و مفتاحه المسألة؛^۲
بر در علم و دانش، قفلی است که با پرسش گشوده
می شود.

در سخن دیگری حضرت امام صادق علیه السلام به حمران بن اعین درباره سؤالی
که پرسیده بود، فرمودند:

إنما يهلك الناس لأنهم لا يسألون؛^۳
همانا مردم نابود می شوند؛ زیرا که نمی پرسند.
از این روست که در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در همه
حوزه های اعتقادی، فقهی و تاریخی پرسش و پرسشگری جلوه ی ویژه ای
دارد؛ و با نگاهی گذرا به سیره پیشوایات معصوم علیهم السلام روشن می شود که یکی از

۱. نهج البلاغة: خطبه ۱۸۹.

۲. الکافی: ۱/ ۴۰ ح ۳.

۳. همان: ح ۲.



برنامه‌های عملی آن بزرگواران، پاسخ‌گویی به پرسش‌های حقیقت‌جویان و جست‌وجوگران علم و دانش بوده است.

البته گاهی معصومان علیهم‌السلام با طرح پرسش‌هایی، توجّه مخاطبان را به خود جلب می‌کردند؛ سپس به بیان مطالب خود می‌پرداختند، که این روش در همه سطوح علمی و آموزشی فوائد فراوانی دارد. اصحاب، عالمان و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیز در طول تاریخ با پیروی از شیوه‌های آن بزرگواران همواره پاسخ‌گوی پرسش‌های گوناگون مخاطبان و حقیقت‌جویان بودند.

مرکز حقایق اسلامی با درک نیازهای جامعه و خواسته‌های حقیقت‌جویان در زمینه پاسخ‌گویی دینی واحدی را با عنوان پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی سامان داد که مورد استقبال پرسش‌گران از سطوح مختلف علمی قرار گرفت، پرسش‌گران از همه سطوح علمی پرسش‌های دینی خود را به مرکز ارائه کردند و با بیانی شیوا و با حوصله به پرسش‌های مطرح شده آنان، پاسخ داده شد.

اینک بعد از گذشت یک دهه، بانکی از پرسش و پاسخ در همه‌ی زمینه‌های دینی؛ یعنی پرسش‌های قرآنی، حدیثی، فقهی، کلامی، اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و سیره و روش اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته است.

این مرکز، با ساماندهی و دسته‌بندی این مجموعه‌ی علمی و اعتقادی و با بهره‌گیری از دیگر آثار مرکز، سلسله‌ای از پرسش و پاسخ‌های دینی را در



دستور کار خود قرار داد و با تحقیق، تدوین و نگارش آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و حقیقت‌جویان حقایق اسلامی قرار داد.

کتاب پیش رو، یکی از این مجموعه‌ی ارزشمند است که فارسی زبانان را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

در آخر از حجج اسلام آقایان سید سجاد مرعشی و علی جلالی که در مراحل تحقیق، تدوین و نگارش این اثر تلاش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمائیم.

امید است که این تلاش، مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سید جواد حسینی میلانی

آذر ماه ۱۴۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرآغاز

الحمد لله ربّ العالمين و الصّلاة و السّلام على خير خلقه وأشرف برّيته محمّد و

آله الطاهرين، و اللّعة على أعدائهم أجمعين من الأوّلين و الآخرين

یکی از شخصیت‌های مهم امت اسلام بعد از رسول خدا ﷺ که تأثیر مهمی در هدایت مردم داشته‌است، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا ﷺ است.

رسول خدا ﷺ در زمان و مکان‌های مختلف، جایگاه والای یگانه فرزندان را برای مردم تبیین فرموده، تا جایی که برخی علمای اهل سنت در کتاب‌هایی مستقل، و یا در ضمن فصلی به بیان این مقامات و فضائل پرداخته؛ و عده‌ای ایشان را افضل از خلفا و همسران پیامبر نیز دانسته‌اند.

اما متأسفانه بعد از شهادت رسول خدا ﷺ، عده‌ای با کودتا، به دنبال این بودند که مسیر هدایتی که یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر برای آن زحمت کشیده بودند، و رسول خاتم ﷺ در روز غدیر، آن را برای عموم مردم اعلام کردند؛ تغییر دهند.

در آن برهه‌ی حسّاس تاریخی، حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان شاخصی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را معیار رضایت و خشم خدا معرفی فرموده بودند، به میدان آمدند؛ تا از صراط مستقیم، یعنی امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دفاع کنند. دشمن که با حضور حضرت فاطمه علیها السلام، تمام معادلات خود را محکوم به شکست می‌دید، این مسأله را تحمل نکرد. آنها ابتدا با غضب منابع اقتصادی و در نهایت با به شهادت رساندن ایشان، قصد داشتند تا نور خدا و مسیر حق را از بین ببرند؛ ولی تدابیر و تلاش‌های آنها با مجاهدت و روشن‌گری‌های حضرت فاطمه علیها السلام به نتیجه نرسید.

پیروان غاصبین حق اهل بیت علیهم السلام در ادامه‌ی برنامه‌های رهبران خود، در طول سال‌های متبادی، برای محوکردن مسیر حق، و توجیه عملکرد امامان جور، دست به حذف، تحریف و یا توجیه واقعیت‌ها زدند.

به همین خاطر، برای روشن شدن جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و برخی شبّهات، این مجموعه در سه بخش تنظیم شده است:

بخش اول: فضائل صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بخش دوم: مصائب صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بخش سوم: فدک؛ میراث مغضوبه‌ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

امید است این مجموعه، با عنایت رسول خدا و اهل بیت طاهرين شان علیهم السلام، مورد استفاده‌ی اهل تحقیق، و چراغ راهی برای اهل انصاف قرار بگیرد.

واحد علمی پژوهشی مرکز حقایق اسلامی

بخش اول

فضائل صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱. شبهات نسبت به ولادت حضرت فاطمه^{علیها السلام}، چگونه پاسخ داده می‌شوند؟

پرسش: شبهاتی نسبت به ولادت حضرت فاطمه^{علیها السلام}، مانند موضوعه بودن احادیث سبب بهشتی، که اکثراً توسط وهابیون و اهل سنت، و با توجه به نظرات ابن جوزی در بسیاری از کتب آن‌ها مطرح می‌گردد؛ لطفاً پاسخ تفصیلی در این زمینه را بیان فرمایید؟

پاسخ: در شروع بحث باید توجه داشت که، مسأله مهم برای ما شیعیان این است که، این روایات در منابع معتبر ما آمده است و در آن، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. و ما برای اعتقادات خود، نیاز به مصادر مخالفین نداریم. با نگاه به کتب شیعی مشاهده می‌کنیم که نطفه‌ی حضرت فاطمه^{علیها السلام}، از میوه‌ای بهشتی که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از آن تناول فرمودند، تکوین یافت. در روایات شیعی، برخی به خرمای بهشتی، برخی به سبب بهشتی و برخی به صورت کلی به میوه بهشتی تصریح کرده‌اند.^۱

ثانیاً؛ این روایات در برخی از منابع اهل سنت نیز نقل شده است.^۲ حتی در برخی از منابع آمده که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از همه‌ی میوه‌های درخت بهشتی تناول فرمودند، که این جمع بین همه روایات و بیان میوه‌های مختلف است:

۱. خرمای بهشتی: *الأمالي صدوق*: ص ۵۴۵، *علل الشرائع*: ۱/ ۱۸۴، *دلائل الإمامة*: ص ۱۴۸-۱۴۷.

سبب بهشتی: *معاني الأخبار*: ص ۳۹۶، *بحار الأنوار*: ۴/ ۴۳، *البرهان في تفسير القرآن*: ۴/ ۳۳۷، *علل الشرائع*: ۱/ ۱۸۳.

میوه بهشتی: *عيون المعجزات*: ص ۵۴، *تفسير العياشي*: ۲/ ۲۱۲، *الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف*: ص ۱۱۱، *تفسير قمی*: ۱/ ۲۲ و ۳۶۵، *البرهان في تفسير القرآن*: ۳/ ۲۵۳، *بحار الأنوار*: ۴/ ۴۳، *تفسير نور الثقلين*: ۳/ ۱۳۱، *تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب*: ۷/ ۳۴۶.

۲. خرمای بهشتی: *شرح المصابيح*: ۶/ ۴۵۵.

فأطعمني من جميع ثمارها^۱

ثالثاً؛ باید به این نکته توجه داشت، برخی از اهل سنت آنرا به این دلیل انکار می‌کنند که قائل هستند، معراج در زمان نبوت رسول خدا ﷺ بود و حضرت فاطمه ﷺ قبل از بعثت، به دنیا آمده است؛ پس این قضیه درست نمی‌باشد.

در جواب این مطلب می‌گوییم: شیعه قائل است که حضرت فاطمه ﷺ در سال پنجم بعثت، متولد شده است.

اگرچه برخی علمای اهل سنت، قائل به ولادت حضرت ﷺ قبل از بعثت می‌باشند؛ اما برخی دیگر قائل‌اند که حضرت فاطمه ﷺ بعد از بعثت، به دنیا آمده‌اند.^۲

۲. اهل سنت چگونه حضرت فاطمه ﷺ و عمر را با هم قبول دارند؟

پرسش: می‌خواهم بدانم واقعاً چگونه ممکن است، که اهل سنت ادعا می‌کنند؛ حضرت فاطمه ﷺ و عمر را با هم قبول دارند؟

میوه بهشتی: المعجم الكبير: ۲۲/ ۴۰۰، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: ۹/ ۲۰۲، الخصائص الكبرى: ۱/ ۲۹۱، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية: ۲/ ۴۸۲.

سبب بهشتی: تاریخ اصبهان = أخبار اصبهان: ۱/ ۱۰۸، تاریخ بغداد: ۶/ ۲۵۹، نزهة المجالس ومنتخب النقائس: ۲/ ۱۷۱، نظم درر السمطين: ص ۱۷۶.

به (سفر جل) بهشتی: مناقب علي: ص ۴۲۳، كنز العمال: ۱۲/ ۱۰۹.

۱. مناقب علي: ص ۴۲۲؛ ذخائر العقبی: ص ۱۶۵؛ تاریخ الحمیس فی أحوال أنفیس النفیس: ۱/ ۲۷۷.

۲. المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۷۶، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب: ۴/ ۱۸۹۳، عمدة القاري شرح صحيح البخاري: ۱۶/ ۲۴۹، فتح الباري: ۷/ ۱۰۵، تحفة الأحوذی: ۱۰/ ۲۵۰، البحر المحيط الشجاع فی شرح صحيح الإمام مسلم بن الحجاج: ۳۹/ ۱۷۳، مقتل الحسين: ص ۸۹.

پاسخ: هیچ مسلمانی نمی‌تواند حضرت فاطمه را قبول نداشته باشد. به اندازه‌ای بیانات نبوی درباره شأن و منزلت ایشان فراوان است که بزرگانی مثل حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ.ق) و ابن شاهین (م ۳۸۵ هـ.ق) کتابی مستقل به نام **فضائل فاطمة الزهراء** نگاشته‌اند و یا در **صحیح مسلم**، **مسلم بن حجاج نیشابوری**؛ **فضائل الصحابة**، احمد بن حنبل؛ **الشریعة**، آجری؛ و کتب دیگر حدیثی؛ بابی به نام «باب فضائل فاطمة» وجود دارد.

اما در مورد عمر، علمای اهل سنت در طول قرن‌ها، تمامی اعمالش، حتی جسارت‌هایی را که به رسول الله کرده‌اند؛ توجیه می‌کنند. علاوه بر اینکه در عصر معاویه، احادیثی جعلی در فضائل او ساخته شد، که در کتب روایی آنها وارد شد. لذا مردم عادی، که از همه واقعیت خبر ندارند؛ آنها را باور کرده‌اند. اما اگر شخص با انصافی به همین منابع موجود آنها، رجوع کند؛ می‌تواند از لایه‌لای آنها به حقیقت دست پیدا کند.

۳. حضرت فاطمه در زمان ازدواج با امیرالمؤمنین، چند سال داشتند؟
پرسش: در خصوص سن حضرت صدیقه طاهره هنگام ازدواج با امیرالمؤمنین اعلام نظر فرمایید.
پاسخ: مرحوم کلینی در «روضة کافی»، با سندی از سعید بن مسیب به صراحت بیان می‌کند که حضرت فاطمه، نه ساله بودند.

فقلت لعلي بن الحسين عليه السلام فمتى زوج رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة من علي عليه السلام. فقال: بالمدينة بعد الهجرة بسنة وكان لها يومئذ تسع سنين.^۱

به علی بن حسین عليه السلام گفتم: چه وقت رسول الله صلى الله عليه وآله حضرت فاطمه را به حضرت علی عليه السلام تزویج کرد؟ فرمودند: یک سال پس از هجرت به مدینه، و در آن هنگام فاطمه عليها السلام، نه ساله بودند.

۴. چگونه می شود پیامبر صلى الله عليه وآله دست دخترشان را بیوسند؟

پرسش: آیا بوسیدن دست حضرت فاطمه عليها السلام توسط پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله سندیت دارد؛ و آیا سند آن صحیح است؟ در صورت صحیح، آیا این کار خلاف شأن پیامبر صلى الله عليه وآله و ناقض افضلیت ایشان بر حضرت زهرا عليها السلام نمی باشد؟

پاسخ: شیخ طوسی، عمادالدین طبری، علامه مجلسی و دیگران، این روایت را از عایشه نقل می کند که:

ما رأيت من الناس أحداً أشبه كلاماً و حديثاً برسول الله صلى الله عليه وآله من فاطمة عليها السلام. كانت إذا دخلت عليه رَحَبَ بها، و قَبَّلَ يديها، و أجلسها في مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرَحَّبَتْ به، و قَبَّلَتْ يديه.^۲

۱. الکافی: ۱۵/ ۷۵۴.

۲. الأمالي طوسي: ص ۴۰۰، بشارة المصطفى لشيعته المرتضى: ص ۳۸۹، بحار الأنوار: ۴۳/ ۲۵، مقتل الحسين عليه السلام: ص ۹۳، المستدرک علی الصحيحین: ۳/ ۱۶۷.

من هیچ شخصی را ندیدم که از نظر سخن گفتن و نقل حدیث، شبیه‌تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. هرگاه فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر می‌آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی خوش آمد می‌گفت، و دستان فاطمه علیها السلام را بوسیده و او را در جای خود می‌نشاند. و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام می‌رفت، فاطمه علیها السلام نیز برخاسته، به پدرش خوش آمد گفته و دست او را می‌بوسید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مقام و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام را بیان می‌فرمودند و احترام عملی هم می‌نمودند؛ تا مردم، جایگاه این بانوی بزرگ را بدانند. لذا شما می‌بینید، که وقتی عمر می‌خواست خانه را بسوزاند؛ به عمر گفتند که در این خانه، فاطمه است. و کسی صحبتی از دیگر اعضای حاضر در منزل نکرد.

فدعا بالخطب وقال: والذي نفس عمر بيده. لتخرجن
أو لأحرقنها على من فيها، فقليل له: يا أبا حفص، إن فيها
فاطمة علیها السلام؟ فقال: وإن^۱.

عمر هیزم طلب کرد و گفت: قسم به آنکه جان عمر در دست اوست یا بیرون بیائید و یا اینکه خانه را با اهلش به آتش می‌کشم. به او گفته شد: ای اباحفص (کنیه عمر)، در

این خانه فاطمه است. او گفت: اگرچه فاطمه هم باشد
[خانه را به آتش می کشم].

در ضمن همان طور که، خداوند در قرآن بر پیامبر ﷺ درود می فرستد:
﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت
می فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که
شایسته است، تسلیم او باشید.

هیچ مفسری درود فرستادن خداوند ﷻ بر پیامبر ﷺ در این آیه را، به معنای
برتری رسول الله ﷺ بر خداوند ﷻ ندانسته است.

۵. آیا حضرت فاطمه ﷺ افضل از زنان پیامبر و شیخین می باشند؟

پرسش: آیا حضرت فاطمه ﷺ افضل از زنان پیامبر است؟ به چه
دلیل؟ در منطقه‌ی ما که اکثراً سنی‌نشین است می‌گویند که زنان
پیامبر، از حضرت فاطمه ﷺ افضل هستند. نسبت به ابوبکر و عمر
چطور؟

پاسخ: به این پرسش در چهار بخش پاسخ داده می‌شود:

بخش اول: حضرت فاطمه ﷺ افضل اولین و آخرین

صالحی شامی (م ۹۴۲ هـ.ق) نقل می‌کند:

قال ابن دحية في «مرج البحرين» سئل العالم الكبير أبو بكر بن داود بن علي رحمه الله تعالى: من أفضل خديجة أم فاطمة رضي الله عنهما؟ فقال: «إن فاطمة بضعة مني» ولا أعدل ببضعة رسول الله صلى الله عليه وسلم أحدا؛^۱

از عالم كبير ابوبكر بن داود بن علي پرسیدند: افضل كيست؟ ام المؤمنين خديجه يا فاطمه عليها السلام؟ گفت: نظر به حديث «فاطمة بضعة مني»، احدي نمی تواند با مقام بضعة بودن رسول الله صلى الله عليه وسلم او برابری کند.

سفیری (م ۹۵۶ هـ.ق)، قاضی احمد نوری (م قرن ۱۲ هـ.ق) از قول مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی ها می نویسد:

قال الإمام مالك رضي الله عنه ما أفضل على بضعة النبي أحدا؛^۲

امام مالک گفت هیچ کسی از پاره تن پیامبر صلى الله عليه وسلم افضل و برتر نیست.

شهاب الدین رملی (م ۹۵۷ هـ.ق) این عبارت را از مالک بن انس و غیر مالک نقل می کند:

۱. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد: ۳۲۸/۱۰.

۲. المجالس الوعظية في شرح أحاديث خير البرية: ۱/۱۶۴، جامع العلوم في اصطلاحات الفنون: ۱/۱۲.

وقد قال الإمام مالك وغيره لا أفضل على بضعة من
النبي - صلى الله عليه وسلم - أحدا؛^۱
من احدى را بر پاره تن رسول خدا ﷺ برتری
نمی‌دهم.

ابو حیان اندلسی (م ۷۴۵ هـ.ق) می‌نویسد:

قال بعض شيوخنا: والذي رأيت ممن اجتمعت عليه
من العلماء، أنهم ينقلون عن أشياخهم: أن فاطمة أفضل
النساء المتقدمات والمتأخرات لأنها بضعة من رسول الله صلى
الله عليه وسلم؛^۲

برخی از اساتید ما گفته‌اند که آنچه را از علما دیدم گرد
آوردیم که آنها از اساتید خود نقل کرده‌اند که همانا فاطمه ﷺ
برترین زنان اولین و آخرین است به خاطر اینکه ایشان پاره
تن رسول خدا ﷺ است. (که رسول خدا ﷺ افضل مخلوقات
خداوند است)

شهاب الدین آلوسی (م ۱۲۷۰ هـ.ق) می‌نویسد:

والذي أُميل إليه أن فاطمة البتول أفضل النساء
المتقدمات والمتأخرات من حيث إنها بضعة رسول الله صلى

۱. فتاوى الرملي: ۴/ ۳۳۳.

۲. البحر المحيط في التفسير: ۳/ ۱۴۷.

الله تعالى عليه وسلم... إذ البضعية من روح الوجود وسيد
كل موجود لا أراها تقابل بشيء وأين الثريا يد المتناول؟^۱
آنچه به آن تمایل دارم این است که فاطمه بتول (ع)
برترین بانوان گذشته و آینده است؛ زیرا او پاره تن رسول
الله (ص) است... و مشارکت وجودی، به روح وجود رسول
الله و سید کل موجود، متصل است و بین این برتری با کسی
دیگر، تقابلی نمی‌بینم (ستاره) ثریا کجاست که دست
مقابله به آن برسد.

بخش دوم: حضرت فاطمه (ع) برتر از عایشه

صالحی شامی (م ۹۴۲ هـ.ق) می‌نویسد:

فاطمة بضعة مني وهو يقتضي تفضيل فاطمة على جميع
نساء العالم ومنهن خديجة وعائشة رضي الله عنها وبقية بنات
النبي صلى الله عليه وسلم؛^۲

حدیث نبوی فاطمه پاره تن من است، اقتضا می‌کند
که فاطمه (ع) از همه زنان عالم برتر است که از جمله آنها،
خدیجه و عایشه و بقیه دختران رسول خدا هستند.

او در جای دیگر می‌نویسد:

۱. روح المعانی: ۱۴۹/۲.

۲. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد: ۳۲۷/۱۰.

فقال البلقيني في فتاويه: الذي نختاره أن فاطمة أفضل

ثم خديجة ثم عائشة، للحديث الصحيح؛^۱

بلقینی در فتاوی خود گفته ما این قول را اختیار کردیم

که فاطمه افضل است سپس خدیجه، سپس عایشه، به خاطر

حدیث صحیحی که وارد شده است.

ابن ملقن (م ۸۰۴ هـ.ق) و ابویحیی سنکی (م ۹۲۶ هـ.ق) و ملا علی

قاری (م ۱۰۱۴ هـ.ق) می نویسند:

از عالم کبیر ابو بکر بن داود بن علی درباره برتری خدیجه و عایشه سؤال

شد، و او خدیجه را برتر دانست. بعد از او سؤال شد:

فمن أفضل أخديجة أم فاطمة فقال إن رسول الله صلى

الله عليه وسلم قال «إن فاطمة بضعة مني» ولا أعدل ببضعة

رسول الله صلى الله عليه وسلم أحدا؛^۲

آیا خدیجه علیها السلام افضل است یا فاطمه علیها السلام? گفت: نظر به

حدیث «فاطمة بضعة مني»، احدی نمی تواند با مقام

بضعیت او برابری کند.

۱. همان: ۱۰/۳۲۶.

۲. غایة السؤل فی خصائص الرسول: ص ۲۳۳، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب: ۳/۱۰۳؛ جمع الوسائل فی

شرح الشائل: ۱/۲۲۰.

سنیکی در ادامه همین عبارت تصریح می‌کند که بعد از فاطمه و خدیجه (ع) در مرتبه بعدی، عایشه قرار دارد.

علمای اهل سنت از تقی الدین سبکی (م ۷۵۶ هـ.ق) نقل می‌کنند که:
الَّذِي نَخْتَارُهُ وَ نَدِينُ اللَّهَ بِهِ أَنَّ فَاطِمَةَ أَفْضَلُ، ثُمَّ خَدِيجَةُ، ثُمَّ عَائِشَةُ؛^۱

آنچه ما اختیار می‌کنیم و در برابر خداوند، آنرا بر گردن می‌گیریم، این است که فاطمه (ع) برتر است، سپس خدیجه (ع) و سپس عایشه.

مناوی در ادامه از قول ابن حجر عسقلانی نقل می‌کند که او می‌گوید:
قال الشيخ شهاب الدين ابن حجر: ولوضوح ما قاله السبكي تبعه عليه المحققون؛^۲

به دلیل روشنی سخن سبکی، محققان و پژوهشگران پس از او، در این نظر از او پیروی کرده‌اند.
 شهاب الدین آلوسی پس از بیان فضائل حضرت زهرا (ع) که بالا اشاره شد می‌نویسد:

...ومن هنا يعلم أفضليتها على عائشة... ولعلمه صلى الله تعالى عليه وسلم أنها لا تبقى بعده زمنا معتدا به يمكن

۱. فتح الباري: ۱۳۹/۷، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري: ۱۴۱/۶، إتحاف السائل: ص ۹۷.

۲. فيض القدير شرح الجامع الصغير: ۴/۴۲۱.

أخذ الدين منها فيه لم يقل فيها ذلك، ولو علم لربها قال:

خذوا كل دينكم عن الزهراء^۱

از این روایات مشخص می شود که فاطمه علیها السلام بر عایشه

افضلیت دارد... رسول الله صلی الله علیه و آله می دانست پس از او دخترش

در دنیا عمر زیادی ندارد و الا می فرمود تمام دیتان را از

فاطمه بگیرید.

بخش سوم: حضرت فاطمه علیها السلام برتر از خلفای اربعه

سفیری، مناوی، قاضی احمد نکری و صنعانی از قول علم الدین عراقی

می نویسند:

أن علم الدين العراقي قال: إن فاطمة وأخاها إبراهيم

أفضل من الخلفاء الأربعة باتفاق^۲

علم الدین عراقی گوید فاطمه و برادرش ابراهیم به

اتفاق علما از خلفای چهارگانه برترند.

شهاب الدین آلوسی (م ۱۲۷۰ هـ.ق) می نویسد:

هي من بعض الحثيثات كحشية البضعية أفضل من كل

من الخلفاء الأربعة رضي الله تعالى عنهم أجمعين^۳

۱. روح المعاني: ۲/ ۱۵۰.

۲. المجالس الوعظية في شرح أحاديث خير البرية: ۱/ ۱۶۴، فيض القدير: ۴/ ۴۲۲، جامع العلوم في اصطلاحات

الفنون: ۱/ ۱۲، التنوير شرح الجامع الصغير: ۷/ ۴۶۹.

۳. روح المعاني: ۱۱/ ۱۸۵.

برخی حیثیات فاطمهؑ به تنهایی برتر است؛ مانند:

حیثیت بضعیت [کلام نبوی که فرمود فاطمه پاره تن من است] که حتی از همه خلفاء اربعه نیز افضل است.

بخش چهارم: حضرت فاطمهؑ برتر از ابوبکر و عمر

مناوی از قول سهیلی می نویسد:

... استدل به السهيلي على أن من سها كفر لأنه يغضبه

وأنها أفضل من الشيخين؛^۱

سهیلی [به حدیث فاطمه پاره تن من است] استدلال

کرده بر اینکه اگر کسی به ایشان دشنام دهد، کافر است

چون پیامبر را غضبناک کرده است. و همانا او (حضرت

فاطمهؑ) افضل و برتر از ابوبکر و عمر است.

صنعانی (م ۱۱۸۲ هـ.ق) همین مطلب را با این عبارت بیان می کند که:

استدل به السهيلي على أن من سبها كفر؛ لأنها بضعته

لأنها أفضل حتى من الشيخين؛^۲

سهیلی به این حدیث استدلال کرده بر اینکه هر که او

(حضرت فاطمهؑ) را دشنام دهد کافر است به خاطر اینکه

۱. فیض القدیر: ۴/ ۴۲۱.

۲. التنویر شرح الجامع الصغیر: ۷/ ۴۶۷.

او پاره تن رسول خداست، به خاطر اینکه ایشان افضل

است حتی از ابوبکر و عمر است.

علی بن احمد العزیزی (م ۱۰۷۰ ه.ق) می نویسد:

قال العلقمي أي نساء زمانها وقدمنا أن أفضل النساء

فاطمة بل قدمنا أنها أفضل الصحابة حتى من الشيخين؛^۱

علقمی گفته: گفتیم که همانا افضل و برترین زنان فاطمه علیها السلام است بلکه

گفتیم ایشان برتر از صحابه حتی ابوبکر و عمر می باشد.

۶. مراد از حدیث «لولا فاطمة علیها السلام لما خلقتكما» چیست؟

پرسش: حدیثی را دیدم که سه بخش داشت: بخش اول که در آن خداوند متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر تو نبودی، افلاک را خلق نمی کردم. در بخش دوم می فرماید: اگر علی علیه السلام نبود، تو را ای پیامبر خلق نمی کردم. و در بخش سوم می فرماید: اگر فاطمه علیها السلام نبود، شما دو نفر (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام) را نمی آفریدم. لطفاً بفرمایید چنین حدیثی صحیح دارد و اگر صحیح دارد آن را تبیین بفرمایید.

پاسخ: مضمون این حدیث در منابع شیعه و سنی به این صورت آمده که گاهی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و گاهی برای پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام، چنین جایگاهی بیان شده است؛ که ایشان علیهم السلام دلیل خلقت هستند. اما این حدیث، که از سه قسمت تشکیل شده است؛ در جوامع روایی متقدم شیعه نیامده، و برای

۱. السراج المنیر شرح الجامع الصغیر فی حدیث البشیر النذیر: ۲/ ۲۱۵.

اولین بار «مرحوم میرجهانی» (م ۱۳۷۱ هـ.ق) در کتاب *جَنَّةُ الْعَاصِمَةِ* آن را با استناد به کتابی خطّی به نام *کشف اللثالی* نوشته «صالح بن عرندس حلّی» (م حدود ۸۴۰ هـ.ق) نقل کرده است.^۱

اما معنایش صحیح است. چون غرض خلقت و شریعت، توقّف دارد به خلقت حضرت صدّیقه (ع) که مادر ائمه (ع) هستند. اگر حضرت فاطمه (ع) و اولاد معصومین ایشان (ع) نبودند؛ نور هدایت الهی به بشر نمی‌رسید. ائمه (ع)، واسطه هدایت بین خلق و خالق هستند. دنیا خلق شده است که مردم، به خداوند متعال روی بیاورند. و لذا باید همه مقدمات آن طی شود. باید پیامبری بیاید، و یک شخصیتی مانند حضرت فاطمه زهرا (ع) بیاید، که از او نسل معصومین (ع) به وجود بیاید؛ و همه اینها به هم وابسته است.

۱. علامه میرجهانی در *جَنَّةُ الْعَاصِمَةِ* این حدیث را از کتاب *مخطوط کشف اللثالی* ابن عرندس حلّی نقل کرده است. ایشان این کتاب را در کتابخانه مرحوم علامه شیخ محمد سماوی مشاهده و این حدیث را با سند، اینگونه آورده است: «في كتاب كشف اللثالي لصالح بن عبد الوهاب العرندس، إنه روى عن الشيخ إبراهيم بن الحسن الذّراق، عن الشيخ عليّ بن هلال الجزائري، عن الشيخ أحمد بن فهد الحلّي، عن الشيخ زين الدين عليّ بن الحسن الحازن الحائري، عن الشيخ أبي عبد الله محمد بن مكّي الشهيد، بطرقه المتصلة إلى أبي جعفر محمد بن عليّ بن موسى بن بابويه القميّ، بطريقه إلى جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، عن رسول الله (ص)، عن الله تبارك وتعالى أنّه قال: يا أحمد، لولاك لما خلقت الأفلاك، ولولا عليّ لما خلقتك، ولولا فاطمة لما خلقتكم. ثم قال جابر: هذا من الأسرار التي أمرنا رسول الله بكتمانه إلا عن أهله.»

۷. «سیده نساء العالمین» بودن حضرت فاطمه علیها السلام با آیات قرآن کریم درباره حضرت مریم علیها السلام چگونه قابل جمع است؟

پرسش: با توجه به فضائل مطرح شده در آیات قرآن کریم در خصوص حضرت مریم علیها السلام، از جمله تصریحاتی که می فرماید: (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)؛ آیا صحیح است گفته شود «حضرت مریم علیها السلام سیده نساء العالمین است تا زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام؟» چنانچه بتوان به این معنی اذعان نمود؛ چطور باید روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «حضرت مریم سیده نساء العالمین زمان خودش بوده است» را توجیه نمود؟ از آنجا که آیه فوق الذکر مطلق بوده و با روایت شیخ صدوق تخصیص یافته؛ آیا می توان این نظر را، نظر شیعه دانست که حضرت مریم سیده نساء العالمین است، بعد حضرت فاطمه علیها السلام من الاولین إلى الآخرين؟ آیا مشابه این موضوع در بین اهل سنت وجود دارد؟

پاسخ: مراد از کلمه «عالمین» در قرآن که در موارد دیگر، از جمله درباره بنی اسرائیل نیز به کار رفته است؛ مثل اینکه خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱

ای بنی اسرائیل! نعمت های مرا که به شما عطا کردم و اینکه شما را بر جهانیان [زمان خودتان] برتری دادم، یاد کنید.

۱. سوره آل عمران: آیه ۴۱.

۲. سوره بقره: آیات ۴۷ و ۱۲۲.

مختص همان عصر و زمان است نه زمان‌های دیگر. مؤید این مطلب، روایاتی است که بیان می‌کنند حضرت مریم (ع) و حضرت فاطمه (ع) سرور زنان زمان خودشان بودند.

قال: «يا بنية أما ترصين أنك سيّدة نساء العالمين» قالت:
تقول يا أبتِ فأين مریم ابنة عمران؟ قال: «تلك سيّدة نساء
عالمها وأنتِ سيّدة نساء عالمك أما والله زوّجتُكِ سيّداً في
الدنيا والآخرة»^۱

پیامبر (ص) فرمودند: دخترم آیا خشنود نیستی که سرور
زنان عالم باشی؟ حضرت فاطمه (ع) فرمودند: ای پدر؛ کاش
چنین باشد، اما مریم دختر عمران چه می‌شود؟ پیامبر (ص)
فرمودند: دخترم او سرور زنان عصر خود بود و تو سرور
زنان عالم خود هستی.

در اینجا با اینکه عبارت «عالمین» آمده، حضرت (ع) آن را تخصیص به عالم
خود می‌دهند.

اما با نگاه به روایات دیگر، افضلیت حضرت فاطمه (ع) به خوبی مشخص
می‌شود. پیامبر (ص) حضرت فاطمه (ع) را سرور زنان در روز قیامت معرفی
می‌فرمایند:

۱. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء: ۴۲/۲.

إنَّهَا سَيِّدَةُ النَّسَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

همانا او سرور زنان، در روز قیامت است.

و روایتی که به صراحت بیان می‌کند، حضرت فاطمه علیها السلام برتر از حضرت مریم علیها السلام است:

عن النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم قال: أربع نسوة
سيدات سادات عالمهن؛ مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم
و خدیجه بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و أفضلهن عالماً
فاطمة.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چهار زن، بانوان روزگار خود
هستند؛ مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه علیها السلام
دختر خویلد، فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله. و برترین ایشان در
عالم، فاطمه علیها السلام است.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام به صراحت از لسان ملائکه بیان
می‌کنند؛ که حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت مریم علیها السلام برتر است.

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إنما سميت فاطمة علیها السلام محدثة
لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مریم
بنت عمران فتقول يا فاطمة الله اصطفاك و طهرك و

۱. همان.

۲. تاریخ مدینه دمشق: ۱۰۸/۷۰، مختصر تاریخ دمشق: ۸۵/۲۶، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور: ۱۹۴/۲، ذخائر
العقبی: ۱/۱۹۲، کنز العمال: ۱۴۵/۱۲، فتح القدير: ۳۹۰/۱، روح المعاني: ۱۴۹/۲.

اصطفاك على نساء العالمين يا فاطمة اقتني لربك و اسجدي و
اركعي مع الراكعين فتحدّثهم و محدّثونها فقالت لهم ذات ليلة
أليست المفضّلة على نساء العالمين مريم بنت عمران فقالوا إنّ
مريم كانت سيّدة نساء عالمها و إنّ الله عزّوجلّ جعلك سيّدة
نساء عالمك و عالمها و سيّدة نساء الأوّلين و الآخرين.^۱

راوی گوید: شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود:
حضرت فاطمه (ع) از آن جهت محدّثه نامیده شد که،
فرشتگان بر او فرود می آمدند و با او گفتگو می کردند؛
همان گونه که با مريم بنت عمران گفتگو می کردند. آنها به
فاطمه (ع) می گفتند: ای فاطمه (ع)! همانا خداوند تو را
برگزیده، و از پلیدی ها تطهیر نموده، و تو را بر زنان دو عالم
برتری داده است. پس ای فاطمه (ع)! خدایت را سپاسگزار
بوده، وی را عبادت نما. آنها با یکدیگر گفتگو می کردند،
شبی فاطمه (ع) به آنها فرمود: آیا آنکه در این آیه، نسبت به
زنان دو عالم فضیلت و برتری داده شده، مريم دختر عمران
نبوده است؟ فرشتگان گفتند: مريم بزرگ و برگزیده ی زنان
زمان خود بوده، ولی خداوند تو را بر تمامی زنان دو عالم از
اوّلین تا آخرین ایشان برتری بخشیده است.

علاوه بر این، حضرت فاطمه علیها السلام بضعه‌ی افضل انبیاء و دختر یکی از بانوان برتر بهشتی یعنی حضرت خدیجه علیها السلام و همسر نفس پیامبر یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ که در روی زمین کسی هم کفو ایشان جز امیرالمؤمنین علیه السلام نبود. نام او توسط خداوند انتخاب شد. حضرت مریم به خاطر شرافت حضرت فاطمه علیها السلام در زمان ولادتشان، جزء چهار زن بهشتی است؛ که در خدمت مادر ایشان قرار می‌گیرد. این موارد بخشی از برتری‌های حضرت فاطمه علیها السلام بر حضرت مریم علیها السلام است.

۸. با توجه به اینکه حضرت فاطمه علیها السلام دارای مقام عصمت هستند؛ آیا در جرگه‌ی ائمه هستند؟

پرسش: حضرت آیت الله میلانی در جلسات تدریس شرح کشف المراد، فرموده‌اند: «هر شخصی که معصوم است، قطعاً امام است؛ چون با دلائلی ثابت شده که، یکی از شروط امامت، عصمت است.» حال سؤال این است که، با توجه به دلائلی که بیان می‌شود حضرت فاطمه علیها السلام دارای مقام عصمت هستند؛ پس ایشان هم باید امام، و در جرگه‌ی ائمه علیهم السلام باشند؟

پاسخ: اگر عبارت چنان است که نقل نموده‌اید؛ مقصود، نفی عصمت افرادی است که برای آن‌ها ادعای عصمت شده و امام نیستند. حضرت فاطمه علیها السلام حجّت خدا هستند؛ ولی امام نیستند.

۹. با توجه به نقلی که پیامبر ﷺ به سعد بن ابی وقاص فرمودند: «پدر و مادرم به فدایت»؛ پس جمله "فداها ابوها" چه فضیلتی برای حضرت فاطمه ﷺ دارد؟

پرسش: وقتی اهل سنت معتقدند که پیامبر ﷺ به سعد بن ابی وقاص فرمودند: پدر و مادرم به فدایت تیر بینداز. پس جمله ی "فداها ابوها" چه فضیلتی برای حضرت فاطمه ﷺ دارد؟

پاسخ: اول اینکه؛ کافی است بدانیم آنچه درباره سعد نقل کرده‌اند، فقط در منابع اهل سنت آمده و در منابع شیعی ذکر نشده است؛ و لذا مورد قبول ما نمی‌باشد. ولی آنچه درباره حضرت فاطمه ﷺ وارد شده است، هم در منابع شیعی و هم در منابع سنی نقل شده و مورد اتفاق است.^۱

دوم اینکه؛ سعد در جنگی که چنین فضیلتی را برای او درست کردند، یعنی جنگ اُحد، جزء فراریان از جنگ بوده است و تنها امیرالمؤمنین ﷺ در کنار رسول الله ﷺ باقی ماندند.

سوم اینکه؛ او در ترور نافرجام رسول خدا ﷺ، در بازگشت از جنگ تبوک شرکت داشت.^۲

چهارم اینکه؛ با اینکه رسول خدا ﷺ یاری امیرالمؤمنین ﷺ را راه درست، و سبب رستگاری معرفی فرموده است؛ اما سعد در رابطه با امیرالمؤمنین ﷺ،

۱. الدرّة الثمينة في أخبار المدينة: ص ۲۵۴، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى: ۵۸/۲، الصواعق المحرقة: ۵۳۲/۲.

۲. ابن حزم از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب المحلی بالآثار: ۱۶۰/۱۲؛ نام سعد بن ابی وقاص را جزء افرادی می‌آورد که در بازگشت از جنگ تبوک، قصد ترور پیامبر ﷺ را داشتند. البته وی در سند این روایت به خاطر وجود «ولید بن عبدالله بن جمیع» خدشه وارد می‌کند. درحالی‌که بسیاری از علمای اهل سنت، «ولید بن عبدالله بن جمیع» را توثیق کرده و او را صدوق و ثقة خوانده‌اند و او را در زمره روات صحیح مسلم هم ذکر می‌کنند.

موضع گیری های منفی ای داشته است. که در ادامه به چند نمونه اشاره می شود:

الف) بدگویی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دو شخص دیگر که باعث خشم رسول خدا شد و فرمود هر کس علی را بیازارد من را آزرده است:

حدَّثَنَا مَصْعَبُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:
كُنْتُ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ أَنَا وَرَجُلَانِ، مَعِيَ، فَتَلَّنَا مِنْ عَلِيٍّ،
فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّم غَضَبَانِ، يَعْرِفُ
فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ، فَتَعَوَّذْتُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ
وَمَا لِي؟ مِنْ أَذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي.^۱

مصعب بن سعد بن ابی وقاص از پدرش سعد بن ابی وقاص نقل می کند که: من و دو نفر دیگر از همراهانم در مسجد نشسته بودیم؛ پس به علی جسارت کردیم؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با عصبانیت به ما رو کرده، درحالی که خشم ایشان در چهره شان دیده می شد؛ پس از غضب ایشان به خدا پناه بردم؛ حضرت فرمودند: با من چه کار دارید؟ [چرا من را آزار می دهید؟] هرکس علی (علیه السلام) را آزار دهد من را آزرده است.

ب) سعد بن ابی وقاص از پیشگویی پیامبر به خدا پناه می برد ولی در عمل این کار را انجام می دهد:

قال سلیم بن قیس: لقیْتُ سعد بن أبی وقاص وقلت له: إني سمعت علياً (ع) يقول: سمعت رسول الله (ص) يقول: «اتقوا فتنة الأخينس، اتقوا فتنة سعد، فإنه يدعو إلى خذلان الحق وأهله». فقال سعد: اللهم إني أعوذ بك أن أبغض علياً أو يبغضني، أو أقاتل علياً أو يقاتلني، أو أعادي علياً أو يعاديني^۱.

سلیم بن قیس می گوید: با سعد بن ابی وقاص ملاقات کردم و به او گفتم: من از علی (ع) شنیدم که می فرمود: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمودند: «از فتنه ی اخینس^۲ بپرهیزید، از فتنه سعد بپرهیزید، که او به خواری حق و اهل آن دعوت می کند.

سعد گفت: خدایا من به تو پناه می برم از اینکه علی (ع) را مبعوض بدارم یا او مرا مبعوض بدارد، و از اینکه با علی بجنگم یا علی (ع) با من بجنگد، و از اینکه با علی (ع) دشمنی کنم، یا علی (ع) با من دشمن باشد.

۱. کتاب سلیم: ص ۴۰۹.

۲. «اخینس» یعنی عقب مانده و دوری گزیننده. و صیغه مصغر دلالت بر بی ارزشی او دارد. و منظور همان سعد بن ابی وقاص است چنان که تصریح شده است.

ج) در قضیه شوری به یاری امیرالمؤمنین علیه السلام برنخاست و رأی خود را به عبدالرحمن بن عوف داد.

د) در جریان قتل عثمان به شدت از او دفاع کرد و از کسانی است که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد، در حالی که حقایق امیرالمؤمنین علیه السلام را می دانست:

«پس از قتل عثمان، در برابر دو گرایش شیعی و عثمانی، گرایش سوّمی نیز وجود داشت که مربوط به «قاعدین» بود. برخی از نویسندگان کهن، که درباره اصحاب فرق و مذاهب قلم زده اند، این گروه را با دو اسم و دو گرایش مختلف می شناسند: یکی گروه «حُلَیسیّه»؛ کسانی که می گفتند در زمان فتنه، پلاس خانه ی خود باشید، آن ها هر دو گروه شیعی و عثمانی را گمراه و جهنمی می دانسته و «قعود» از جنگ را «دین» و «دخول» در آن را «فتنه» می دیدند. عبدالله ابن عمر، محمد بن مسلمه و سعد بن ابی وقاص جزء این گروه بودند.»^۱

با نگاه به بخشی از کارنامه ی سیاه «سعد بن ابی وقاص» که بیان شد، نمی توان به روایتی که از پیامبر درباره وی نقل شده؛ اعتماد کرد.

۱۰. آیا سوره قدر، در شأن و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است؟

پرسش: آیا سوره قدر، در واقع و حقیقت مطلب، در شأن و منزلت وجود مقدّس و نازنین حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است؟

پاسخ: روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است که این شب، شب نزول ولایت است:

۱. تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفا: ۲/ ۲۲۶.

عن الفضل بن عمر قال: ذكر عند أبي عبد الله (ع) إنا أنزلناه في ليلة القدر؛ قال ما أبين فضلها على السور قال قلت و أئ شىء فضلها. قال (ع) نزلت ولاية أمير المؤمنين (ع) فيها؛ قلت في ليلة القدر التي نرتجئها في شهر رمضان. قال (ع) نعم هي ليلة قدرت فيها السماوات والأرض وقدرت ولاية أمير المؤمنين (ع) فيها.^۱

مفضل گوید: در محضر امام صادق (ع) از آیه مبارکه: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ سخن به میان آمد. حضرت فرمودند: «به چه اندازه برتری سوره قدر بر سوره‌های دیگر آشکار است!» عرض کردم: «برتری آن، چه می‌باشد؟» فرمودند: «در آن شب، ولایت امیرالمؤمنین (ع)، نازل شده است.» گفتم: در شب قدری که ما آن را در ماه رمضان امید داریم؟ فرمودند: «آری! شبی؛ که در آن شب، آسمان‌ها و زمین، اندازه‌گیری شده؛ و ولایت امیرالمؤمنین (ع) در آن تقدیر و معین شده است.

همچنین روایاتی هم در باب حضرت فاطمه (ع) وجود دارد:

عن حمران قال: سألت أبا عبد الله (ع) عما يُفترق في ليلة القدر هل هو ما يُقدّر الله (ع) فيها. قال لا توصف قدرة الله (ع)

إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ فكيف يكون حكيماً إلا ما فَرِقَ ولا توصف قدرة الله سبحانه لأنه يحدث ما يشاء و أمّا قوله: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾؛ يعني فاطمة عليها السلام و قوله: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا﴾؛ و الملائكة في هذا الموضع المؤمنون الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام و الرُّوح، رُوحُ الْقُدُّسِ و هو في فاطمة عليها السلام. ﴿مَنْ كُلُّ أَمْرٍ سَلَامٍ﴾؛ يقول من كُلِّ أَمْرٍ مُسَلِّمَةٌ، ﴿حَتَّىٰ مُطْلَعِ الْفَجْرِ﴾؛ يعني حَتَّىٰ يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام.

حمران نقل می‌کند که از حضرت امام صادق عليه السلام پرسیدم از آنچه تمیز و توضیح داده می‌شود در شب قدر آیا همان چیزهایی که خدا مقدر کرده؟ حضرت عليه السلام فرمودند: نمی‌توان توصیف کرد قدرت خدا را ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ چگونه می‌تواند چیزی محکم باشد، مگر اینکه تشخیص داده شود و معین گردد. ولی نمی‌توان قدرت خدا را توصیف نمود، که چه چیز را مقدر می‌کند زیرا در اختیار اوست؛ هر چه را که بخواهد انجام می‌دهد. اما این آیه: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾؛ یعنی فاطمه زهرا عليها السلام. و این آیه: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا﴾؛ ملائکه در اینجا

مؤمنین هستند (ائمه علیهم السلام) که دارای علم آل محمدند. روح، عبارت از روح القدس است، که او در فاطمه (علیها السلام) است. ﴿مَنْ كُلَّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾؛ می فرماید: از هر امری در سلامت هستند. ﴿حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾؛ تا وقتی که قائم آل محمد (علیه السلام) قیام کند.

فرات کوفی در تفسیر، محدث بحرانی در تفسیر البرهان^۱ و میرزا محمد قمی مشهدی در تفسیر کنز الدقائق^۲؛ هم با نقل این روایت، کلام امام صادق (علیه السلام) را نقل کرده اند که «لیلة القدر»، حضرت فاطمه (علیها السلام) است؛ و روح القدس در ایشان است.

در روایتی دیگر مردی نصرانی خدمت امام کاظم (علیه السلام) آمد و در ضمن سؤالاتی؛ از باطن این آیه شریفه سؤال نمود که خداوند (تعالی) می فرماید:

﴿حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمِثْقَالِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛

حم؛ سوگند به [این] کتاب روشنگر؛ به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ زیرا که همواره بیم دهنده

۱. تفسیر فرات الکوفی: ص ۵۸۱.

۲. تفسیر البرهان: ۷۱۴/۵.

۳. کنز الدقائق: ۳۷۲/۱۴.

۴. سوره دخان: آیات ۴-۱.

بوده‌ایم؛ در آن شب هر کار استواری [به اراده خدا] فیصله می‌یابد.

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

فقال عليه السلام: أَمَّا ﴿حَم﴾ فهو مُحَمَّدٌ عليه السلام وهو في كتاب هود الذي أنزل عليه وهو منقوص الحروف. وأَمَّا ﴿الْكِتَابِ الْمِينِ﴾ فهو أمير المؤمنين علي عليه السلام. وَأَمَّا ﴿الْلَيْلَةُ﴾ ، ففاطمة صلوات الله عليها...^١

فرمودند: اما ﴿حَم﴾، مُحَمَّدٌ عليه السلام است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده [یعنی در کتاب هود از محمد به حم تعبیر شده و دو حرف م د آن، از نظر تخفیف یا جهت دیگری افتاده است] و اما ﴿الْكِتَابِ الْمِينِ﴾، امیرالمؤمنین علی عليه السلام است، و اما ﴿الْلَيْلَةُ﴾، فاطمه عليها السلام است.

دلیل نام‌گذاری بانوی دوسرا به «فاطمه عليها السلام»، در روایتی از امام صادق عليه السلام این‌طور بیان شده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ، و القدر
 الله. فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر
 وإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ معرفتها.^۱

امام صادق می فرمایند: منظور از «لیله» در سورة
 قدر، فاطمه و منظور از قدر، الله است، پس هر کسی
 فاطمه را شناخت، آن گونه که سزاوار شناختن است، به
 درستی که شب قدر را درک کرده است و غیر از این نیست
 که فاطمه، فاطمه نامیده شد، به خاطر اینکه خلق از
 شناخت و معرفت او بریده شده‌اند.

۱۱. معنی (وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ) چیست؟ آیا پیامبر هم نمی‌توانند به
 مقام حضرت زهرا برسند؟

پرسش: با توجه به این که «لیله القدر» حضرت فاطمه زهرا است،
 معنی (وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ) چیست؟ یعنی آیا رسول الله هم نمی
 تواند مقام حضرت صدیقه طاهره را بفهمد؟
 پاسخ: حضرت رسول مقام و منزلت صدیقه طاهره را می‌دانستند.

نکته اول اینکه؛ این کلمه می‌خواهد عظمت حضرت فاطمه را برساند
 نه اینکه پیامبر نمی‌دانستند. شیعه و سنی نقل کرده‌اند که رسول خدا
 فرمودند:

فاطمه علیها السلام بضعة منی^۱؛

فاطمه علیها السلام پاره تن من است.

«حقیقة الحقائق خاتم علیه السلام است. خاتم علیه السلام لبّ لباب وجود، است. او آن
 اینیتی است که عصاره‌ی نبوّت تمام انبیاست، او آن اینیتی است که "اول ما خلق
 الله" است، آن اینیتی که خاتم النبیین است، فاطمه علیها السلام یک تگّه از آن «اینّت»
 است. بنابراین، آن عقل و آن علم و آن ملکات، همه به حسب انشعاب از این
 اینّت به فاطمه زهرا علیها السلام منتقل می‌شود؛ این است معنای "فاطمه بضعة منی". در
 این جمله خواست بفهماند عقل مرا از او بجوید؛ علم مرا از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام
 بخواهید، آن خلّقی را که خدا می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۲ در او
 بیابید، آن علمی را که خدا تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ
 اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۳ در فاطمه زهرا علیها السلام بجوید؛ چرا که منحصرّاً، او کسی است
 که به این مرتبه رسیده است. من منشعب شده‌ام و او یک شعبه از اینّت من
 است.»^۴

این مطلب، به صراحت، به این مطلب اشاره می‌کند که حضرت زهرا علیها السلام
 هر مقامی دارد، گرفته شده از حضرت خاتم الانبیاء علیه السلام است.

۱. صحیح بخاری: ۲۱/۵.

۲. سوره قلم: آیه ۴.

۳. سوره نساء: آیه ۱۱۳.

۴. فداک نحلّه خاتم: ۱/۳۷۶ و ۳۷۷.

نکته دوم اینکه؛ این کلام ناظر به مردم است. به این معنا که مردم، حق حضرت فاطمه (ع) را نمی‌شناختند. امام صادق (ع) در روایتی به این مطلب تصریح می‌کنند:

عن أبي عبد الله (ع) أنه قال في ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾: الليلة فاطمة (ع) و القدر الله (ع) فمن عرف فاطمة (ع) حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر و إِنَّا سَمَّيْتُ فاطمة (ع) لَأَنَّ الخلق فطموا عن معرفتها؛^۱

امام صادق (ع) می‌فرمایند: منظور از «لایله» در سوره قدر، حضرت فاطمه (ع) و منظور از قدر، الله (ع) است. پس هر کسی فاطمه (ع) را شناخت، آن‌گونه که سزاوار شناختن است، به درستی که شب قدر را درک کرده است. و غیر از این نیست که فاطمه (ع)، فاطمه نامیده شد، به خاطر اینکه خَلَق از شناخت و معرفت او بریده شده‌اند.

در ضمن باید به این نکته توجه داشت که آیاتی در قرآن موجود است؛ که اگرچه در ظاهر پیامبر (ص) را مخاطب قرار داده، اما در واقع مخاطب آن، پیروان پیامبر (ص) و مسلمانان هستند. و قطعاً شامل خود پیامبر (ص) نمی‌شود. برای نمونه دو آیه قرآن را بیان می‌کنیم:



﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُتَرَيِّنِينَ﴾^۱

و اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری؛ از
کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند بپرس. به
یقین، حق از طرف پروردگارت به تو رسیده است.
بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان مباش.

ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که آیه، حکایت از این دارد که،
پیامبر ﷺ در حقانیت آیاتی که بر ایشان نازل می‌شد، تردید داشتند و خداوند از
به واسطه این بیان، تردید ایشان را زائل نمودند. ولی با توجه به اینکه پیامبر ﷺ
مسأله‌ی وحی را با شهود و مشاهده دریافت می‌کردند - چنان‌که آیات قرآن حاکی
از همین معنا است - و لذا شک و تردید در این مورد، معنا نداشت. به علاوه،
این تعبیر رایج است که برای تنبیه دور دستان، افراد نزدیک را مخاطب قرار
می‌دهند و سخنی را القاء می‌نمایند. این همان مفهومی است که عرب با ضرب
المثل معروف «إِيَّاكَ اعْنِي و اسمعني یا جاره؛ به تو می‌گویم، ولی همسایه، تو
بشنو» از آن یاد می‌کنند.

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

۱. سوره یونس: آیه ۹۴.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾^۱

با خدا معبودی دیگر قرار مده که [نزد شایستگان]

نکوهیده و [در دنیا و آخرت] بی یار و یاور شوی.

در این آیه هم اگرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم (ع) است، ولی مقصود، تمام مردم می‌باشند.

با توجه به روایت و آیات اشاره شده مطلب مشخص می‌شود که این ندانستن به خود رسول خدا (ع) مرتبط نمی‌شود و حضرت از دایره این بحث خارج است.

۱۲. صلوات حضرت فاطمه (ع) از نظر استناد و کیفیت چگونه است؟

پرسش: آیا صلوات حضرت فاطمه (ع) مستند است، و کیفیت آن چگونه است؟

پاسخ: یکی از اعمالی که در بیان نبوی به آن توصیه شده است، درود فرستادن بر حضرت فاطمه زهرا (ع) است. پیامبر اکرم (ع) در فضیلت و ثواب این درود فرموده است:

یا فاطمة (ع)، من صلیّ علیک غفر الله له و ألحقه بی
حيث كنت من الجنة.^۲

۱. سوره اسراء: آیه ۲۲.

۲. بحار الأنوار: ۴۳ / ۵۵.

ای فاطمه! هر کس بر تو صلوات بفرستد خداوند او را می‌آمرزد و در هر جای بهشت که باشم؛ وی را به من ملحق سازد.

در مصادر شیعی صلواتی برای حضرت فاطمه علیها السلام آمده است. این صلوات را شیخ طوسی، شیخ کفعمی و علامه مجلسی در کتب خود از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده‌اند که این طور فرمودند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمِّ أَجْبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اِنتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ أَهْدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ أَمَلِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ^۱.

۱۳. اشکالاتی که در مورد صحیفه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده است؛ چگونه پاسخ داده می‌شوند؟

پرسش: در مورد صحیفه حضرت صدیقه علیها السلام ایراد وارد می‌کنند که مگر همه چیز در قرآن نیست، پس چگونه است که طبق حدیث امام صادق علیه السلام حتی کلمه‌ای از قرآن، در آن تکرار نشده است؟ و با توجه به

۱. مصباح التهجید: ص ۴۰۱، البلد الأمين: ص ۳۰۳، زاد المعاد: ص ۳۱۰.



زمان کوتاه عمر شریف حضرتش، بعد از رسول الله (ص) چگونه حجم آن سه برابر قرآن است؛ درحالی که حضرت یا مریض الحال بوده، و یا در بیت الأحزان بوده اند؟ جمع بین اینها چگونه است؟ علاوه بر اینکه اشکال می کنند که، حضور جبرئیل بعد از پیامبر ممکن نیست.

پاسخ: فاصله زمانی شهادت پیامبر اکرم (ص) تا شهادت حضرت فاطمه (ع)، در روایت مورد سؤال، هفتاد و پنج روز بوده است و بعید نیست که در طول این مدت، حجم آن سه برابر قرآن شده باشد. نکته ی دیگر این است که، بیماری حضرت (ع) در اواخر این ایام، به اوج خود رسیده؛ و در کل، بیمار بودن حضرت (ع) منافاتی با صحبت کردن با ملک الهی ندارد.

در روایات بیاناتی درباره مصحف فاطمه (ع) آمده است، که ما را با این کتاب آشنا می کنند. مانند اینکه در آن صحیفه، خبر از احوال پیامبر (ص) و جایگاه ایشان داده شده است:

و یخبرها عن أبيها و مكانه؛^۱

اشاره ای به حلال و حرام نشده و درباره علم آینده می باشد:

أما إنه ليس فيه شيء من الحلال و الحرام و لكن فيه

علم ما يكون؛^۲

مطالب قرآن در آن نیست:

۱. بصائر الدرجات: ص ۱۷۴.

۲. الکافی: ۵۹۶/۱، بصائر الدرجات: ص ۱۷۷.

فقلتُ: ففیه شیء من القرآن؟ قال: ما فیه شیء من

القرآن...^۱

حوادث آینده تا روز قیامت، در آن بیان شده است:

ما يحدث باللیل و النهار الأمر من بعد الأمر و الشيء

بعد الشيء إلى يوم القيامة.^۲

در آن مطالبی است که مردم را به اهل بیت علیهم السلام محتاج می کند؛ در حالی که

اهل بیت علیهم السلام به هیچ کس محتاج نیستند:

و فيه ما يحتاج الناس إلینا و لا نحتاج إلى أحد؛^۳

در آن وصیت حضرت فاطمه علیها السلام موجود است:

فإنّ فيه وصيّة فاطمة؛^۴

و خبرهای آینده، از اتفاقاتی که برای نسل و ذریه ایشان خواهد افتاد:

و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها؛^۵

و اسامی تمام حاکمان سرزمین ها و اسم پدرشان در آن ثبت شده است.

ليس من ملك يملك الأرض إلاّ و هو مكتوب فيه

باسمه و اسم أبيه؛^۶

۱. دلائل الإمامة: ۱/ ۱۰۵.

۲. الکافی: ۱/ ۲۴۰.

۳. همان.

۴. همان: ص ۲۴۱.

۵. همان.

۶. همان: ص ۲۴۲.

در مورد اینکه می‌گویند حضور جبرئیل بعد پیامبر اکرم (ص) ممکن نیست؛ باید توجه داشت که وحی تشریعی که بر پیامبر (ص) نازل می‌شد، با شهادت ایشان منقطع شده است. و حال آن‌که حضور ملائک در نزد اهل بیت (ع) از باب وحی تشریعی نبوده است، که در این باره روایاتی نیز وارد شده است. لذا یکی از القاب حضرت فاطمه (ع)، «محدثه» است.

امام صادق (ع) در روایتی به این مقام حضرت (ع) اشاره کرده، می‌فرمایند:

أَنَا سُمِّيتُ فَاطِمَةَ (ع) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنْ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَقَوْلُ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا فَاطِمَةُ اقْنِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ، فَتَحَدِّثُهُمْ وَيَحَدِّثُونَهَا؛^۱

حضرت فاطمه زهرا (ع) به آن جهت «محدثه» نام گرفت، که ملائکه از آسمان فرود می‌آمدند و او را صدا می‌زدند همانگونه که مریم (ع) را ندا می‌دادند و می‌گفتند: «ای فاطمه (ع)؛ خدا تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر همه زنان عالم برتری داد. ای فاطمه (ع)؛ همواره خدا را عبادت کن و برای او سجده نما، و همراه با رکوع کنندگان به درگاه او

رکوع کن. او با فرشتگان سخن می گفت و آنان نیز با او سخن می گفتند.

۱۴. خبر دادن از حوادث آینده و اخبار مربوط به ذریه آن بانو چگونه باعث کاهش غم و اندوه حضرت فاطمه علیها السلام می شود؟

پرسش: از اخبار وارده استفاده می شود که بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در غم پدر بسیار ناراحت بودند. از این رو فرشته ای می آمد و حوادث آینده و اخبار مربوط به ذریه آن بانو را به ایشان می گفت تا از غم و اندوه آن حضرت بکاهد؛ حالا دو سؤال دارم: ۱. باید توجه داشت که این فرشته برای تسلی خاطر حضرت فاطمه علیها السلام آمده، نه رنجیدن ایشان؛ پس طبعاً از اخبار مربوط به شهادت امام حسین علیه السلام برای آن بانو نگفته، تا بیشتر باعث رنجیده شدن خاطرش شود؟

۲. با عقل جور در نمی آید که آن فرشته، اخبار مربوط به تمام عالم را به حضرت فاطمه علیها السلام بگوید. چون اصلاً با وقت بشری سازگار نیست؛ و با مشکلاتی نظیر کمبود کاغذ و کمبود وقت روبه رو می شویم؛ و از روایات به دست می آید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن مصحف را یا به خط جفر یا خط عادی نوشته اند، چون ائمه علیهم السلام آن را به مردم نشان می دادند.

پاسخ: در مورد سؤال اول، در روایت آمده «و یخبرها عن آئیها و مکانها»؛ با خبر دادن از پدرشان صلی الله علیه و آله و جایگاه ایشان علیها السلام، حضرت را تسلی می داد. و از آنجایی که در روایت آمده، اخبار ذریه حضرت علیها السلام هم بیان شده است؛ اگر هم از کربلا سخنی به میان آمده، از حضرت صاحب الزمان علیه السلام به عنوان منجی و

منتقم اهل بیت (ع) هم صحبت به میان آمده است که موجب تسلی حضرت فاطمه (ع) می باشد.

در ضمن کلام شما وقتی صحیح است که، حضرت فاطمه (ع) برای اولین بار خبر شهادت را از آن ملک شنیده باشد؛ درحالی که خبر شهادت حضرت سیدالشهداء (ع) را خود حضرت رسول (ص) از زمانی که حضرت فاطمه (ع) باردار بودند، به ایشان داده اند؛^۱ و همینطور در مناسبت های مختلف این قضیه تکرار شده است.

در مورد سؤال دوم، در روایات بیان شده است که، مصحف سه برابر قرآن است^۲ و اینکه می گوید با وقت بشری سازگار نیست، این از مناقبی است که به ایشان اختصاص دارد، اساساً خود همین تکلم با یک ملک، مگر برای بشر عادی ممکن است؟!

نکته بعدی اینکه کتابی که ائمه (ع) نشان می دادند، غیر از مصحف فاطمه (ع) بوده است، شما خلط می کنید. برای نمونه مرحوم نجاشی در کتاب الفهرست در شرح حال محمد بن عذافر حدیثی را نقل می کند که کتاب علی (ع) نزد امام باقر (ع) بود و آن را به عذافر بن عیسی و حکم بن عتیبه نشان دادند.^۳

۱. کامل الزیارات: ۱/ ۵۵.

۲. الکافی: ۱/ ۵۹۵.

۳. الفهرست: ص ۳۶۰.

۱۵. منظور از «و السیر المستودع» چیست؟

پرسش: سؤالی ذهن مرا درگیر کرده است که در صلوات حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام}، منظور از «و السیر المستودع» چیست؟
پاسخ: عبارت «و السیر المستودع فیها» در کتب حدیثی نیامده است. بلکه بخش ابتدایی جمله، به صورت ادامه‌ی عبارتی در تحیاتی که برای حضرت فاطمه^{علیها السلام} نقل می‌کنند آمده است.

در ادامه، به این عبارات اشاره می‌کنیم:

از امام صادق^{علیه السلام} از پدر بزرگوارشان از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} نقل شده است که:

...إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِهَا رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ

بَيْنَ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ شِمَالِهَا وَهِيَ مَعَهَا فِي

حَيَاتِهَا وَعِنْدَ قَبْرِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا يُكْثِرُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَعَلَى

أُيُوبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا؛^۱

خداوند گروهی از فرشتگان را موكّل ایشان قرار داد

تا او را از پیش رو، پشت سر، از سمت راست و از سمت

چپ؛ حفظ کنند؛ و در زمان حیاتش با او هستند و پس از

مرگش نزد قبرش هستند و بر او و پدر و شوهر و فرزندان

درود می‌فرستند.

۱. بشارة المصطفی: ص ۲۲۰، بحار الأنوار: ۴۳/۵۶.

مرحوم کفعمی هم زیارتی را نقل می‌کند؛ که انسان برای هر یک از معصومین (ع) که زیارت می‌کنید، می‌تواند بخواند. در بخشی از آن این عبارت آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي
 انتجبتها وطهرتها وفضلتها على نساء العالمين وجعلتَ منها
 أئمة الهدى الذين يقولون بالحق وبه يعدلون صلى الله عليها و
 على آبيها وبعلمها وبنيتها والسلام عليها ورحمة الله وبركاته؛
 خداوندا! بر فاطمه‌ای که پاک و پاکیزه از هر آلودگی
 است، درود فرست. همان فاطمه‌ای که خود، او را انتخاب
 نمودی و از هرگونه آلودگی، رهاییش دادی. و او را بر
 همه‌ی زنان عالم، برتری بخشیدی. و از او امامان هدایتی
 قرار دادی که به حق هدایت می‌کنند، و به حق اجرای
 عدالت می‌نایند. صلوات و درود خدا بر او و بر پدرش و
 شوهرش و بر فرزندان‌ش باد و درود و رحمت و برکات
 خداوند بر او باد.

علامه مجلسی نیز همین عبارت را در زیارتی که برای امام حسین (ع) نقل می‌کند، آورده است.^۲

۱. البلد الأمين: ص ۲۹۶.

۲. بحار الأنوار: ۱۰۱/۲۶۳.

ابان بن تغلب نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره اینکه چرا حضرت فاطمه علیها السلام را زهرا، نامیده‌اند سؤال کردم، حضرت در بیاناتی، که بخشی از آن چنین است؛ فرمودند:

فیرونها قائمۃ فی محرابها وقد زهر نور وجهها صلوات
الله علیها و علی آبیه و بعلها و بنیها بالصّفرۃ^۱

[مردم مدینه] می‌دیدند که حضرت فاطمه علیها السلام در عبادتگاه‌شان ایستاده، و نور جمال آن حضرت که صلوات و رحمت خداوند بر او و پدر بزرگوار و شوهر و فرزندانش باد، به نور زرد می‌درخشد.
و امام کاظم علیه السلام نیز فرمودند:

أول من جعل له النعش فاطمة ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله
صلوات الله علیها و علی آبیه و بعلها و بنیها^۲

نخستین کسی که برای او تابوت ساخته شد، فاطمه علیها السلام
دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، که درود و صلوات خدا بر او و پدر و شوهر و فرزندانش باد.

عبارت «والسّر المستودع فیها» جمله برخی از علماست، و هر یک معنایی برای آن آورده است.

۱. همان: ۴۳/۱۱.

۲. فقه الرضا: ص ۱۸۹.

۱۶. با توجه به زیارت حضرت زهرا (ع)، امتحان قبل از خلقت ایشان چه بوده است؟

پرسش: با توجه به زیارت حضرت زهرا (ع)، امتحان قبل از خلقت ایشان چه بوده؟ آیا شبهه جبر، پیش نمی‌آید؟
پاسخ: این زیارت را شیخ طوسی از امام باقر (ع) نقل کرده است.^۱
همان گونه که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ
وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾^۲

[به یاد آور] زمانی را که پروردگارت از صلب و پشت
فرزندان آدم، ذریه و نسل آنان را برگرفت و آنان را بر
خویشتن گواه ساخت. [و گفت:] آیا من پروردگار شما
نیستم؟ گفتند: آری؛ گوهی دادیم.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۳

ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان
را نپرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟
تمام آنچه را حضرت (ع) در این عالم دیده‌اند، در عالم ذر، به ایشان ارائه شده
و حضرت فاطمه (ع) با میل و رغبت و برای رضای خدا، تسلیم بوده و صبر

۱. مصباح التهجید: ص ۷۱۱.

۲. سوره اعراف: آیه ۱۷۲.

۳. سوره یس: آیه ۶۰.

کرده‌اند. یعنی ایشان با اختیار خود صبر کردند و خداوند متعال هم به ایشان مقامات دادند. با نگاهی به جایگاه صبر در قرآن می‌بینیم که در جایی جزای صابران را بهشت:

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾^۱

[و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾^۲

و آنان را برای اینکه شکیبایی ورزیدند، بهشتی و لباسی ابریشمین پاداش می‌دهد.

و در جای دیگر فرموده اجر آن به حساب نمی‌آید:

﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۳

فقط شکیبایان پاداش‌شان را کامل، و بدون حساب دریافت خواهند کرد.

و به همین خاطر اگر جبر بود، دیگر این مقامات معنایی پیدا نمی‌کرد.

۱. سوره رعد: آیه ۲۴.

۲. سوره دهر: آیه ۱۲.

۳. سوره زمر: آیه ۱۰.

اما اینکه این امتحان چه بوده برای ما مشخص نیست. برخی گفته‌اند که منظور، مقدّر کردن بلاهایی است که در دنیا با آن مواجه شده‌اند.^۱ اما نکته مهم، موفق خارج شدن حضرت فاطمه(ع) از امتحان با اختیار؛ می‌باشد.

۱۷. اشکالاتی که بر روایت «نحن حجج الله على خلقه وجدتنا فاطمة حجة الله علينا» وارد شده است؛ چگونه پاسخ داده می‌شوند؟

پرسش: برخی بر سند روایت «نحن حجج الله على خلقه وجدتنا فاطمة حجة الله علينا» اشکال گرفته‌اند؛ و این روایت را به دلیل اینکه در کتاب *أطيب البيان* آمده، و مؤلف آن، از متأخرین می‌باشد و سندی برای این روایت ذکر نکرده‌اند؛ روایت را مجهول السند ذکر می‌کنند، آیا سند صحیحی در مورد این روایت وجود دارد؟ لطفاً ذکر بفرمایید.

پاسخ: این روایت فقط در همین کتاب، موجود است. اما معنای آن مورد قبول است. جهت روشن‌تر شدن مطلب، نظر شما را به روایات ذیل جلب می‌نمایم. در روایت اول، حضرت امام محمد باقر(ع) در عظمت و جلالت حضرت فاطمه(ع) می‌فرمایند:

و لقد كانت(ع) طاعتها مفروضة على جميع من خلق الله
من الجن، و الإنس، و الطير، و البهائم، و الأنبياء، و
الملائكة.^۲

اطاعت فاطمه(ع) بر تمام مخلوقات الهی از جن و انس،
پرنده‌گان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است.

۱. لوامع صاحبقرانی: ۵۱۰/۸.

۲. دلائل الإمامة: ص ۱۰۶.

همین‌طور روایت نبوی، که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَأَبْنَاءَهُ [ه] حَجَجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ - وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي - مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^۱

همانا خداوند متعال علی و همسر و پسران او را حجت‌های خود بر مردم قرار داده؛ و آنان در میان امت من، درب‌های علم هستند، هرکس به وسیله‌ی آنان هدایت شود، به صراط مستقیم هدایت شده است.

این روایات، جایگاه والای حضرت فاطمه عليها السلام به عنوان حجت خدا را نشان می‌دهد.

در روایت سوم، این مطلب به صورت ویژه‌ای بیان می‌شود. در توقیع حضرت ولی عصر عليه السلام آمده است که حضرت می‌فرمایند:

و فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۲
دختر رسول خدا عليه السلام برای من، اسوه و الگویی نیکو است.

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل: ۷۶/۱.

۲. الغيبة: ص ۲۸۶، الإحتجاج: ۲/۲۷۹، نوادر الأخبار: ص ۲۴۰، بحار الأنوار: ۵۳/۱۷۸.

البته این روایت مقید است، اما در همین مورد جزئی هم، حضرت اسوه و الگوی حجت الله است.

مؤید دیگر، کلام نبوی (ص) در زمان شهادت شان است که فرمودند:
يا عليّ أنفذ لما أمرتُك به فاطمة فقد أمرتها بأشياء أمر بها
جبرئیل علیه السلام؛^۱

ای علی (ع)؛ آنچه را که فاطمه (ع) به تو امر کرد، انجام ده، که من او را به آنچه جبرئیل (ع) امر فرموده، امر کرده‌ام.
مؤید دیگر، مصحف فاطمه (ع) است که از منابع علم ائمه (ع) است. امام صادق (ع) می‌فرمایند:

علمنا غابراً مزبوراً و نکتاً في القلوب و نقرّاً في الأسماع
و إنّ عندنا الجفر الأحمر و الجفر الأبيض و مصحف فاطمة (ع)
و إنّ عندنا الجامعة فيها جميع ما يحتاج الناس إليه؛^۲
علم ما مربوط بگذشته است و آنچه در کتاب‌های
انبیاء نوشته است گاهی بر دلمان خطور می‌کند و بگوشمان
می‌خورد. و نزد ما جفر قرمز و جفر سفید، و مصحف
فاطمه (ع) است. و همانا نزد ما جامعه است؛ که در آن تمام
احتیاجات مردم است.

۱. طرف من الأنباء و المناقب: ص ۳۸۲، بحار الأنوار: ۴۸۴/۲۲.

۲. المناقب: ۴/۲۷۶، الخرائج و الجرائح: ۸۹۴/۲، روضة الواعظین: ۱/۲۱۰، بحار الأنوار: ۲۶/۴۷.



با کنار هم گذاشتن تمامی این مطالب و بیانات معصومین علیهم السلام، معنای این مطلب، که حضرت فاطمه علیها السلام حجت بر امامان علیهم السلام هستند؛ برای ما ثابت می‌شود.

بخش دوم

مصائب صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱. در یادآوری ظلم‌های وارده به حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} حس نفرت و انتقام از ظالمین دارم؛ با این حال چه کنم؟

پرسش: وقتی حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} و ظلم‌های وارده به آن حضرت یاد می‌افتند، از همه ظالمین به ایشان بدم می‌آید و حس انتقام دارم؛ با این حال چه کنم؟

پاسخ: خدا را شکر کنید که چنین حالتی دارید. یکی از آموزه‌های قرآنی و روایی، برائت است.^۱ قرآن آزار دهندگان خدا و رسول را لعنت می‌کند و جایگاه آنان را جهنم می‌داند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^۲

علمای شیعه و سنی نیز نقل کرده‌اند که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} فرموده‌اند:

فاطمه^{علیها السلام} [بضعة^۳ منی، فمن أغضبها أغضبني^۴.

فاطمه^{علیها السلام} پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزده است.

و همین‌طور نقل کرده‌اند که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} خطاب به حضرت فاطمه^{علیها السلام} فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ^۵.

۱. سوره مجادله: آیه ۲۲.

۲. سوره احزاب: آیه ۵۷.

۳. صحیح البخاری: ۲۱/۵.

۴. المستدرک علی الصحیحین: ۱۶۷/۳.

همانا خدا به سبب غضب تو غضب می‌کند و با

رضایت تو راضی می‌شود.

پس اگر کسی به یاد ظلم‌هایی که به حضرت فاطمه علیها السلام شده بیافتد، و از ظلم‌کنندگان به ایشان بیزار باشد؛ این عمل کردن به آیات قرآن است.

۲. آیا مکان دفن مخفی حضرت فاطمه علیها السلام در زمان ظهور آشکار می‌شود؟

پرسش: آیا قبر مخفی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در زمان ظهور امام

زمان علیه السلام معلوم می‌شود؟

پاسخ: روایت قابل استنادی پیدا نکردیم که به این مطلب اشاره کند.

ممکن است با ظهور منتقم آل الله عز وجل این اتفاق بیافتد و ممکن است به عنوان نهاد مظلومیت، مکان قبر حضرت علیها السلام همچنان نامعلوم باقی بماند.

۳. چرا حضرت فاطمه علیها السلام از خداوند تقاضای مرگ خودشان را فرمودند؟

پرسش: چرا حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام از خداوند مرگ خودشان را

درخواست کردند؛ در صورتی که نباید مرگ خود را در خواست کرد.

چطور باید پاسخ بدهیم؟

پاسخ: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جایگاه والایی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و به طبع آن

نزد مسلمانان دارند؛ و آیه قرآن و روایات نبوی تصریح می‌کنند که با نزدیکان

پیامبر صلی الله علیه و آله به مهربانی برخورد کنید. حال با این همه بیانات، وقتی حضرت

فاطمه علیها السلام در جریان خطبه فدکیه می‌فرمایند:

لِیْتَنِي مَتَّ قَبْلَ هِنِيتِي^۱

ای کاش در این لحظه، مرده بودم.

نشان دهنده‌ی آزار و اذیت‌های بسیاری است که به ایشان رسیده است. در واقع حضرت (ع) با این حرکت، از غاصبین حکومت اعلام انزجار فرمودند، و چهره پلید آنها را نمایان نمودند. از همین رو ابن قتیبه دینوری می‌نویسد:

وقد طالبت فاطمة رضي الله عنها ابا بكر رضي الله عنه
بميراث ابیها رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم فلما لم
يعطها اياه حلفت لا تكلمه ابدا واوصت ان تدفن ليلا لئلا
يحضرها فدفنت ليلا؛^۱

فاطمه (ع) از ابوبکر میراث پدرش را خواست، ابوبکر
نپذیرفت، قسم خورد که دیگر با او (ابوبکر) سخن نگوید و
وصیت کرد که شبانه دفن شود تا او (ابوبکر) در دفن وی
حاضر نشود.

خداوند متعال در قرآن کریم، حضرت مریم (ع) را با عبارات بلندی وصف
می‌کند. از جمله اینکه، ایشان را آیت و نشانه قرار می‌دهد:

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾^۲

و پسر مریم و مادرش را نشانه [قدرت و رحمت خود]
قرار دادیم.

۱. تأویل مختلف الحديث: ص ۲۷۹.

۲. سوره مؤمنون: آیه ۵۰.

و در آیه‌ایی ایشان را صدیقه معرفی می‌کند:

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ
الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ﴾^۱

مسیح، فرزند مریم، جز فرستاده‌ای [از سوی خدا]
نیست که پیش از او هم فرستادگانی گذشته‌اند. و مادرش
زن بسیار راستگو [و درست کاری] بود.

و در جای دیگر به مقام برگزیدگی و پاکی اش اشاره می‌کند:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ
وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۲

و [یاد کنید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم!
قطعاً خدا تو را برگزیده و [از همه آلودگی‌های ظاهری و
باطنی] پاک ساخته، و بر زنان جهانیان برتری داده است.

با تمام این مقامات، وقتی زمان درد زایمان، او را فرا می‌گیرد؛ می‌گوید:

﴿فَاجَاءَهَا الْمَخاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ
قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا﴾^۳

۱. سوره مائده: آیه ۷۵.

۲. سوره آل عمران: آیه ۴۲.

۳. سوره مریم: آیه ۲۳.



آنگاه درد زاییدن، او را به ناچار به جانب درخت خرما کشانید؛ [در آن حال] گفت: ای کاش پیش از این می‌مردم و یکسره از خاطره‌ها فراموش شده بودم.

حضرت عیسی که تازه متولد شده، مادرش را دلداری می‌دهد، و او را به خاطر این عبارات سرزنش نمی‌کند. درحالی که سختی‌های او در مقابل مصائب و سختی‌های حضرت فاطمه (ع) قطره‌ای در مقابل اقیانوس است. مصائبی مانند داغ از دست دادن رسول خدا (ص)، غصب حق امیرالمؤمنین (ع)، جراحات مختلفی که در راه دفاع از امامت برداشتند، شهادت فرزندش محسن و موارد دیگری که باعث شد که حضرت فاطمه (ع) در کنار قبر رسول خدا (ص) بفرمایند:

صَبَّ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ عَدَنَ لِيَالِيَا
مصیبت‌هایی به من وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌گشت، به شب مبدل می‌شد.

حضرت فاطمه (ع) با این بیان، با اشاره به مظلومیت خود، چهره واقعی دشمنان حجت خدا، امیرالمؤمنین (ع) را به مردم نشان دادند.

۴. اشکالات وارده در مورد روایتی که شیخ صدوق رحمه الله در مورد اختلاف بین امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) نقل فرموده چگونه پاسخ داده می‌شوند؟

پرسش: حدیثی در امالی صدوق آمده که بخشی از آن این است:

«وَأَخَذَتْ بِطَرْفِ ثَوْبِ عَلِيٍّ (ع)، فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): يَا فَاطِمَةُ خَلِينِي، قَالَتْ: لَا وَاللَّهِ أَوْ يَحْكُمَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَبِي. فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ (ع) عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ (ص) السَّلَامُ يَقْرُوكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ: اقْرَأْ عَلَيَا مِنِّي السَّلَامَ، وَقُلْ لِفَاطِمَةَ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَضْرِبِي عَلَيَّ يَدِيهِ، وَلَا تُلْزِمِي بَثْوَبَهُ.»^۱

سؤال این است که آیا این روایت صحیح است؟ آیا در اینجا حضرت صدیقه (ع) بر امیرالمؤمنین (ع) غضب کرده‌اند؟ اگر غضب نیست؛ آیا ایراد نیست که حضرت صدیقه (ع) مانند زنان عادی (غیرمعصوم) رفتارهای زنانه از خود بروز دهند؟ اگر غضب است؛ آیا حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز مورد غضب خداوند متعال قرار می‌گیرند؟ اگر گفته شود که حضرت صدیقه (ع) تحت ولایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده‌اند، آیا این مصونیت می‌شود برای امیرالمؤمنین (ع) که از غضب ایشان و غضب خداوند در امان باشند؟

پاسخ: در کتاب *أمالی* روایتی طولانی نقل شده که خلاصه آن این است که حضرت فاطمه (ع)، امیرالمؤمنین (ع) را بخاطر فروش یا اهدای باغی به فقرا مؤاخذه می‌کنند و می‌فرماید درحالی که من و فرزندان و حتی خودت گرسنه‌ایم چرا این کار را انجام داده‌اید...

این روایت از نظر سند، ضعیف است. سند آن را شیخ صدوق، این گونه نقل کرده است:



حدَّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال حدَّثنا عمر
بن سهل بن اسماعيل الدينوري، قال حدَّثنا زيد بن اسماعيل
الصائغ، قال حدَّثنا معاوية بن هشام، عن سفيان، عن
عبد الملك بن عمير، عن خالد بن ربعي قال...^۱

به جز «احمد بن زياد همدانی»، که از مشايخ شيخ صدوق است و مورد
توثيق و تمجيد وی قرار گرفته است. از بقيه راويان ذکر شده، در رجال شيعه با
عنوان مجهول يا مهمل ياد شده است. برای مثال، علامه مامقانی درباره «خالد
بن ربعي تميمي نهشلي» آورده که وی، مجهول الحال است. ابن عبدالبر، از او ياد
کرده؛ ولی وضعيت وی را مشخص نکرده است.^۲ همچنين «عبد الملك بن عمير
قبطي» را طرح کرده، ولی گفته که مهمل است.^۳ اردبيلي هم در جامع الرواة،
عبد الملك بن عمير قبطي را ذکر کرده؛ ولی او را توثيق نکرده است.^۴

نکته بعدی این است که، این مطالب با عصمت امير المؤمنين (ع) و حضرت
فاطمه (ع)، سازگار نیست. چرا که معصوم (ع)، نه تنها گناه نمی کند؛ بلکه سهو و
فراوشي هم ندارد. علاوه بر اینکه این روايت با برخی روايات از جمله کلام
امام صادق (ع) هم خوانی ندارد که فرمودند:

۱. همان: ص ۵۳.

۲. تنقيح المقال: ۲۵/۱۰۱.

۳. همان: ۷۴/۱۱.

۴. جامع الرواة: ۵۲۱/۱.



علي و فاطمة بحران عمیقان لا یبغی أحدهما علی

صاحبه؛^۱

علی و فاطمه علیهما السلام، دو دریای عمیق‌اند؛ و هیچ‌گاه یکی

از آنان، نسبت به دیگری ستم نکرد.

پس این روایت سنداً ساقط؛ و معنأً باطل است.

۵. آیا برخورد حضرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر و عمر که به عیادت ایشان رفته بودند؛

درست بود؟

پرسش: شما می‌گویید پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر برای عیادت و طلب پوزش نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمدند؛ ولی ایشان جواب سلام آنها را ندادند و روی خود را از ایشان برگرداندند! و حتی وقتی آنها در مقابل روی او رفتند، حضرت فاطمه علیها السلام مجدداً این کار را تکرار فرمودند، و روی خود را دوباره برگرداندند، تا بالاخره پارچه‌ای روی صورت خود انداختند تا آنها را نبینند! و حتی بطور مستقیم با ابوبکر و عمر صحبتی نمی‌کردند، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام را واسطه اینکار قرار دادند! سؤال ما این است که چطور پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت آن شخص یهودی رفتند که هر روز بر سرشان آشغال می‌ریخت و در مقابل راهشان خار و خاشاک قرار می‌داد، تا موجب آزار و اذیت فراوان شود؟ و آن شخص تحت تأثیر اخلاق والای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد. پس آیا این دختر همان پیغمبر است که آخوندهای رافضی معرفی می‌کنند؟ به فرض اینکه ابوبکر و عمر، خطایی هم کرده باشند، آیا آن یهودی نسبت به خود پیامبر صلی الله علیه و آله ظلم نکرده بود؟ آیا ظلم به پیامبر صلی الله علیه و آله مهم نیست؟ پس به فرض اینکه ابوبکر و عمر هم خطایی مرتکب شده



بودند، آیا می‌بایست با ایشان اینگونه برخورد شود؟ آیا باید جواب سلامشان داده نشود و از ایشان روی برگردانده شود؟! مگر اهل بیت (علیهم السلام) در رفتار خود، همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستند؟! پس چرا در اینجا از زمین تا آسمان تفاوت دارند؟! پاسخ: در آغاز، این را فراموش نکنید؛ همانطور که در گذشته اشاره شد، شیعه و سنی از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که «فاطمة بضعة مني»؛ یعنی سیره، همان سیره است.

با این بیان شما؛ چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فتح مکه که روز بخشش بود؛ عده‌ای را استثناء، و فرمودند آنها را بکشید. برای نمونه «حویرث بن نقیذ» که در مکه به آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌پرداخت؛^۱ چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نبخشیدند، و در فتح مکه کشته شد؟ این ظلم، با ظلم یهودی چه فرقی داشت؟ باید بدانید که بحث، مهم‌تر از این مسائل است. اینجا پای دین و هدایت امت در میان است نه فقط یک آزدن ساده!

اینکه حضرت فاطمه (علیها السلام) با آنها چنان کردند، در منابع عامّه نیز آمده است:

فقال عمر لأبي بكر: انطلق بنا إلى فاطمة، فإننا قد أغضبناها، فانطلقا جميعاً، فاستأذنا على فاطمة، فلم تأذن لهما، فأتيا علياً فكلّماه، فأدخلهما عليهما، فلما قعدا عندها، حوّل وجهها إلى الحائط، فسلمّا عليهما، فلم ترد عليهما السلام....^۲

۱. تاریخ الامم والملوک: ۵۹/۳.

۲. الإمامة والسياسة: ۳۱/۱.

عمر به ابوبکر گفت: نزد فاطمه علیها السلام برویم؛ زیرا او را غضبناک کردیم. به خانه فاطمه علیها السلام رفتند و اجازه ملاقات خواستند. حضرت علیها السلام به آنها اجازه نداد. آنان با امام علی علیه السلام صحبت کردند. و حضرت علیها السلام آنها را نزد حضرت فاطمه علیها السلام بردند. وقتی نشستند، حضرت فاطمه علیها السلام روی خود را از آنها به طرف دیوار برگرداند. سلام کردند؛ اما جوابشان را ندادند.

منظور حضرت فاطمه علیها السلام این بوده است که، نسل‌های آینده بدانند و قضاوت کنند. حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان نهاد خشم و رضایت خداوند متعال، تنها کسی بودند که می‌توانستند با عملکرد خود، مسیر حقّی را که غاصبین به دنبال نابود کردن آن بودند؛ به همه و حتی آیندگان نشان دهند؛ تا مسلمانان صراط مستقیم را گم نکنند. لذا وقتی ام‌المؤمنین، ام سلمه علیها السلام احوال ایشان را پرسیدند؛ حضرت فاطمه علیها السلام درباره جراحات خود، جواب ندادند، بلکه بحث غصب خلافت را، مطرح فرمودند.^۱

۶. آیا امیرالمؤمنین علیه السلام به فاصله اندکی بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام ازدواج فرمودند؟

پرسش: آیا این مطلب صحت دارد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فاصله‌ی اندکی بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام با زنی به نام



«امامه» ازدواج فرمودند؟ پس سوگ و عزا در فقدان بی بی دو عالم در کار نبوده است؟
 پاسخ: حضرت صدیقه طاهره (ع) به امیرالمؤمنین (ع) وصیت فرموده بودند که بعد از شهادت ایشان با «امامه بنت ابی العاص» ازدواج کنند و این در منابع اهل سنت هم موجود است.

وكانت فاطمة (ع) وصّت علیاً أن یتزوّجها، فلمّا

توفیت فاطمة (ع) تزوجها؛

با نگاهی به کلام حضرت فاطمه (ع)، دلیل این وصیت معلوم می شود.
 حضرت (ع) می فرمایند:

فانّها تكون لولدي مثلي، فإنّ الرجال لابدّ لهم من

النساء.^۲

زیرا امامه همانند خودم نسبت به فرزندانم مهربان است. و همانا مردان در زندگی نیازمند و ناچار به داشتن همسر هستند.

مخصوصاً اینکه امیرالمؤمنین (ع) چهار فرزند کوچک در منزل داشتند که بزرگترین آنان امام حسن (ع) بود که حدود هشت سال سن داشتند؛ و این فرزندان نیاز به رسیدگی داشتند.

۱. أسد الغابة: ۷/ ۲۰، إكمال المعلم بفوائد مسلم: ۲/ ۴۷۴.

۲. بحار الأنوار: ۴۳/ ۱۹۲.

از آن طرف با نگاهی به بیانات امیرالمؤمنین (ع) می‌بینیم که این غم حضرت، خاموش شدنی نیست. هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) حضرت فاطمه زهرا (ع) را دفن نمودند. وقتی دست مبارک از خاک قبر، برافشانده اندوه و غم بر دلش هجوم آورد و سیلاب اشک را بر گونه‌های مبارکش جاری ساخت. سپس رو به جانب قبر رسول خدا (ص) گرداند و فرمودند: یا رسول الله؛ صبرم در فراق دختر برگزیده‌ات کم شده، و تاب و توانم در فراق سرور زنان، به سستی گراییده، جز اینکه در تأسی من به سنت تو و در اندوهی که با جدایی تو بر من فرود آمد، جای صبر و بردباری (بر عزای فاطمه) باقی است. به راستی که امانت پس گرفته شد، و گرویی دریافت گشت، و زهرا خیلی سریع از دستم ربوده شد. ای رسول خدا اکنون دیگر چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند! اما اندوهم همیشگی گشته، و شبم به بیداری کشیده. اندوه، هرگز از دلم رخت نبندد؛ تا آنگاه که خداوند همان سرایی را که تو در آن مقیم گشته‌ای برایم برگزیند.^۱

۷. چرا غاصبین، دختر پیامبرشان را به شهادت رساندند؟

پرسش: غاصبین خلافت، پیامبر (ص) را قبول داشتند؛ پس چرا دختر ایشان را به شهادت رساندند؟
پاسخ: اگر واقعاً قبول داشتند آن همه سفارشات را مخالفت نمی‌کردند. اما نکته‌ی مهم اینجاست که آنها مسلمان واقعی نبوده، و درصدد رسیدن به

۱. امالی شیخ طوسی: ص ۱۱۰-۱۰۹، امالی شیخ مفید: ص ۲۸۱-۲۸۳.

هدف‌های خود بوده‌اند. لذا به ظاهر، مسلمان شده؛ و در کنار پیامبر (ص) قرار گرفتند. در روایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است. از جمله این روایت که هدف مسلمان شدن آنها را افشاء می‌کند. از سعد بن عبدالله قمی اشعری سؤال شده بود که اسلام آن دو نفر، طوعاً و رغبتاً بوده است یا کُرهاً و اجباراً؟ ایشان در مانده بود، که چه بگوید. زیرا گمان کرده بود، اگر بگوید اختیاراً اسلام آوردند؛ در آن صورت آن دو منافق نخواهند بود. و اگر بگوید از روی اجبار بود، پاسخ خواهند داد که در آن زمان زور و اجبار در میان نبود. لذا این مسأله را توسط احمد بن اسحاق برای حضرت امام حسن عسکری (ع) مطرح نمود و آن حضرت، ایشان را به حضرت حجت (ع) حواله دادند و حضرت در پاسخ فرمودند:

لَمْ يَمُتْ قَلِيلٌ بَلْ أَسْلَمُوا طَمَعًا؟ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَجْأَلُونَ
اليهود، و يستخبرانهم عما كانوا يجدون في التّوراة، و في سائر
الكتب المتقدّمة، النّاطقة بالملاحم من حال إلى حال، من قصّة
محمّد (ص)، و من عواقب أمره، و كانت اليهود تذكر أنّ
لمحمّد (ص) تسلّطاً على العرب...^۱

چرا نگفتی از روی طمع [به ریاست و خلافت]
اسلام آوردند؟ آنها با یهود در ارتباط بودند. و یهود اخبار
تورات و دیگر کتب قدیمی را، از اتفاقاتی که می‌افتد و

۱. دلائل الإمامة: ص ۵۱۶، الإحتجاج: ۲/ ۲۷۵، بحار الأنوار: ۳۰/ ۱۸۲.

عواقب کار او (پیامبر ﷺ) را به آن دو اطلاع می‌دادند و یهود به آنها گفتند که [حضرت] محمد ﷺ بر عرب مسلط می‌شود.

۸. چرا در بعضی از کتاب‌ها از لطمات جسمانی و جراحات حضرت فاطمه ﷺ یاد نشده است؟

پرسش: چرا در کتاب «روضه الواعظین» ابن قتال نیشابوری، از لطمات جسمانی و جراحات حضرت زهرا ﷺ در ماجرای حوادث سقیفه یاد نشده است؟

پاسخ: «محمد بن حسن قتال نیشابوری»، معروف به ابن قتال و ابن فارسی، از عالمان شیعه در قرن پنجم و ششم قمری است؛ که در سال ۵۰۸ هجری قمری به دست شهاب‌الاسلام به شهادت رسید.

ایشان در روزگار پادشاهان سلجوقی می‌زیست. سلجوقیان، حنفی مذهب بودند و از خلیفه عباسی در برابر قدرت‌های شیعی، مانند فاطمیان و آل بویه حمایت می‌کردند. و خود را احیاگران مذهب اهل سنت معرفی می‌کردند. در سال‌های نخست حکومت سلجوقیان، شیعیانی که در زمان حکومت آل بویه، قدرت اجتماعی زیادی به دست آورده بودند؛ محدود شدند و زیر فشار بودند.

از ویژگی‌های اجتماعی عصر سلجوقی، نزاع‌های مذهبی بین شیعیان و سنیان در برخی شهرها، از جمله بغداد و نیشابور است که گاه به جنگ‌های دامنه‌دار در شهرها و محلات تبدیل می‌شد. لذا با توجه به این مسائل و



همین‌طور شهادت ایشان به دست حکومت، این مطلب بعید نیست، که از روی تقیّه، این مسائل ثبت نشده باشد.

۹. آیا روایت کتاب «دعائم الإسلام» در رابطه با مصائب حضرت فاطمه (ع) قابل استناد و اعتماد است؟

پرسش: قاضی نعمان مغربی در کتاب «دعائم الإسلام» در رابطه با مصائب حضرت زهرا (ع) روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند، آیا این روایت در اثبات مصائب حضرت زهرا (ع) قابل استناد و اعتماد است؟
پاسخ: قابل استناد است؛ مگر اینکه معارضی اقوی داشته باشد. با نگاهی به مصادر، مطلبی که در تعارض با روایات دیگر باشد، در این روایت وجود ندارد. روایت مورد نظر این روایت است که:

رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْرَى إِلَى فَاطِمَةَ ﷺ أَنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتْ الْفِرَاشَ وَنَحَلَ جِسْمَهَا حَتَّى كَانَ كَالْخِيَالِ وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَالِهَا تِلْكَ سَبْعِينَ يَوْمًا فَلَمَّا احْتَضَرَتْ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عَمِيسٍ كَيْفَ أَهْمَلْتُ عَلَى أَعْنَاقِ الرِّجَالِ مَكْشُوفَةً وَقَدْ صَرْتُ عَظْمًا لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا جِلْدَةٌ وَكَيْفَ يَنْظُرُ الرِّجَالُ إِلَى جَسَدِي عَلَى السَّرِيرِ إِذَا حُمِلْتُ قَالَتْ لَهَا أَسْمَاءُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَضَى اللَّهِ عَلَيْكَ بِأَمْرِ فَسَوْفَ أَصْنَعُ لَكَ شَيْئًا رَأَيْتُهُ فِي بَلَدِ الْحَبْشَةِ، قَالَتْ وَ مَا هُوَ قَالَتْ النَّعْشَ يَجْعَلُونَهُ مِنْ فَوْقِ السَّرِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ

یستره فلا یری منه شيء قالت لها افعلي فلما قبضت ﷺ صنعته
لها أسماء فكان أول نعش حمل في الإسلام.^۱

امام صادق (ع) از پدرشان نقل می‌کنند که رسول
خدا ﷺ رازی را به فاطمه فرمود که همانا او (فاطمه) نخستین
شخص از اهل بیت ایشان است که به او ملحق می‌شود.
پس زمانی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند ... فاطمه (ع) در
بستر بیماری افتاد، ضعیف و لاغر شد تا اینکه مانند یک
شبح شد و بعد از رسول خدا ﷺ هفتاد روز این‌گونه بود.
وقتی زمان از دنیا رفتن ایشان رسید به اسماء بنت عمیس
فرمودند: چطور بر دوش مردان تشییع شوم درحالی که
جسمم بدون حجاب و پوششی است. چگونه بر گردن
مردان، بی حجاب حمل شوم در حالی که بدنم آب شده و
چگونه زمانی که بر روی تخته و سریر قرار دارم مردان به
پیکر من نگاه کنند. اسماء به حضرت عرضه داشت: ای
دختر رسول خدا اگر خداوند چیزی را بر تو مقدر کرده
است، چیزی را برای درست می‌کنم که در سرزمین حبشه
دیدم، فرمود: آن چیست؟ اسماء گفت: جنازه را در تخته‌ای
قرار می‌دهند که چیزی از جسد مشخص نباشد. فرمودند:



آنرا بساز. اسماء میگوید: وقتی که حضرت به شهادت

رسیدند؛ آنرا برای ایشان ساختم. و جنازه ایشان اولین

جنازه‌ای در اسلام بود که اینگونه تشییع شد.

مرحوم علامه مجلسی و مرحوم محدث نوری^۱ نیز این روایت را از همین

مصدر نقل نموده‌اند. علاوه بر اینکه در روایات دیگری نیز به برخی از همین

مطالب اشاره شده است.

این مطلب که؛ پیامبر ﷺ فرمودند: اولین از اهل بیت که به من ملحق

می‌شود حضرت فاطمه ﷺ است در *الإرشاد*^۲، *بحار الأنوار*^۳ و *دلائل الإمامة*^۴ از

مصادر شیعی و در *صحيح بخاری*^۵، *المعجم الكبير طبرانی*^۶، *مسند احمد*^۷ و *مسند*

ابی یعلی^۸ از مصادر اهل سنت اشاره شده است.

این مطلب که؛ «نحل جسمها» در *تهذيب*^۹ و *وسائل الشيعة*^{۱۰}؛ از زبان خود

حضرت فاطمه ﷺ نقل شده است.

۱. *بحار الأنوار*: ۷۸/۲۸۲، مستدرک الوسائل: ۲/۳۶۱.

۲. *الإرشاد*: ۱/۱۸۷.

۳. *بحار الأنوار*: ۲۲/۴۷۰.

۴. *دلائل الإمامة*: ص ۱۳۱.

۵. *صحيح البخاري*: ۴/۲۰۳.

۶. *المعجم الكبير*: ۲۲/۴۱۹.

۷. *مسند أحمد*: ۴۴/۱۰.

۸. *مسند أبي يعلى*: ۱۲/۱۱۲.

۹. *تهذيب الأحكام*: ۱/۴۶۹.

۱۰. *وسائل الشيعة*: ۳/۲۲۰.

قسمت پیشنهاد سریر در حبشه توسط اسساء را، جمعی از علمای شیعه^۱ و سنی^۲ نیز نقل کرده‌اند.

۱۰. مگر پیامبر ﷺ از حوادث پس از خودشان اطلاعی نداشتند که می‌گویید، حضرت فاطمه زهرا ﷺ شکایت از ظالمین را نزد ایشان می‌برد؟

پرسش: مگر شما عقیده ندارید که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ پس از مرگ نیز از احوال ما باخبرند و در واقع زنده‌اند؛ پس چطور پیامبر ﷺ از یاران خودش هم بی‌خبر است؟ مگر شما نمی‌گویید حضرت فاطمه ﷺ به کسانی که علیه ایشان ظلم کردند فرموده است: «شکایت شما را نزد پدرم خواهم پرد»؛ پس چطور پیامبر ﷺ حتی از حوادث پس از شهادت خویش اطلاعی ندارد؟ و شما از کجا متوجه شدید که منظور از اصحاب، ابوبکر و عمر هستند؟

پاسخ: پیامبر ﷺ به خاطر اطلاع از عملکرد صحابه، در روایات مختلفی اتّفاقات بعد از خود را بیان فرموده و مردم را آگاه ساخته‌اند.

از جمله احادیث حوض، که به ارتداد جمع زیادی از صحابه تصریح می‌کنند.^۳

در موارد مختلف، محبّت به اهل بیت ﷺ، جایگاه امیر المؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ را گوشزد می‌فرمایند؛ ولی قرار نیست اختیار مردم سلب شود. برای

۱. تهذیب الأحکام: ۱/ ۴۶۹، وسائل الشیعة: ۳/ ۲۲۰، کشف الغمة: ۲/ ۱۲۶.

۲. المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۷۷، لباب الأنساب والألقاب والأعقاب: ص ۲۴، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم: ۴/ ۹۵.

۳. صحیح البخاری: ۸/ ۱۱۹.

نمونه به روایتی اشاره می‌کنیم که پیامبر ﷺ خبر از ظلم‌هایی می‌دهند که به دخترشان می‌شود؛ و گریه می‌کنند.

عن عبدالله بن العباس، قال: لما حضرت رسول الله ﷺ الوفاة بكى حتى بليت دموعه لحيته، فقيل له: يا رسول الله ﷺ، ما يبكيك فقال: أبكي لذريتي، و ما تصنع بهم شرار أمّتي من بعدي، كأني بفاطمة ابنتي و قد ظلمت بعدي و هي تُنادي يا أبتاه، يا أبتاه، فلا يُعِينها أحدٌ من أمّتي. فسمعت ذلك فاطمة ﷺ فبكت، فقال لها رسول الله ﷺ: لا تبكين. يا بنية. فقالت: لستُ أبكي لما يُصنع بي من بعدك و لكن أبكي لفراقك، يا رسول الله ﷺ. فقال لها: أبشري يا بنت محمدٍ بسرعة اللحاق بي، فإنك أول من يلحق بي من أهل بيتي؛

عبدالله بن عباس می‌گوید: هنگامی که وفات رسول خدا ﷺ فرارسید؛ گریست تا اشکش، محاسنش را تر، کرد. پس به ایشان عرضه شد: ای رسول خدا ﷺ! چه چیز شما را به گریه واداشته است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بر فرزندانم و آنچه بدکاران امّتم پس از من، بر سر آنان می‌آورند

۱. الأملی شیخ طوسی: ص ۱۸۸.

شیخ صدوق هم از زبان رسول خدا ﷺ به ظلم‌هایی که به اهل بیت ﷺ می‌شود اشاره نموده؛ الأملی شیخ صدوق: ص ۱۹۷.

سلیم بن قیس هم کلام رسول خدا ﷺ را نقل می‌کند: کتاب سلیم: ص ۴۲۸.

می‌گیریم. گویا دخترم فاطمه علیها السلام را می‌بینم که پس از من، مورد ستم قرار گرفته، و ندا در می‌دهد: «ای پدر! ای پدر!» اما هیچ‌کس از امت من او را یاری نمی‌کند. پس فاطمه علیها السلام آن سخن را شنیده و گریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترکم! گریه مکن. فاطمه علیها السلام عرضه داشت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنچه پس از تو، بر سرم می‌آید، نمی‌گیرم؛ بلکه بر دوری تو می‌گیرم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او می‌فرمایند: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله! به تو بشارت باد، که به زودی به من می‌پیوندى. پس همانا تو اولین شخص از خانواده‌ام هستی، که به من می‌پیوندى.

جوینی، از علمای اهل سنت نیز، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند؛ که حضرت می‌فرماید:

وَأَنى لِمَا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي، كَأَنى بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذَّلَالُ فِي بَيْتِهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ غُصِبَتْ حَقُّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثُهَا وَ كُسرَ جَنْبِهَا (وَكُسرَتْ جَنْبِهَا) وَ أَسْقَطَتْ جَنْبِهَا وَ هِيَ تَنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ! فَلَاتَجَابُ وَ تَسْتغِيثُ فَلَاتُغَاثُ... فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدُمُ عَلَى مَحْزُونَةٍ مَكْرُوبَةٍ مَغْمُومَةٍ مَغْصُوبَةٍ مَقْتُولَةٍ. فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَضَبَهَا وَ ذَلَّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَ

خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ
الملائكة عند ذلك آمين.^۱

هر زمانی که فاطمه (علیها السلام) را می بینم، به یاد صحنه های
می افتم که پس از من، برای او رُخ خواهد داد، گویا می بینم
ذلت وارد خانه ی او شده، حرمتش پایمال گشته، حقش
غصب شده، از ارث خود ممنوع گشته، پهلوی او شکسته
شده و فرزندی را که در رحم دارد، سقط شده؛ در حالی که
پیوسته فریاد می زند: وا محمداه! ولی کسی به او پاسخ
نمی دهد. کمک می خواهد؛ اما کسی به فریادش نمی رسد.
او اولین شخصی از خاندانم هست که به من ملحق
می شود. و در حالی بر من وارد می شود که محزون، گرفتار
و غمگین و شهید شده است. و من در اینجا می گویم: خدایا
لعنت کن هر که به او ظلم کرده. کیفر ده هر که حقش را
غصب کرده. خوار کن هر که خوارش کرده. و در دوزخ
مخلد کن هر که به پهلویش زده تا فرزندش را سقط کرده و
ملائکه آمین می گویند.

۱. فرائد السمطين: ۲/ ۳۴ - ۳۵. این روایت را شیخ صدوق هم در امالي: ص ۱۷۵ نقل کرده است.

در مورد مطلب دوم؛ منابع اهل سنت نقل کرده‌اند، که ابوبکر به عمر دستور حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام را داد. بلاذری از علمای اهل سنت نقل می‌کند:

إِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام يَرِيدُ الْبَيْعَةَ، فَلَمْ يَبِاعِ، فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ. فَتَلَقَّتْهُ فَاطِمَةُ علیها السلام [علي الباب فقالت فاطمة علیها السلام]: يَا بَنَ الْخَطَّابِ! أَتَرَاكَ مُحَرِّقًا عَلِيَّ بَابِي؟! قَالَ: نَعَمْ، وَذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ.^۱

ابوبکر به دنبال علی علیه السلام برای بیعت کردن فرستاد چون علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد. ابوبکر به عمر دستور داد که برود و او را بیاورد، عمر با شعله آتش به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفت. فاطمه علیها السلام پشت در خانه آمد و گفت: ای پسر خطاب! آیا تویی که می‌خواهی درب خانه را بر من آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری! این کار آنچه را که پدرت آورده محکم‌تر می‌سازد.

در روایت دیگری آمده است که عمر با عده زیادی به درب خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمده بود. فاطمه علیها السلام چون صدای آن‌ها را شنید، با صدای بلند ندا داد:

یا اَبْتُ یا رسول الله ﷺ! ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب

و ابن ابی قحافه....^۱

ای پدر! ای رسول الله ﷺ! ما پس از تو چه (ظلم‌ها) که از (عمر) بن خطاب و (ابوبکر) ابن ابی قحافه دیدیم...

۱۱: آیا آزرده شدن همسایگان، با گریه‌های حضرت فاطمه ﷺ؛ با عصمت ایشان منافات ندارد؟

پرسش: اگر آزرده شدن همسایگان از گریه‌های حضرت فاطمه ﷺ درست است، آیا با عصمت ایشان منافات ندارد؟
پاسخ: آزرده شدن، غیر از آزرده کردن است، و آنچه با عصمت منافات دارد، آزرده کردن است. حال باید دید که مسأله چیست.

نکته‌ی بعدی این است که، چه کسی از گریه‌های حضرت فاطمه ﷺ آزار می‌دید؟ مردم عادی، یا غاصبین خلافت؟ از آنجایی که خانه امیرالمؤمنین ﷺ در کنار مسجد نبوی، مرکز حکومت غاصبین و همین‌طور محل رفت و آمد مردم بود و به آن راه داشت؛ لذا گریه‌های فردی که رسول خدا ﷺ ایشان را معیار غضب و رضای الهی معرفی کرده بود، باعث می‌شد تا پایه‌های حکومت آنها سست، و در نهایت نابود شود.

حضرت فاطمه ﷺ فقط برای از دست دادن پدر بزرگوار خود، گریه نمی‌کردند. بلکه وقتی از احوال حضرت ﷺ سؤال می‌شد، ایشان علت غم خود

را، علاوه بر از دست دادن پدر، ظلم و دشمنی‌هایی که به امیرالمؤمنین (ع) شد را، بیان می‌فرمودند؛ و این مطالب برای غاصبین خلافت، قابل تحمل نبود.

مطلب دیگر اینکه؛ وقتی حضرت امیرالمؤمنین (ع) بیت‌الاحزان را، برای حضرت فاطمه (ع) تدارک دیدند، حضرت از صبح، با حسنین (ع) به بقیع می‌رفتند و عزاداری می‌کردند؛ و شب، به منزل برمی‌گشتند.^۱

نکته اینجاست که اگر قرار بود، مردم عادی از این گریه‌ها آزار ببینند، باید شب آزار می‌دیدند؛ چرا که، در طول روز مشغول کار و فعالیت، در بیرون از منزل بودند و شب در خانه به استراحت نیاز داشتند. ولی حضرت (ع) دقیقاً در همان زمان، در منزل نبوده و در بیت‌الاحزان بوده‌اند. این خود شاهد دیگری است که معترضین به گریه حضرت (ع)، غاصبین خلافت بودند. چرا که وقتی در طول روز مردم به مسجد یا زیارت قبر پیامبر (ص) می‌آمدند با گریه‌ی تنها یادگار ایشان، مواجه می‌شدند؛ و این مسأله برای حکومت، غیر قابل تحمل بود.

۱۲. چرا امیرالمؤمنین (ع) در هنگام جسارت به حضرت فاطمه (ع)، هیچ واکنشی از خود، نشان ندادند؟

پرسش: چرا حضرت علی (ع) در صحنه‌ی کتک زدن حضرت فاطمه زهرا (ع)، هیچ واکنشی از خود، نشان ندادند؟ و اجازه دادند، همسرشان را بزند؟ (توضیح: در هیچ منبع تاریخی، نیامده است که حضرت علی (ع)

۱. مناقب آل‌آبی طالب: ۲/ ۴۹، بحار الأنوار: ۴۳/ ۱۵۶.

۲. بحار الأنوار: ۴۳/ ۱۷۷.



در آن صحنه اقدامی نمایند؛ مثلاً دست به شمشیر برده باشند و با قاتلان و مهاجمان درگیر شوند؛ آیا واقعا حضرت علی علیه السلام این گونه بود؟ پاسخ: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه بودند، تا اکراه بر بیعت با ابوبکر نشوند. و فرمودند: شما با من در غدیر خم بیعت کرده اید. بالاخره به هر نحوی که بود، آمدند تا ایشان را به خاطر بیعت، به مسجد ببرند، و صدیقه طاهره علیها السلام خواستند مانع ورودشان به خانه شوند.

در تاریخ بیان شده که امیرالمؤمنین علیه السلام برخاستند و گریبان عمر را گرفتند و او را به شدت کشیدند. بر زمین زدند، و بر بینی و گردنش کوبیدند. خواستند او را بکشند؛ ولی به یاد سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیتی که به ایشان کرده بودند افتادند، و فرمودند:

...والذي كرم محمدا بالنبوة - يا بن صهاك - لولا

كتاب من الله سبق وعهد عهده إلي رسول الله صلى الله عليه

وآله لعلمت إنك لا تدخل بيتي؛^۱

ای پسر صهاک! قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری

مبعوث نمود، اگر مقدرات الهی و عهدی که پیامبر صلی الله علیه و آله با من

بسته است، نبود؛ می دانستی که تو نمی توانی به خانه ی من

داخل شوی.

آلوسی از علمای اهل سنت نیز به این مطلب اشاره می کند که:

۱. کتاب سلیم: ص ۱۵۰.

فأخذ علي [عليه السلام] بتلابيب عمر وهزه ووجأ أنفه

ورقبته.^۱

علی [علیه السلام] گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و

بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید.

این دستور رسول خدا [صلی الله علیه و آله] به امیرالمؤمنین [علیه السلام] بود که صبر کنند.^۲ همچنین در روایتی دیگر به امیرالمؤمنین [علیه السلام] می‌فرمایند:

فإن وجدت أعوانا عليهم فجاهدهم وقاتل من خالفك
بمن وافقك، فإن لم تجد أعواناً فاصبر وكف يدك ولا تلق
بيدك إلى التهلكة.^۳

اگر در برابر آنان یاورانی یافتی، با آنان جهاد کن؛ و با مخالفان، توسط کسانی که با تو موافق هستند مبارزه کن. اگر یاورانی نیافتی، شکیباً باشی و دست نگه‌دار. و با دست خود، خود را به هلاکت نینداز.

خود امیرالمؤمنین [علیه السلام] نیز در سخنرانی‌هایشان به نداشتن یار، برای گرفتن حق خود اشاره می‌فرمایند.^۴

۱. روح المعانی: ۲/ ۱۲۰.

۲. خصائص الائمة [علیه السلام]: ص ۷۳.

۳. کتاب سلیم: ص ۱۳۴.

۴. نهج البلاغة، خطبه ۳ (خطبه شقیه) و خطبه ۲۱۷.

امیرالمؤمنین(ع) هر عملی انجام دادند، طبق دستور رسول خدا(ص) بود؛ و از جانب خود، عملی را مرتکب نشدند.

۱۳. آیا شهادت حضرت فاطمه(ع)، با استفاده از منابع معتبر شیعی قابل اثبات است؟

پرسش: بنده هر چه گشتم تا در رابطه با شهادت حضرت فاطمه(ع) در منابع شیعه، حدیث صحیح السیندی را پیدا کنم؛ دچار مشکل شدم. بیشتر روایات یا از کتاب سلیم بن قیس است؛ که نزد علما مشکوک است. و یا از بحار الأنوار است. آیا در این باره می‌توانید با احادیث معتبر شیعی، بنده را قانع فرمایید که حضرت فاطمه(ع) به شهادت رسیده‌اند؟

پاسخ: اولاً؛ کتاب سلیم معتبر است. نکته بعدی اینکه آیا شما در علم رجال تخصص دارید؛ و سند همه‌ی روایات مربوطه را بررسی کرده‌اید؟ با نگاهی به منابع اسلامی می‌بینیم، کتب متعددی به مسأله شهادت حضرت فاطمه(ع) پرداخته‌اند؛ که به ترتیب تقدّم به آنها اشاره می‌کنیم:

سلیم بن قیس (م ۷۶ هـ.ق) روایتی از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که او می‌گوید:

لقد دخلت علی علی(ع) بذی‌قار، فأخرج إلي صحيفة وقال لي: يا بن عباس، هذه صحيفة أملاها علي رسول الله(ص) وخطي بيدي. فقلت: يا أمير المؤمنين، إقرأها علي فقراها، فإذا فيها كل شيء كان منذ قبض رسول الله(ص) إلى مقتل الحسين(ع)

وکیف یقتل ومن یقتله ومن ینصره ومن یتشهد معه. فبکی
 بکاء شدیداً وأبکائی. فكان فیما قرأه علی: کیف یصنع به
 وکیف یتشهد فاطمةؑ؛^۱

روزی در ذی قار خدمت امیرالمؤمنینؑ وارد شدم.
 حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمودند: ای ابن
 عباس، این کتابی است که پیامبرﷺ بر من املا فرمودند و
 دست خط خودم است.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنینؑ، آن را برایم بخوانید.
 حضرت آن را خواندند و در آن همه‌ی آنچه از زمان شهادت
 پیامبرﷺ تا زمان شهادت امام حسینؑ اتفاق می‌افتد،
 وجود داشت. و اینکه چگونه کشته می‌شود و چه کسی او
 را می‌کشد و چه کسی او را یاری می‌کند و چه کسانی همراه
 او شهید می‌شوند. پس آن حضرت بشدت گریه کرد و مرا
 به گریه در آورد.

از جمله آنچه برایم خواند این بود که؛ با خود حضرت
 امیرالمؤمنینؑ چه می‌کنند، و چگونه حضرت فاطمهؑ
 شهید می‌شود.

کلینی (م ۳۲۹ق) در روایتی از امام کاظمؑ نقل می‌کند که:

إِنَّ فَاطِمَةَ ۞ صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ^۱

همانا حضرت فاطمه ۞ صدیقه شهیده هستند.

که علامه مجلسی این حدیث را صحیح می داند.^۲

فرات بن ابراهیم (م ۳۵۲ ق) در تفسیر خود روایتی طولانی را می آورد که رسول خدا ۞ خطاب به حضرت فاطمه ۞ فرمودند:

...فَمَا تَرَيْنَ اللَّهَ صَانِعٌ بِقَاتِلِ وَلَدِكَ وَ قَاتِلِكَ إِذَا أَفْلَحَتْ

[فلجنت] حَجَّتْهُ عَلَى الْخَلَائِقِ وَأُمِرَ النَّارُ أَنْ تَطِيعَهُ^۳

ای فاطمه...؛ زمانی که حجت او (امیرالمؤمنین ۞) بر مردمان تمام شود و آتش مأمور به اطاعت از وی گردد. آنچه دیدگاه تو درباره خداوند است (که با قاتلان اهل بیت ۞ چنین و چنان خواهد کرد)، همان را با قاتل فرزندت و قاتلین خودت و قاتل شوهرت انجام خواهد داد.

ابن قولویه قمی (م ۳۶۷ ق) روایتی طولانی از امام صادق ۞ نقل می کند که، ضربات غاصبین را علّت از دنیا رفتن حضرت فاطمه ۞، بیان می کند. ایشان می فرمایند در شب معراج به پیامبر ۞ گفته شد، خداوند تبارک و تعالی در سه چیز تو را امتحان می کند تا بنگرد صبر تو چگونه است... و در ادامه می فرمایند:

۱. الکافی: ۴۸۹/۲.

۲. مرآة العقول: ۳۱۵/۵.

۳. تفسیر فرات الکوفی: ص ۱۷۲.

أَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظْلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَباً الَّذِي
تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ؛ وَ يُدْخَلُ عَلَيْهَا وَ عَلَى
حَرِيمِهَا وَ مَنَزَلُهَا بَغِيرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمْسُهَا هَوَانٌ وَ ذَلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ
مَانِعاً وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ
الضَّرْبِ؛^۱

اما دختر تو، پس به او ظلم می‌شود و (از حقش) محروم می‌شود؛ و حقش که تو برای او قرار داده‌بودی، غاصبانه از او گرفته می‌شود. و درحالی‌که باردار است، کتک زده می‌شود. و بدون اجازه، به حریم او وارد می‌شوند؛ سپس ذلت و خواری به او می‌رسد و مانعی (در برابر ظلم ظالمان) نمی‌یابد. و فرزندی که در شکم دارد، به خاطر ضرب و شتم فرومی‌اندازد. و او (حضرت فاطمه علیها السلام) به خاطر همین ضرب و شتم از دنیا می‌رود.

شیخ صدوق، روایتی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند:
...فيلحقها الله عز وجل بي، فتكون أول من يلحقني من
أهل بيتي، فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة
مقتولة؛^۲

۱. کامل الزیارات: ص ۳۳۲.

۲. الامالی صدوق: ص ۱۷۶.

... پس خداوند متعال فاطمه را به من ملحق می‌نماید و او اولین فرد از اهل بیت من است که بر من وارد می‌شود. سپس بر من وارد می‌شود در حالی که غصه‌دار، داغدار و ناراحت است. حق او را به ظلم گرفته‌اند و او را به قتل رسانده‌اند.

شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، ابن قولویه قمی و کراجکی، روایتی از امام صادق نقل می‌کنند؛ که حضرت وقتی اصحاب وادی خاصی در جهنم را برای راوی نام می‌برند، می‌فرمایند:

... قاتل امیرالمؤمنین و قاتل فاطمه و قاتل

المحسن؛

... قاتل امیرالمؤمنین و قاتل فاطمه و قاتل محسن

در آنجا هستند.

این عبارت، به وضوح بیان می‌کند که حضرت فاطمه توسط شخصی به شهادت رسیده است.

طبری شیعی (از علمای قرن پنجم) درباره علت شهادت حضرت فاطمه نقل می‌کند، که امام صادق فرمودند:

و كان سبب وفاتها أن قنفذاً مولی عمر لکرها بنعل

السيف بأمره؛

سبب شهادت حضرت فاطمه علیها السلام این بود که قنفذ، غلام عمر، حضرت را به دستور عمر با غلاف شمشیر زد.

کراجکی (م ۴۴۹ق) روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، که به صراحت به پیشگویی رسول الله صلی الله علیه و آله و لعن قاتل حضرت فاطمه علیها السلام اشاره می‌کند:

یا یونس قال جدّی رسول الله صلی الله علیه و آله ملعون ملعون من یظلم بعدی فاطمة علیها السلام ابنتی ویغصبها حقّها ویقتلها؛

ای یونس جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ملعون است، ملعون است آن شخصی که بعد از من، به دخترم فاطمه علیها السلام، ظلم کند و حقش را غصب کند و او را به قتل برساند.

امام جوینی از علمای اهل سنت (م ۷۳۰ق) روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، که حضرت می‌فرماید:

أول من یلحقني من أهل بيتي، فتقدم عليّ محزونة مکروبة مغمومة مغصوبة مقتولة؛^۱

فاطمه علیها السلام اولین شخص از اهل بیت من است که، غمگین و ستم‌دیده به شهادت رسیده و به من ملحق می‌گردد.

۲. دلائل الإمامة: ص ۱۳۴.

۱. کنز القوائد: ص ۶۳.

۲. فرائد السمطين: ۲/ ۳۵.

در نتیجه با جستجویی که صورت گرفت، هشت منبع (غیر از کتاب بحارالأنوار) معرفی گردید.

۱۴. آیا روایتی که در کافی شریف آمده، تأییدی بر نقل ابوبکر است که از قول پیامبر (ص) گفت: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث، وما تركناه صدقة»؟

پرسش: در کتاب شریف اصول کافی، در کتاب فضل العلم و در باب ثواب العالم و المتعلم، حدیث اول، روایتی از رسول الله (ص) نقل شده است که ترجمه قسمت آخر آن چنین است: «... و به راستی علما وارث پیغمبران هستند، زیرا پیامبران پول، طلا و نقره به جای نگذارند بلکه دانش به جای گذارند برای هر که از دانش ایشان بگیرد بهره فراوانی گرفته است.» آیا این حدیث تأییدی بر روایتی که ابوبکر در ماجرای فدک در مقابل صدیقه طاهره (ع) از رسول الله (ص) نقل کرد نیست، که گفت: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث، و ما تركناه صدقة»؛ لطفاً در حد امکان توضیحاتی را ارائه فرمائید.

پاسخ: شکی نیست کلامی که فقط ابوبکر نقل کننده آن است، و وارث پیامبر (ص)، یعنی حضرت فاطمه (ع) از آن اطلاع ندارد؛ دروغ است. و حضرت فاطمه (ع)، در مسجد نبوی، با استناد به آیات قرآن کریم، جواب کوبنده‌ای به ابوبکر فرمودند. اما درباره روایتی که از امام صادق (ع) در کتاب کافی نقل شده است، ابتدا متن روایت را نقل می‌کنیم:

قال رسول الله (ص) من سلك طريقاً يطلب فيه علماً،
سلك الله (ع) به طريقاً إلى الجنة وإن الملائكة لتضع أجنحتها
لطالب العلم رضىً به وإنه يستغفر لطالب العلم من في السماء

و من فی الأرض حتّی الحوت فی البحر. و فضل العالم علی
العابد کفضل القمر علی سائر النجوم لیلة البدر و إنّ العلماء
ورثة الانبیاء، إنّ الانبیاء لم یورثوا دیناراً و لا درهماً و لكن
ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظّ وافر.^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند: کسی که در راهی رود که در
آن دانشی جوید، خدا او را به راهی سوی بهشت برَد. همانا،
فرشتگان با خرسندی بالهای خویش را به راه دانشجو
فروهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای
دانشجو، آمرزش می طلبند. و برتری عالم بر عابد، مانند
برتری ماه شب چهارده است، بر ستارگان دیگر. و علماء
وارث پیغمبران هستند زیرا پیغمبران پول، طلا و نقره
به جای نگذارند، بلکه دانش به جای گذارند، هر که از دانش
ایشان برگیرد، بهره فراوانی گرفته است.

با دقّت در معانی دو جمله فوق، می فهمیم که منظور از وراثت در جمله «إنّ
الأنبياء لم یورثوا»، بحث وراثت مالی نیست بلکه این سخن از مدلول روایت
بیگانه است. منظور از ارث بردن علماء از پیامبران، چیزهایی همانند درهم و
دینار نیست، بلکه ارث پیامبران برای علماء همانا احادیث و علم ایشان
می باشد.



ارث نگذاشتن درهم و دینار، از طرف پیامبران برای علماء، دلیل بر نفی ارث گذاشتن پیامبران برای ارحام و خویشان ایشان نیست؛ و صدر و ذیل روایت نیز در صدد نفی این امر نیست. بلکه تخصیصاً در مورد ارث پیامبران برای علماء سخن گفته است و لفظ «ارث» در اینجا، صرفاً مشترک لفظی است.

بر اساس آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء، طبقات ارث مشخص شده است. در این آیات و یا در آیات دیگر نیز، هیچ تخصیصی زده نشده که انبیاء را از عموم آیات ارث، خارج کند.

نکته بعدی اینکه؛ روایت، در مقام بیان ارث معنوی انبیاء برای اهل علم است، نه اینکه انبیاء را از بحث ارث خارج کند و یا علماء را در طبقات ارث انبیاء، قرار دهد.

اصل سخن در روایت کافی این است که، شأن انبیاء برتر از این است که ارث آنها منحصر در مال دنیوی و میراث مادی باشد؛ بلکه اصل، عمده و اکثر آنچه که از انبیاء به یادگار می ماند، علم و حکمت یعنی میراث معنوی است. و این همانی است که انبیاء برای علماء به جا می گذارند.

مرحوم ملا صالح مازندرانی در *شرح اصول الکافی* می نویسد:

این سخن ظاهراً، در تنافی با ظاهر آیات و روایاتی است که در باب ارث گذاشتن پیامبران می باشد. و جواب این است که -مراد روایت این چنین است که- شأن و عادت انبیاء بر جمع کردن اموال، و اسباب آن چنان که شأن و

شئونات ابناء دنیا (دنیا پرستان) می باشد؛ نیست. و این امر تنافی ارث گذاشتن آنها از آنچه که از ضروریات در نزدشان بوده، همانند خانه و مرکب و لباس و غیره نمی باشد.^۱

۱۵. منبع دعای «اللهم عجل وفاتی سریعاً» را معرفی کنید.
پرسش: حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در روز آخر از عمر شریفشان دعای «اللهم عجل وفاتی سریعاً» را خواندند؛ اگر محبت کنید؛ لطفاً در منابع آن را معرفی کنید.
پاسخ: این عبارت هم در منابع شیعی و هم در منابع سنی وجود دارد. علامه مجلسی این عبارت را آورده^۲ و مرحوم طبرسی از قول حضرت فاطمه علیها السلام نقل می کند:

لیتني مت قبل هنيئتي؛

ای کاش در این لحظه مرده بودم.

صالحی دمشقی از علمای اهل سنت نیز نقل می کند:

یا إلهي عجل وفاتي سريعاً؛

خدایا مرگ مرا، زودتر برسان.

تذکر این نکته لازم است که، حضرت فاطمه علیها السلام برای نشان دادن ظلم هایی که به ایشان شده است، از این عبارت استفاده فرموده اند. حضرت با

۱. شرح أصول الکافی: ۲/ ۲۶.

۲. سبل الهدی والرشاد: ۱۲/ ۲۸۸.

۳. بحار الأنوار: ۴۳/ ۱۷۷.

۴. الإحتجاج: ۱/ ۱۴۶.



این بیان، هم مظلومیت خود را، بیان کردند؛ و همین طور چهره‌ی واقعیِ ظالمین را به مردم نشان دادند. و موضع خود را نسبت به غاصبین خلافت مشخص کردند.

۱۶. آیا برگزاری مراسمات روضه‌خوانی و سینه‌زنی در ایامی مانند ایام شهادت حضرت فاطمه(ع)، صحیح است؟

پرسش: در آستانه ایام فاطمیه عده‌ای زمزمه‌هایی به زیر لب دارند و به مردم می‌گویند: «روضه‌خوانی و سینه‌زنی راه انداختن، یک حرف دیگر است. روضه‌خوانی و سینه‌زنی راه انداختن، مخصوص امام حسین(ع) است؛ حداکثر مربوط به بعضی از ائمه(ع) است؛ آن هم نه به این وسعت. مثلاً بخصوصه در شب و روز تاسوعا و عاشورا، یا در شب و روز بیست و یکم ماه رمضان، سینه‌زنی و عزاداری و برپایی جلسات خوب است. ولی مثلاً در مورد حضرت موسی بن جعفر(ع) - با این که وفات آن بزرگوار از وفات‌های دارای روضه‌خوانی است - لزومی ندارد که سینه‌زنی بشود. یا مثلاً در سالگرد شهادت حضرت زهرا(ع) مناسبتی ندارد که ما بیاییم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی کنیم. بهتر این است که در آن موارد، شرح مصائب‌شان گفته شود. شرح مصائب، گریه‌آور است.»؛ لطفاً نظراتان را بفرمایید؟

پاسخ: عزاداری شهادت حضرت صدیقه طاهره(ع) از شعائر اسلام است. اولین عزادار حضرت فاطمه(ع)، امیرالمؤمنین(ع) است. در هنگام دفن حضرت فاطمه(ع)، مرثیه خواندند و گریستند و حسنین و دخترانش(ع) اولین عزاداران حضرت هستند که برای حضرت(ع) گریستند. بنابراین سیره و رفتار امیرالمؤمنین(ع) در عزاداری برای حضرت فاطمه زهرا(ع) و گریه برای ایشان و درد دلشان با

رسول الله ﷺ در هنگام دفن، بهترین دلیل، سند و مجوز برای عزادری‌های ما است.

اما درباره‌ی تاریخچه‌ی عزاداری برای حضرت فاطمهؑ، خوب است بدانیم که؛ طبق اسناد موجود، شیعیان از نیمه اول قرن پنجم هجری قمری، مراسم عزاداری برای شهادت حضرت فاطمهؑ برگزار می‌کردند. این سند توسط قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ ق) از بزرگ‌ترین متکلمان اهل سنت در کتاب تثبیت دلائل النبوة بازگو شده است. او در این باره می‌نویسد:

وفي هذا الزمان منهم مثل أبي جبلة إبراهيم بن غسان،
ومثل جابر المتوفى، وأبي الفوارس الحسن بن محمد الميمديّ
وأبي الحسين أحمد بن محمد بن الكميّ، وأبي محمد الطبري،
وأبي الحسن الحلبي وأبي يتيّم الرباعي، وأبي القاسم النجاري،
وأبي الوفاء الديلمي، وابن أبي الديس، وخزيمة، وأبي
خزيمة، وأبي عبد الله محمد بن النعمان، فهؤلاء بمصر وبالرملة
وبصور، وبعكا وبعسقلان ودمشق وبغداد وبجبل
البساق. وكل هؤلاء بهذه النواحي يدعون التشيع ومحبة
رسول الله صلى الله عليه وسلم وأهل بيته، فيكون على
فاطمة [عليها السلام] وعلى ابنها المحسن الذي زعموا أن عمر قتله...
ويقومون المنشدين والمناحات في ذلك؛



در زمان ما، افرادی مانند ابو جبله ابراهیم بن غسان و جابر المتوفی و ابو فوارس حسن بن محمد میمدی و ابو حسین احمد بن محمد بن کمیت و ابو محمد طبری و ابو الحسن حلبی و ابو یتیم رلبای و ابو قاسم نجاری و ابو وفاء دیلمی و ابن ابی الدیس و خزیمه و ابو خزیمه و ابو عبدالله محمد بن نعمان و آن شیعیانی که در مصر و رمله و صور و عکاء و عسقلان و دمشق و بغداد و جبل بساق هستند و ادعای محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دارند، برای حضرت فاطمه (علیها السلام) و فرزندش محسن که فکر می کنند عمر آنها را کشته است، گریه می کنند... و برای آنها مراسم شعرخوانی و عزاداری برگزار می کنند.

این عبارت، به صراحت، شیوع عزاداری شیعیان در مناطق مختلف را، برای عزای حضرت فاطمه (علیها السلام)؛ نشان می دهد. علاوه بر اینکه روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده که عزاداری برای همه اهل بیت (علیهم السلام) را ثابت می کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادۃ؛

نَفَسِ شَخْصِ اَندوهِگین به خاطر ظلمی که بر ما رفته، تسبیح است؛ و اندوه او به خاطر ما عبادت است.

دراین عبارت، نفروموندند عزاداری کردن، بلکه حتی غمگین شدن را عبادت می‌دانند؛ چه برسد به عزاداری که دارای ثواب بسیار است. و اینکه امام علیه السلام، ظلم به همه اهل بیت علیهم السلام را فرموده‌اند، نه فقط سیدالشهداء علیه السلام. و یا روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند:

من تذکر مصابنا و بکی لما ارتکب منا کان معنا فی درجتنا یوم القیامة و من ذکر بمصابنا فبکی و أبکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون و من جلس مجلساً یحیا فیہ أمرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب.

هرکس مصیبت ما (اهل بیت علیهم السلام) را به یاد آورد و به خاطر ستم‌هایی که بر ما رفته است بگرید، روز قیامت با ما در یک درجه باشد. و هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند، در آن روزی که چشم‌ها می‌گیرند، چشم او نگیرد. و هرکس در مجلسی بنشیند که یاد و نام ما در آن زنده می‌شود؛ در آن روزی که دل‌ها می‌میرند دل او نمیرد.^۱

۱۷. سند نامه‌ی عمر به معاویه در حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام را ذکر بفرمایید.
پرسش: آیا عمر بن خطاب نامه‌ای به معاویه نوشته که در آن، به حمله به خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرده باشد؟ اسناد نامه را ذکر بفرمایید.



پاسخ: قدیمی‌ترین منبع شیعی موجود، که بخشی از نامه را نقل کرده است، کتاب *مثالب النواصب* ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) است. ابن شهر آشوب تنها بخشی از نامه را که درباره حمله به خانه حضرت فاطمه (ع) است؛ بدون ذکر منبع نقل کرده است.

سید بن طاوس (م ۶۶۴ ق) و علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، به نقل از بلاذری^۱، به اصل نامه‌نگاری عبدالله بن عمر با یزید، بعد شهادت امام حسین (ع) اشاره می‌کنند. اما هیچ اشاره‌ای به نامه عمر به معاویه؛ و همچنین هیچ اشاره‌ای به مصائب حضرت فاطمه (ع) نشده است.^۲

محمد بن حسین رازی از علمای قرن ششم و هفتم، با اشاره به دیدار و مشاجره عبدالله بن عمر با یزید به جهت شهادت امام حسین (ع)، به نامه عمر به معاویه اشاره؛ اما مطلبی درباره مصائب حضرت فاطمه (ع) نقل نمی‌کند.^۳

علامه مجلسی این روایت را به صورت کامل در *بحار الأنوار* نقل کرده است. ایشان در ابتدای این روایت آورده است که این حدیث را از شخص فاضلی در مکه شنیده‌اند، اما اشاره‌ای به نام آن شخص نمی‌کنند. و آن شخص این مطلب را از کتاب *دلائل الإمامة* طبری از علمای شیعه قرن پنجم نقل کرده است.^۴

۱. این مطلب در چاپ‌های فعلی کتاب بلاذری موجود نیست.

۲. *الطوائف في معرفة مذهب الطوائف*: ۱/ ۲۴۷، *نهج الحق وكشف الصدق*: ص ۳۵۶.

۳. *نزوة الكرام و بستان العوام*: ۱/ ۳۱۵ باب ۲۷.

۴. *بحار الأنوار*: ۲۸۶/۳۰.

علامه در پایان می نویسد: به غیر از این سند، هیچ سند دیگری برای این روایت نیافتم و در متن این روایت غرائبی وجود دارد.^۱

۱۸. با فرض شهیده بودن حضرت فاطمه علیها السلام، پس دیگر چه نیازی به غسل ایشان بود؟

پرسش: مگر نه اینکه شهدا نیازی به غسل ندارند؟ پس چرا شما دائم می گوئید حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت علی علیه السلام وصیت نمودند که مرا شبانه و مخفیانه غسل بده و دفن کن؛ مگر ایشان شهید نشده اند؟

پاسخ: غسل و کفن کردن میت مسلمان، واجب است؛ ولی این حکم، از شهیدی که در میدان جنگ و نبرد با دشمن، به شهادت برسد، برداشته شده است. و او را با همان لباس خونین رزم، دفن می کنند. اما اگر همان فردی که در میدان جنگ مجروح شده باشد، بعد به شهادت برسد، واجب است هم غسل و هم کفن شود. در این باره روایات فروان است. برای نمونه، أبان بن تغلب از حضرت امام صادق علیه السلام می پرسد:

الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَيْغَسَّلُ وَيُكْفَنُ وَيَحْتَبُ؟

آیا کسی که در راه خدا به شهادت رسیده است، غسل

و کفن حنوط می شود؟

که حضرت در جواب می فرمایند:

یدفن کما هو فی ثیابه، إلا أن یكون به رمقٌ ثم مات؛ فإنه
یغسل ویكفن ویحطّ، ویصلی علیه؛^۱

او را همان طور که در لباسش بود دفن می کنند، مگر
اینکه رمقی دارد و بعد بمیرد. پس او را غسل می دهند و
کفن می کنند و حنوط می کنند و بر او نماز می گذارند.

درست است که حضرت فاطمه^{علیها السلام} بر اثر ضربات و صدماتی که به ایشان
وارد شده، بعد از گذشت مدتی به شهادت رسیدند، ولی چون شهید در
معرکه‌ی جنگ، نبودند لذا به امیرالمؤمنین^{علیه السلام} وصیت کردند که ایشان را شبانه
غسل بدهند و کفن کنند و مخفیانه به خاک بسپارند.

۱۹. لطفاً در مورد مغیره و هتک حرمتش به حضرت فاطمه^{علیها السلام}، توضیح
مکفی دهید.

پرسش: در خصوص مغیره و قضیه درب خانه‌ی امیرالمؤمنین^{علیه السلام}
و هتک حرمتش به حضرت فاطمه^{علیها السلام} اگر لطف کنید توضیح مکفی
دهید.

پاسخ: مغیره بن شعبه در جریان هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} و به
آتش کشیدن آن، حضور داشت. او همراه با جماعتی که عمر بن خطاب سر
دسته‌ی آنها بود به پشت درب خانه حضرت^{علیها السلام} رفت.^۲

۱. الکافی: ۵/ ۵۳۴.

۲. الجمل: ص ۱۱۸، العقد الفرید: ۲/ ۲۵۲.

با توجه به همین پیشینه بود که امام حسن مجتبیٰ (ع) در مجلسی که معاویه آن را ترتیب داده بود، به مغیره فرمود:

وَأَمَّا أَنْتَ يَا مَغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ! فَإِنَّكَ لَللَّهِ عَدُوٌّ، وَلَكِتَابَةٌ نَابِذٌ، وَلَنَبِيٍّ مَكْذُوبٍ وَأَنْتَ الزَّانِي... وَأَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَأَلْقْتَ مَا فِي بَطْنِهَا، اسْتِدْلَالًا مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَالَفَةً مِنْكَ لِأَمْرِهِ، وَانْتِهَاكَ لِحَرَمَتِهِ وَقَدْ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا فَاطِمَةُ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» وَاللَّهُ مُصِيرُكَ إِلَى النَّارِ!

و اما تو ای مغیره بن شعبه! تو دشمن خدا، و تارک قرآن، و تکذیب کننده رسول خدایی، تو مرتکب زنا شده ای... و تو همان هستی که فاطمه (ع) دخت گرامی رسول خدا (ص) را کتک زدی تا آنجا که خون آلود شده و فرزند در شکمش را سقط کرد، این کارت از سر خوار ساختن رسول خدا (ص) و مخالفت با امر او، و هتک حرمت او بود، حال اینکه رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) فرموده بود: «تو بانوی زنان بهشتی هستی»، به خدا سوگند سرنوشت تو آتش است.



۲۰. اسناد آتش زدن درب خانه‌ی حضرت فاطمه را بیان بفرمایید.

پرسش: آیا روایتی وجود دارد که نشان دهد درب خانه حضرت فاطمه به آتش کشیده شد؟

پاسخ: ما به این سؤال در سه مرحله جواب می‌دهیم:

(الف) طی روایتی مفصل رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر می‌دهند، که این خانه به آتش کشیده می‌شود. سید بن طاووس و علامه مجلسی نقل می‌کنند:

...یا علی ویل لمن ظلمها وویل لمن ابتزها حقها، وویل

لن هتك حرمتها، وویل لمن أحرق بابها...^۱

...یا علی! وای بر کسی که به حضرت فاطمه ستم

کند، و وای بر کسی که حقش را بر باید و وای بر کسی که

حرمت او را هتک و پایمال نماید و وای بر کسی که درب

خانه‌اش را به آتش کشد...

(ب) به چند گزاره تاریخی که بیان می‌کند عمر بن خطاب تهدید به سوزاندن

خانه‌ی حضرت فاطمه کرده، اشاره می‌کنیم.

ابن ابی شیبیه، سیوطی و متقی هندی نقل می‌کنند:

وايم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك؛ أن

أمرتهم أن يحرق عليهم البيت، قال: فلما خرج عمر جاءوها

۱. طرف من الأنبياء والمناقب: ص ۱۶۹، بحار الأنوار: ۴۸۵ / ۲۲.

فَقَالَتْ: تَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ قَدْ جَاءَنِي وَقَدْ حَلَفَ بِاللَّهِ لَأَنْ عَدْتُمْ

لِيَحْرِقَنَّ عَلَيْكُمُ الْبَيْتَ وَإِنَّمَا اللَّهُ لِيَمْضِينَ مَا حَلَفَ عَلَيْهِ؛^۱

عمر بن خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام گفت به خدا سوگند، گرد آمدن این افراد در خانه‌ی تو مانع از آتش زدن خانه نخواهد شد. هنگامی که عمر رفت، حضرت علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند، حضرت فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر گفتند: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که، اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند. به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می‌دهد.

بلاذری نیز نقل می‌کند:

أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يَرِيدُ الْبَيْعَةَ، فَلَمْ يَبِيعَ. فَجَاءَ عُمَرَ، وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ فَتَلَقَّتْهُ فَاطِمَةُ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَتُرَاكَ مُحَرِّقًا عَلَيَّ أَبِي؟ قَالَ: نَعَمْ؛^۲

چون علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکرد، عمر با شعله آتش به طرف خانه‌ی فاطمه علیها السلام رفت. فاطمه علیها السلام پشت در خانه آمد

۱. مصنف ابن ابی شیبہ: ۴۳۲/۷، جمع الجوامع: ۵۱۴/۱۵، کنز العمال: ۶۵۱/۵.

۲. أنساب الأشراف: ۵۸۶/۱.

و گفت: ای پسر خطاب! آیا تو می خواهی خانه‌ی مرا آتش

بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری.

همچنین طبری نیز روایت می کند که:

أتى عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحة والزبير
ورجال من المهاجرين، فقال: والله لأحرقنّ عليكم أو
لتخرجنّ إلى البيعة؛^۱

عمر بن خطاب به خانه علی (ع) آمد، طلحه و زبیر و
گروهی از مهاجرین در خانه علی جمع شده بودند. عمر
گفت به خدا سوگند یا برای بیعت خارج می شوید یا خانه
را بر شما می سوزانم.

ابن عبدربه اندلسی و ابوالفداء هم به این مطلب اشاره می کنند که بعد از
دستور ابوبکر برای اجبار متحصنین جهت خروج از منزل و بیعت گرفتن:

فأقبل بقبس من نار على أن يضرم عليهم الدار، فلقيته
فاطمة فقالت: يا ابن الخطاب، أجتت لتحرق دارنا؟ قال:
نعم، أو تدخلوا فيها دخلت فيه الأمة!^۲

عمر با شعله‌هایی از آتش آمد تا خانه را بر آنها آتش
زند. فاطمه (ع) او را دیدند و گفتند: ای پسر خطاب آیا

۱. تاریخ طبری: ۲۰۲/۳.

۲. عقد القرید: ۱۳/۵، المختصر فی أخبار البشر: ۱۵۶/۱.

آمده‌ای که خانه ما را بسوزانی؟ عمر گفت آری! مگر آنچه

را که مردم پذیرفته‌اند، شما هم بپذیرید.

علمای دیگری مثل ابن شحنه در روضة المناظر و مسعودی در مروج الذهب هم به آتش آوردن عمر اشاره کرده‌اند:

ثم إن عمر جاء بيت علي ليحرقه علي من فيه؛ فلقيته
فاطمة -رضی الله عنها- فقال: ادخلودا فيما دخلت فيه
الأمّة؛^۱

عمر به خانه علی علیه السلام آماد تا آن را با کسانی که داخل آن بودند، بسوزاند؛ فاطمه علیها السلام او را دید، او به فاطمه علیها السلام گفت:
شما نیز آن چه را که امت پذیرفته‌اند، بپذیرید.

(ج) گزاره‌هایی که به آتش زدن خانه اشاره می‌کنند را، بیان می‌کنیم:

مسعودی در اثبات الوصیة می‌نویسد:

...فوجهوا إلى منزله فهجموا عليه، و أحرقوا بابه، و
استخرجوه منه کرها...؛^۲

...پس راه خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را در پیش گرفتند و به
او یورش بردند، درب خانه‌اش را آتش زدند و او را به زور
بیرون کشیدند...

۱. روض المناظر فی علم الأوائل والأواخر: ص ۱۰۱.

۲. إثبات الوصیة: ص ۱۴۶.



دیلمی، خصیبی و علامه مجلسی روایتی را درباره این قضیه، از زبان حضرت فاطمه (علیها السلام) نقل می‌کنند:

فردّه علي و أنا حاملٌ فسقطتُ لوجهي و النار تسعّر، و صفق وجهي بیده حتّی انثر قرطی من أذنی؟^۱

عمر لگدی به در کوبید و آن را به طرف من فشار داد و من که باردار بودم، به صورت روی زمین افتادم. آتش شعله می‌کشید و صورتم را می‌گذاخت. عمر چنان به صورتم سیلی زد که گوشواره‌ام تکه تکه شد. همچنین سید مرتضی و علامه مجلسی در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند که:

و الله ما بايع علي حتّی رأى الدّخان قد دخل بیته.^۲
به خدا قسم علی (علیه السلام) بیعت نکرد تا اینکه دید دود داخل خانه‌اش شده است.
این روایات، از باب نمونه نقل شد که نشان دهد آتش زدن، اتفاق افتاده است. برای مطالعه بیشتر سید بن طاووس در کتاب خود در بابی گزاره‌های شیعه و سنی را درباره احراق بیت، آورده است.^۳

۱. إرشاد القلوب: ۲/ ۳۶۲، الهدایة الکبری: ص ۱۷۹، بحار الأنوار: ۳۰/ ۳۴۹.

۲. الشافی فی الإمامة: ۳/ ۲۴۱، بحار الأنوار: ۲۸/ ۴۱۱.

۳. طرف من الأنباء والمناقب: صص ۳۹۳-۳۹۰.

۲۱. ضربات چه کسی باعث سقط و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام شد؟

پرسش: آیا ضربه عمر بود که موجب سقط حضرت محسن علیه السلام و شهادت صدیقه طاهره علیها السلام شد یا ضربه غلامش قنفذ؟
پاسخ: ضربات هر دو باعث شهادت حضرت محسن علیه السلام شده است.
مصادر اهل سنت به نام عمر بن خطاب اشاره کرده‌اند. ذهبی در قسمتی از ترجمه محمد بن حمّاد به این نکته اشاره می‌کند که:

أَنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ مُحَسَّنًا^۱

عمر به فاطمه لگد زد؛ که سبب سقط محسن گردید.

شهرستانی به نقل از نظام، عالم سنّی نقل می‌کند:

إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتَ الْجَنِينَ

من بطنها^۲

عمر در روز بیعت ضربه‌ای به شکم فاطمه زد که

باعث سقط جنین ایشان شد.

همچنین صفدی می‌نویسد:

إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ لَبِيعَةِ حَتَّى أَلْقَتَ

المحسن من بطنها^۳

عمر در روز بیعت ضربه‌ای به شکم فاطمه زد، که

باعث سقط محسن شد.

۱. سیر أعلام النبلاء: ۵۷۸/۱۵.

۲. الملل والنحل: ۵۷/۱.

۳. الوافی بالوفیات: ۱۵/۶.



در منابع شیعی نیز ذکر شده است که جسارت قنفذ به امر عمر بوده است. سلیم بن قیس هلالی و علامه مجلسی می‌آورند:

و أرسل إليه عمر إنَّ حالتُ بينك وبينه فاطمة فاضربها
فألجأها قنفذٌ لعنه الله إلى عضادة باب بيتها و دفعها فكسر
ضلعها من جنبها فألقتُ جنيناً من بطنها فلم تزل صاحبة
فراشٍ حتَّى ماتتُ صلَّى الله عليها من ذلك شهيدة^۱؛

عمر پیغام فرستاد، که اگر فاطمه بین تو و او مانع شد
او را بزن. قنفذ او را به سمت چهارچوب در خانه‌اش
کشاند، و در را فشار داد به طوری که استخوانی از پهلوی
شکست و جنینی سقط کرد، و همچنان در بستر بود تا در اثر
همان شهید شد.

مرحوم طبری شیعی نیز نقل می‌کنند:

و كان سبب وفاتها أنَّ قنفذاً مولی عمر لكزها بنعل
السيف بأمره، فأسقطتُ محسناً و مرضتُ من ذلك مرضاً
شدیداً^۲؛

۱. کتاب سلیم: ص ۱۵۳، بحار الأنوار: ۲۸/ ۲۶۱.

۲. دلائل الإمامة: ص ۱۳۴.

سبب شهادت حضرت فاطمه علیها السلام این بود که قنفذ، غلام عمر، حضرت را با غلاف شمشیر زد و محسنش سقط شد و به همین دلیل، ایشان به شدت بیمار شدند.

۲۲. با توجه به روایات متعددی که در خانه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد باز می‌شد، آیا عمر همین درب را به آتش کشید؟
پرسش: با توجه به روایات متعدد که در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله باز می‌شد، آیا عمر همین درب را به آتش کشید؟ اینکه می‌گویند امیرالمؤمنین علیه السلام را ریسمان به گردن، در کوچه‌ها می‌کشیدند، یا اینکه با خبر شهادت در کوچه به زمین خوردند؛ و از این دست گزارش‌های تاریخی چطور است؟
پاسخ: ابتدا باید به این نکته توجه داشت که با توجه به شواهد و قرائن، تمام خانه‌های اطراف مسجد، دارای دو درب بودند. که اگر این‌گونه نبود، ساکنان آن، در وقت جنابت یا حیض نمی‌توانستند وارد مسجدالنبی شوند. و همین‌طور در قضیه سدّ الأبواب که به دستور خداوند متعال، همه درب‌های خانه‌ها بسته شد، ساکنان دیگر راه خروجی نداشتند و در خانه محبوس می‌شدند. از آن طرف هیچ‌یک از صحابه به این مطلب محبوس شدن، اشاره نکرده و فقط بیان‌شان این بود که چرا فقط این شرافت برای علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ و برای ما نیست.



برخی گزارش‌های تاریخی این نظریه را تأیید می‌کند. از جمله گزارشی است مبنی بر اینکه، زمانی که امیرالمؤمنین (ع) را برای بیعت با ابوبکر، به مسجد می‌بردند، مردم در کوچه‌های مدینه این وقایع را نظاره‌گر بودند.

... واجتمع الناس ينظرون، وامتألت شوارع المدينة

بالرجال...^۱

و مردم اجتماع کرده و تماشا می‌کردند و کوچه‌های مدینه از مردم پر شده بود.

اگر حضرت (ع) را برای بیعت، از همان درب مسجد می‌بردند، باید اجتماع مردم، در مسجد، و نه در کوچه صورت می‌گرفت. برخی از معاصرین هم چنین بیان می‌کنند که دربی که اکنون در سمت باب جبرئیل به عنوان درب خانه‌ی حضرت فاطمه (ع) مشهور است، همان دربی است که به سوی کوچه باز می‌شده است.^۲

همچنین برای نامیده شدن امیرالمؤمنین (ع) به ابوتراب، گزارشی وجود دارد که با آن‌که اصل گزارش، مورد پذیرش شیعه نیست؛ اما استناد به فقره مورد نظر منعی ندارد.

جاء رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم بيت فاطمة،

فلم يجد عليًا في البيت فقال: أين ابن عمك؟...^۳

۱. السقيفة وفلك: ص ۷۲.

۲. در سنامه اماکن مذهبی مکه مکرمه و مدینه منوره: ص ۱۷۸.

۳. صحيح بخاري: ۹۶/۱.

پیامبر ﷺ به خانه حضرت فاطمه ﷺ آمدند. ولی امیرالمؤمنین ﷺ را ندیدند تا اینکه شخصی را فرستاد تا حضرت را پیدا کند. او خبر آورد که امیرالمؤمنین ﷺ در مسجد خوابیده است.

با توجه به اینکه مسجد پیامبر ﷺ خیلی بزرگ نبود؛ اگر امیرالمؤمنین ﷺ در مسجد خوابیده بودند، حتماً ایشان را می دیدند. پس نتیجه می گیریم که رسول خدا ﷺ از درب کوچه به خانه امیرالمؤمنین ﷺ آمده بودند. نکته دیگر این که سیهودی، مدینه شناس اهل سنت، نیز از خانه ای نزدیک به قبرستان بقیع که متعلق به امیرالمؤمنین ﷺ بوده است، سخن گفته است.^۱ که البته امکان دارد همان بیت الأحزان باشد.

۲۳. رفتار عایشه با حضرت فاطمه ﷺ چگونه بوده است؟

پرسش: رفتار عایشه با حضرت فاطمه ﷺ چگونه بوده است؟ آیا عایشه باعث آزار و ناراحتی حضرت فاطمه ﷺ می شد؟ پاسخ: در منابع شیعه و اهل سنت به این مسأله اشاره شده که عایشه دفعات زیادی حضرت فاطمه ﷺ را مورد آزار قرار داده تا جایی که حضرت را گریان کرده است. ما از باب نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

ابویعلی موصلی، طبرانی، ابو نعیم اصفهانی، هیشمی و دیگران نقل می کنند که بین عایشه و فاطمه کدورت هایی بود.

۱. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: ۵۹/۲.

...قالت عائشة: ما رأيت أحدا قط أصدق من فاطمة

غير أبيها، وكان بينهما شيء^۱

کسی را راستگوتر از فاطمه علیها السلام ندیدم جز پدرش. و بین آن دو کدورت هایی بود.

مرحوم شیخ صدوق روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

دخل رسول الله صلی الله علیه و آله منزله فإذا عائشة مقبلة على فاطمة تصايحها و هي تقول و الله يا بنت خديجة ما ترين إلا أن لأمك علينا فضلاً و أي فضل كان لها علينا ما هي إلا كبعضنا فسمع مقالتها فاطمة علیها السلام فلما رأت فاطمة رسول الله صلی الله علیه و آله بكت فقال لها ما يُكيك يا بنت محمد قالت ذكرت أمي فتتقصتها فبكيت فغضب رسول الله صلی الله علیه و آله؛^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل خود شدند و دیدند که عایشه با فریاد به فاطمه علیها السلام می گفت: ای دختر خدیجه به خدا قسم تو برای مادرت نسبت به ما برتری می دانی، کدام برتری؟! او هم مانند بعضی از ما بود. فاطمه علیها السلام این کلام را شنید پس زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند، گریه اش جاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود چرا گریه می کنی ای

۱. مسند أبي يعلى: ۸/ ۱۵۳، المعجم الأوسط: ۳/ ۱۳۷، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء: ۲/ ۴۲، مجمع الزوائد

و منبع القوائد: ۹/ ۲۰۱.

۲. الخصال: ۲/ ۴۰۵.

دختر محمد؟ حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشت نام مادرم را
برد و او را کوچک شمارد به همین خاطر گریه کردم، پس
پیامبر صلی الله علیه و آله غضبناک شد.

ابن حجر عسقلانی، ابن ملقن و قسطلانی نقل می‌کنند:

دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على عائشة
وفاطمة وقد جرى بينهما كلام فقال ما أنت بمتهية يا حمراء
عن ابنتي؛^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عایشه و حضرت فاطمه علیها السلام وارد
شدند و دیدند بین آنها مشاجره درگرفته، [پیامبر صلی الله علیه و آله با
عایشه برخورد کردند و] فرمودند: چرا از آزار و اذیت
دخترم دست برنمی‌داری؟!

ابن ابی الحدید می‌نویسد: بدگویی‌های او نسبت به فاطمه علیها السلام، به قدری
زیاد بود که زنان مدینه خبر بدگویی‌های او را به فاطمه علیها السلام می‌رساندند و ایشان
خیلی از عایشه شکایت داشتند.^۲

آزار عایشه به قدری است که امام باقر علیه السلام هم در روایتی می‌فرمایند:

...أما لو قام قائمنا لقد رُدَّتْ إليه الحميراء حتى يجلدها

الحدّ و حتى يتنقم لابنة محمد فاطمة علیها السلام منها...^۳

۱. فتح الباری: ۲۵۸/۹، التوضیح لشرح الجامع الصحیح: ۵۶۷/۲۴، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری: ۸۰/۸.

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ۱۹۳/۹.



وقتی قائم ما ظهور کند عایشه را از قبر بیرون می کشد، بر او حد جاری می کند (به خاطر ماریه قبطیه) و انتقام حضرت فاطمه (ع) را از او می گیرد.

عایشه پس از شهادت حضرت فاطمه (ع) نیز اظهار خوشحالی و شادمانی می کرد. چنان که ابن ابی الحدید معتزلی سنّی، نقل می کند که پس از شهادت حضرت فاطمه (ع)، تمام زنان پیامبر، به نزد بنی هاشم رفتند و تعزیت گفتند، اما عایشه چنین نکرد و خودش را به مریضی زد و به امیرالمؤمنین (ع) خبری رسید که حاکی از خوشحالی و سرور عایشه بود.^۱

۲۴. آیا حضرت فاطمه (ع) از امیرالمؤمنین (ع) خشمگین شدند؟

پرسش: آیا در منابع نقل شده که حضرت فاطمه (ع) از امیرالمؤمنین (ع) خشمگین شدند؟

پاسخ: دشمن در طول تاریخ، علاوه بر برخورد نظامی، با برخوردهای فرهنگی، درصدد ضربه زدن به جایگاه امیرالمؤمنین (ع) بوده است. در این راستا، یکی از کارهایی که انجام داده شد، دروغی را نشر دادند که در آن می گویند: «امیرالمؤمنین (ع) دختر ابوجهل را، خواستگاری کرده و باعث عصبانیت حضرت فاطمه (ع) و همین طور رسول خدا (ص) شده اند.»

۳. علل الشرائع: ۲/ ۵۸۰.

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید: ۹/ ۱۹۸.

آنها برای اینکه ظلم‌های غاصبین خلافت را، بپوشانند. این گونه جلوه دادند، که اگر ابوبکر و عمر باعث رنجش حضرت فاطمه علیها السلام و به تبع رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند؛ در مقابل، امیرالمؤمنین علیه السلام هم این کار را انجام داده است. این قضیه هم در اصل، و هم در فرع دروغ است. برای اطلاع دقیق از این حدیث دروغین، به کتاب *خواستگاری ساختگی* اثر حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی مد ظله العالی؛ مراجعه شود.

۲۵. چرا حضرت فاطمه علیها السلام را شبانه دفن کردند؟

پرسش: علت دفن شبانه و مخفیانه حضرت فاطمه علیها السلام چه بوده است؟

پاسخ: در منابع شیعی آمده است که، حضرت علیها السلام برای اینکه غاصبین حکومت، در تشییع پیکر ایشان حاضر نشوند؛ به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کردند، که ایشان را شبانه دفن کنند. با نگاهی به برخی منابع اهل سنت نیز می‌بینیم که عده‌ای مانند ابن قتیبه دینوری به صراحت می‌نویسند:

فلما لم يعطها إياه حلفت لا تكلمه أبداً وأوصت أن تدفن ليلاً لئلا يحضرها فدفت ليلاً؛^۱

چون ابوبکر میراث پدرشان را به حضرت فاطمه علیها السلام نداد، ایشان قسم خوردند که دیگر با او سخنی نگویند و

۱. تأویل مختلف الحدیث: ص ۲۷۹.



وصیت فرمودند که شبانه دفن شوند تا او (ابوبکر) در دفن ایشان حاضر نشود.

صنعانی و ابن بطّال هم درباره علت دفن شبانه می‌نویسند: تا ابوبکر بر ایشان نماز نخواند؛ چون بین آن دو اتفاقاتی افتاده بود.^۱

۲۶. چرا امیرالمؤمنین و حسنین (ع) از شهادت و مصائب حضرت فاطمه (ع) یاد نکرده‌اند؟

پرسش: اگر حضرت فاطمه زهرا (ع) شهید شدند پس چرا امیرالمؤمنین و حسنین (ع) هیچ‌کجا از شهادت و مصائب همسر و مادر بزرگوارشان یاد نکرده‌اند؟

پاسخ: شهادت حضرت فاطمه (ع) به هیچ عنوان قابل تشکیک نیست. چه حضرات ائمه (ع) یاد کرده باشند، یا یاد نکرده باشند. نکته مهم این است که، شرایط جامعه به نحوی نبوده است، که مردم به این دست مطالب، اهمیت بدهند. جامعه‌ای که در آن، محبت ابوبکر و عمر فراوان بود، و برای آنها جایگاه بالایی قائل بود. لذا شما در زمان امام صادق (ع) که کمی فضا بازتر می‌شود، روایاتی از ایشان در مصائب حضرت فاطمه (ع) مشاهده می‌کنید. با همه این مطالب مواردی در تاریخ وجود دارد که امیرالمؤمنین و حسنین (ع) از مصائب حضرت فاطمه (ع) صحبت کرده‌اند.

ابن عباس نقل می‌کند که در ایام جنگ صفین امیرالمؤمنین (ع) کتابی را به او نشان دادند که به املا رسول الله (ص) و خط امیرالمؤمنین (ع) بود.

۱. المصنف: ۳/ ۵۲۱، شرح صحیح البخاری ابن بطّال: ۳/ ۳۲۵.

...فكان فيها قرأه علي: كيف يصنع به وكيف يستشهد

فاطمة؛^۱

بخشی از آنچه امیرالمؤمنین (ع) برای من قرائت فرمودند ظلم‌هایی بود که به ایشان شده بود و همچنین کیفیت شهادت حضرت فاطمه (ع) بود.

اما نکته مهم، بیان مظلومیت و جسارت و مجروحیت‌های حضرت فاطمه (ع) است که آنها بیان شده است.

قال سليم: فلقيت علياً (ع) فسألته عما صنع عمر، فقال: هل تدري لم كف عن قنغذ ولم يغرمه شيئاً؟ قلت: لا. قال: لأنه هو الذي ضرب فاطمة (ع) بالسوط حين جاءت لتحول بيني وبينهم، فماتت صلوات الله عليها وإن أثر السوط لفي عضدها مثل الدمليج.^۲

سليم می‌گوید: از حضرت علی (ع) درباره ظلم‌ها و جنایاتی که عمر بن خطاب انجام داده بود، سؤال کردم. آن حضرت فرمودند: آیا می‌دانی چرا عمر بن خطاب قنغذ را مانند سایر عمالش جریمه نکرد؟ گفتم: نه. فرمودند: هنگامی که فاطمه (ع) برای دفاع از من، بین من و مهاجمان

۱. کتاب سلیم: ص ۴۳۵.

۲. کتاب سلیم: ص ۲۲۳.



مانع شد؛ کسی که فاطمه (ع) را با تازیانه زد قنفذ بود. اثر این ضربه تا زمانی که فاطمه (ع) از دنیا رفت روی دستش باقی مانده بود و عمر به خاطر همکاری و همدستی قنفذ، او را جریمه نکرد.

یا کلام امام حسن مجتبی (ع) به مغیره بن شعبه در مجلسی که معاویه آنرا ترتیب داده بود که حضرت فرمودند:

وَأَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَأَلَقْتَ مَا فِي بَطْنِهَا، اسْتِدْلَالًا مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمُخَالَفَةً مِنْكَ لِأَمْرِهِ، وَانْتِهَاكَ لِحُرْمَتِهِ وَقَدْ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا فَاطِمَةُ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ وَاللَّهُ مُصِيرُكَ إِلَى النَّارِ^۱

و تو بودی که دختر رسول خدا، فاطمه (ع) را کتک زدی تا آنکه بدن وی را خون آلود نمودی و بدان جهت او فرزند در شکمش را سقط کرد. در صورتی که پیامبر (ص) فرمودند: ای فاطمه! تو برترین زنان اهل بهشت هستی. ای مغیره! بدان که خداوند تو را طعمه‌ی آتش جهنم خواهد کرد.

امام حسین علیه السلام نیز به دفن شبانه مادر، و مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند.^۱

۲۷. چطور حضرت فاطمه علیها السلام با آن همه جراحات توانستند، یک خطبه مفصل بخوانند؟

پرسش: چطور حضرت فاطمه علیها السلام با وجود شکستن پهلوی، درد سینه و جراحات دیگر، توانستند یک خطبه بزرگ و مفصل بخوانند؟
پاسخ: قبل از هر چیز باید ثابت شود، که خطبه فدکیه بعد از هجوم و ظلم غاصبین خوانده شده است. نکته‌ی مهمی که وجود دارد این است که: اولاً: راوی خطبه می‌گوید: «حضرت فاطمه علیها السلام وقتی به سمت مسجد حرکت کردند، راه رفتن‌شان مانند راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.»

این نشان می‌دهد حضرت علیها السلام مثل همیشه حرکت می‌کردند. و اگر هجوم، قبل این قضیه بود، با جراحات و صدماتی که دیده بودند نمی‌توانستند به راحتی و بدون کمک فردی راه بروند؛ چه برسد به اینکه آن‌قدر استوار راه بروند که راوی نقل کند، مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راه می‌رفتند.

ثانیاً اینکه؛ حضرت در خطبه خود، چه در زمانی که با انصار صحبت کردند؛ و چه در جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خطاب قرار دادند و ظلم‌های به اهل بیت علیهم السلام را بیان کردند، هیچ اشاره‌ای به واقعه‌ی هجوم، و جسارت به ایشان نفرمودند، درحالی‌که جا داشت بیان شود.

با تمامی این مسائل چون تاریخ ترتیبی این حوادث، ثبت نشده است، نمی توان به راحتی، زمانی را برای آن مشخص نمود.

۲۸. چه افرادی نباید در تشییع حضرت فاطمه (ع) شرکت می کردند؟
پرسش: آن دو نفری که حضرت فاطمه (ع) نمی خواستند در تشییع شان شرکت کنند، که بودند؟
پاسخ: در مصادر مهم اهل سنت نام ابوبکر به صراحت آمده است؛

فلما تُوفِّيَتْ، دفنها زوجها علي ليلاً، ولم يؤذن بها
أبوبكر؛

هنگامی که حضرت فاطمه (ع) از دنیا رفت، همسرش
علی بن ابی طالب (ع) او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را
باخبر نکرد.

ابن ابی الحدید، نام عمر را هم می آورد:
أن فاطمة لغضبها على أبي بكر وعمر أوصت ألا يصليا
عليها وأن تدفن سرّاً منها فدفنت ليلاً؛

فاطمه (ع) به دلیل غضب بر ابوبکر و عمر، سفارش
کرد که بر او نماز نخوانند. و او را پنهان از آن دو دفن کنند،
پس شبانه دفن شد.

در مصادر شیعی هم به نام ابوبکر و عمر تصریح شده است:

۱. صحیح البخاری: ۱۳۹/۵، صحیح مسلم: ۱۳۸۰/۳.

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ۲۷۱/۱۶.

أَنْ فَاطِمَةَ عليها السلام أوصت إلى علي عليه السلام إذا حضرتها الوفاة ألا يصلي عليها أبوبكر ولا عمر، فعمل بوصيتها^۱.
 فاطمه عليها السلام به هنگام احتضار به علی عليه السلام توصیه فرمودند،
 که نه ابوبکر و نه عمر بر او نماز نخوانند، پس به وصیت او
 عمل کرد.

۲۹. آیا حضرت محسن عليه السلام جزء امامان معصوم بودند، که به شهادت رسیدند؟
 پرسش: آیا حضرت محسن عليه السلام جزء امامان معصوم عليهم السلام بودند، که به
 شهادت رسیدند؟ اگر جواب مثبت است؛ مگر دوازده امام معصوم عليهم السلام
 از قبل از خلقت آدم ابوالبشر مشخص نبودند، و خداوند متعال آنها را
 مشخص نکرده بودند؟
 پاسخ: حضرت محسن عليه السلام از ائمه اثنی عشر عليهم السلام نبودند.

۳۰. چگونه فرزندی که هنوز به دنیا نیامده اسمش را تعیین کرده‌اند؟
 پرسش: در مورد فرزند امیرالمؤمنین عليه السلام که او را محسن می‌نامند،
 چگونه فرزندی که هنوز به دنیا نیامده اسمش را تعیین کرده‌اند؟
 پاسخ: مطلب اول اینکه؛ در برخی مصادر اهل سنت، وقتی نام فرزندان
 حضرت فاطمه عليها السلام و یا امیرالمؤمنین عليه السلام بیان می‌شود، می‌نویسند:

محسن درج سقطا^۲

یکی از فرزندان ایشان محسن عليه السلام است که سقط شده.

۱. مناقب آل أبي طالب: ۳/ ۱۳۷، بحار الأنوار: ۴۳/ ۱۸۲، تسلية المجالس وزينة المجالس: ۱/ ۵۶۸.

۲. تهذيب الكمال في أسماء الرجال: ۲۰/ ۴۷۹، العقد الثمين في تاريخ البلد الأمين: ۵/ ۲۷۹، الحاوي للفتاوي:

۲/ ۳۷، سبل الهدى والرشاد: ۱۱/ ۵۱.



برخی هم به سقط شدن فرزند حضرت فاطمه (علیها السلام) به نام محسن، در جریان هجوم، تصریح می کنند:

أَنَّ عَمْرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحَسَّنًا^۱

عمر به فاطمه (علیها السلام) لگد زد، که سبب سقط محسن گردید.

إِنَّ عَمْرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ لَبِيعَةِ حَتَّى أَلْقَتَ

المحسن من بطنها؛^۲

عمر در روز بیعت ضربه ای به شکم فاطمه (علیها السلام) زد که باعث سقط محسن شد.

و ضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحَسَّنًا^۳

سرور زنان را با در فشار دادند، به گونه ای که محسن را سقط کرد.

مطلب دوم اینکه؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی به نام گذاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای فرزندشان محسن اشاره می کنند:

سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُولَدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَوْ ذَكَرْ أَوْ

أُنْثَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى فَإِنْ

أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ فِي الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تَسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ

۱. سیر اعلام النبلاء: ۱۲/۱۲۶.

۲. الوافی بالوفیات: ۶/۱۵.

۳. إثبات الوصية: ص ۱۴۶.

لأَيِّهِ أَلَّا سَمَّيْتَنِي وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُحَسَّنًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ؛^۱

فرزندانتان را پیش از تولّد، نام گذاری کنید. و اگر نمی‌دانید پسر یا دختر هستند؛ اسم آنها را از اسم‌هایی انتخاب کنید، که مشترک بین دختران و پسران هستند. چراکه فرزند سقط شده شما، چنانچه نامی برایش نگذاشته باشید؛ روز قیامت که با شما ملاقات کند، می‌گوید: آیا برای من نامی نگذاشتی، درحالی‌که رسول خدا ﷺ نام محسن را برای فرزندش قبل از تولّد گذارد.

بنا به روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، این عمل، سیره اهل بیت (علیهم السلام) است. و رسول خدا ﷺ با علم الهی ای که داشتند، اطلاع از این فرزند پسر، داشته؛ و نام او را محسن گذاشتند.

۳۱. آیا هجوم به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مصادر اهل سنت بیان شده است؟
پرسش: آیا مورّخین و محدّثین صاحب نام و مشهور اهل سنت، در کتب خود، اذعان به واقعه هجوم به بیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرده‌اند؟
پاسخ: علمای اهل سنت واقعه‌ی هجوم به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) را، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، برای نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

۱. الکافی: ۱۱/۳۶۷، علل الشرائع: ۲/۴۶۴.



إني لما رأيتهَا ذكرت ما يصنع [بها] بعدي كأي بها و قد
دخل الذلّ بيتها و انتهكت حرمتها و غصب حقها و منعت
إرثها و كسر جنبها و أسقطت جنينها؛^۱

[رسول خدا (ص)] می فرمایند: [هنگامی که فاطمه (ع) را
می بینم، یاد می کنم آنچه پس از من با وی می شود. گویا
می بینم خواری بخانه اش راه یافته، و حرمتش زیر پا رفته، و
حقش غصب شده، و ارثش ممنوع شده، و پهلویش شکسته
و جنین او سقط شده.

إنّ ابابكر أرسل إلى علي يريد البيعة، فلم يبايع، فجاء
عمر و معه فتيلة. فتلقته فاطمة على الباب فقالت فاطمة:
يا بن الخطاب! أترك محرّقا علىّ باني؟! قال: نعم؛^۲

ابوبکر فرستاد به سوی علی (ع) برای گرفتن بیعت،
چون علی (ع) با ابوبکر بیعت نکرد، عمر با شعله آتش به
طرف خانه فاطمه (ع) رفت. فاطمه (ع) پشت در خانه آمد و
گفت: ای پسر خطاب! آیا تو می خواهی خانه مرا آتش
بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری!

۱. فرائد السمطين: ۲/ ۳۵.

۲. أنساب الأشراف: ۱/ ۵۸۶.

...فبعث إليهم عمر، فجاء فناداهم وهم في دار علي،
 فأبوا أن يخرجوا؛ فدعا بالحطب؛^۱
 ...فوجهوا الى منزله فهجموا عليه، و أحرقوا بابه، و
 استخرجوه منه كرها، و ضغطوا سيّدة النساء بالبواب حتى
 اسقطت (محسنا)؛^۲

پس عمر به سوی آنها فرستاده شد، آمد و آنها را
 خطاب کرد و آنها در خانه علی علیه السلام بودند، آنها حاضر به
 خارج شدن [از خانه] نشدند؛ پس هیزم خواست [برای
 سوزاندن خانه و اهل آن]. پس قصد خانه علی علیه السلام کردند و
 بر او هجوم آوردند و در خانه‌اش را آتش زدند و او را به
 زور از خانه بیرون آوردند. و سرور زنان را با در فشار دادند
 به گونه‌ای که محسن را سقط کرد.

و برخی دیگر مانند ابن زنجویه، بلاذری، طبری، ابن عبدربه، ابن عساکر و
 سبط بن جوزی در ضمن بیان اعتراف ابوبکر، به واقعه هجوم، این مطلب را
 نقل کرده‌اند:

فوددتُ أني لم أكن كُشفْتُ بيت فاطمة عن شيء، وإن
 كانوا قد أغلقوا على الحرب؛^۳

۱. الإمامة والسياسة: ۱/ ۳۰.

۲. إثبات الوصية: ص ۱۴۶.

دوست داشتم خانه فاطمه (ع) را هتک حرمت نمی کردم؛ اگرچه آن را برای جنگ بسته بودند.

۳۲. در رابطه با یاری طلبیدن های شبانه امیرالمؤمنین (ع) توضیح دهید.
پرسش: خواهشمندم در رابطه با استنصارهای شبانه حضرت امیرالمؤمنین (ع) با ذکر اسناد، توضیح دهید.
پاسخ: قضیه استنصارهای شبانه امیرالمؤمنین (ع) به همراهی حضرت صدیقه طاهره (ع) از طریق عامه و خاصه نقل شده است.

إِنَّ عَلِيًّا حَمَلَ فَاطِمَةَ عَلَى حِمَارٍ، وَسَارَ بِهَا لَيْلاً إِلَى بَيْوتِ الْأَنْصَارِ، يَسْأَلُهُمُ النِّصْرَةَ، وَتَسْأَلُهُمُ فَاطِمَةُ الْإِنْتِصَارَ لَهُ، فَكَانُوا يَقُولُونَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، قَدْ مَضَتْ بِيَعْتَنَا لِهَذَا الرَّجُلِ، لَوْ كَانَ ابْنُ عَمِّكَ سَبَقَ إِلَيْنَا أَبَا بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: أَكُنْتُ أَتْرُكُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَيْتاً فِي بَيْتِهِ لَا أَجْهَظُهُ، وَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَنْزَعُوهُ مِنْ سُلْطَانِهِ.^۱

همانا امیرالمؤمنین (ع)، حضرت فاطمه (ع) را سوار بر مرکبی می کردند و شبانه به درب خانه ی انصار می رفتند، و از آنها یاری می خواستند. ولی آنها می گفتند: ای دختر رسول خدا! ما با ابوبکر بیعت کردیم. اگر پسر عموی تو

۳. الأموال: ۳۰۱/۱، أنساب الأشراف: ۳۴۶/۱۰، تاریخ طبری: ۴۳۰/۳، العقد الفريد: ۲۱/۵، تاریخ دمشق: ۳۰/۴۲۰، امرأة الزمان في تواريخ الأعيان: ۵/۱۴۳.

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ۱۳/۶، السقيفة وفدك: ص ۶۱، بحار الأنوار: ۲۸/۳۵۱.

زودتر می‌آمد این کار را نمی‌کردیم. امیرالمؤمنین (ع) [در جواب] می‌فرمودند: آیا انتظار داشتید پیکر رسول خدا (ص) را بدون تجهیز و تدفین رها می‌کردم و به دنبال حکومت می‌آمدم؟!

۳۳. چگونه به اشعار شعرای متقدم، جهت اثبات مصائب حضرت زهرا (ع) استناد کنیم؟

پرسش: در شعر شاعرانی همچون حمیری (م ۱۷۳ ه.ق) به گوشه‌هایی از مصائب حضرت زهرا (ع) اشاره گردیده است. لطفاً راهنمایی بفرمایید که روش علمی صحیح و شیوه استفاده عالمانه از این اشعار، در اثبات مصائب حضرت زهرا (ع) چگونه است؟ به عبارت دیگر؛ خواهشمندم چگونگی استناد به این قبیل اشعار جهت اثبات مصائب حضرت زهرا (ع) را، تبیین و ترسیم بفرمایید.

پاسخ: چگونگی استناد واضح است، زیرا شعرای بزرگ، با توجه به اینکه حکومت در دست مخالفین بوده و از نشر این مطالب، جلوگیری می‌شده و حتی ممکن بوده که به زندانی شدن آنها منجر شود، انگیزه‌ای برای نقل دروغ وجود ندارد؛ بلکه تاریخ گواهی بر خلاف داده است و کتمان‌کنندگان فضائل و مصائب اهل بیت (ع) از منافع دنیایی بهره‌مند می‌شدند. اشعار شاعران بزرگ، در هر عصری سندی از وقوع یک اتفاق مهم در هر عصر می‌باشد. سید حمیری از شعرای بزرگ شیعه، و معاصر امام صادق (ع)، در مصیبت حضرت فاطمه (ع)



این شعر را سروده و یک واقعه تاریخی را ثبت نموده است. او در ابیاتی می‌سراید:

ضربت و اهتضمت من حقها و أذیقت بعده طعم السلع
 قطع الله یدی ضاربها و ید الراضی بذاک المتبع
 لا عفا الله له عنه و لا کف عنه هول یوم المطلع
 او (علیها السلام) را زدند و حقش را ربودند و پس از آن، طعم جراحت و
 زخم را به او چشانند؛
 بریده باد دست ضارب او و کسی که راضی و پیرو او باشد؛
 خدای از او نگذرد و او را از هول روز قیامت باز ندارد؛



بخش سوم

فدک؛ میراث مغصوبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱. چرا وقتی امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام به خلافت رسیدند، فدک را پس نگرفتند؟

پرسش: چرا وقتی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به خلافت رسیدند، با اینکه قدرت داشتند اما فدک را پس نگرفتند؟ ائمه علیهم السلام در جواب این پرسش چه پاسخی داده‌اند و چرا درحالی‌که بعضی می‌خواستند فدک را پس بدهند اما آن را پس نگرفتند؟
پاسخ: مقصد جنبه مادی نبوده؛ بلکه غرض بیان غاصب بودن غاصبین بوده، که حاصل شده بود. لذا می‌بینید که حضرت فاطمه علیها السلام برای فدک، به مسجد رفتند و خطبه خواندند؛ ولی در اصل، عدم مشروعیت غاصبین را به همه اعلام کردند.

اهل سنت هم بیان می‌کنند که پس از امتناع از بازگرداندن فدک:

فهِجَرَتْهُ فَاطِمَةُ علیها السلام، فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى مَاتَ.^۱

حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر روی برگرداندند و تا هنگام وفاتشان حتی یک کلمه هم با او سخن نگفتند.

روی گردانی و غضب شخصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمودند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله [لفاطمة علیها السلام] ان الله يغضب

لغضبك ويرضى لرضاك؛^۲

۱. صحیح البخاری: ۱۴۹/۸.

۲. المستدرک علی الصحیحین: ۱۶۷/۳.

رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمهؑ فرمودند: همانا

خداوند متعال به واسطه غضب تو، غضب می‌کند؛ و به

واسطه رضای تو، راضی می‌شود.

این غَضَب حضرت فاطمهؑ، همان غَضَب خداوند است؛ که ظالم بودن

این افراد را فریاد می‌زند. امیرالمؤمنینؑ هم به این مطلب اشاره می‌کنند که ما

به دنبال جنبه‌ی مادی فدک نبودیم.

حضرت می‌فرمایند:

بلى كانت في أيدينا فدك من كل ما أظلمت السماء،

فشخت عليها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرين،

و نعم الحكم الله. و ما أصنع بفدك و غير فدك؟ و النفس

مظاناً في غد جدث.^۱

آری! از آنچه آسمان بر آن سایه انداخته، فقط فدک در

دست ما بود، که گروهی از اینکه در دست ما باشد بر آن

بخل ورزیدند. و ما هم به سخاوت از آن دست برداشتیم. و

خداوند متعال نیکوترین حاکم است. مرا با فدک و غیر

فدک چه کار؛ که فردا جای شخص، در گور است.

اتّفاً این سؤال جدیدی نیست. عده‌ای نیز این سؤال را از خود ائمه علیهم السلام

پرسیدند.



عن إبراهيم الكرخي قال: سألت أبا عبد الله (ع) فقلت له: لأي علة ترك أمير المؤمنين (ع) فدكاً لما ولي الناس؟ فقال: للاقتداء برسول الله (ص) لما فتح مكة وقد باع عقيل بن أبي طالب داره، فقيل له: يا رسول الله (ص)! ألا ترجع إلى دارك؟ فقال (ص): وهل ترك عقيل لنا داراً، إنا أهل بيت (ع) لا نسترجع شيئاً يؤخذ منا ظلماً، فلذلك لم يسترجع فدكاً لما ولي.

ابراهیم کرخی می گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) وقتی که حاکم مردم شد، چرا فدک را برنگردانند؟ امام (ع) در جواب فرمودند: زمانی که پیامبر (ص) مکه را فتح کردند، به حضرت (ع) گفتند: آیا به خانه ات بر نمی گردی؟ فرمودند: خانه ی ما را که عقیل فروخته است. گفتند: چرا پس نمی گیرید؟ فرمودند: ما خاندانی هستیم که اگر چیزی را از ما، به ستم بگیرند، آن را باز نمی گردانیم، حضرت علی (ع) هم به پیروی از پیامبر (ص) باز پس نگرفتند.

و همچنین:

عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: لم لم يأخذ أمير المؤمنين عليه السلام فذك لما ولى الناس؟ ولأي علة تركها؟ فقال عليه السلام له: لأنّ الظالم والمظلومة قد كانا قدما على الله عزوجل وأثاب الله المظلومة وعاقب الظالم ، فكره أن يسترجع شيئاً قد عاقب الله عليه غاصبه وأثاب عليه المغصوبة.^۱

ابوبصیر می گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «چرا امیرالمؤمنین عليه السلام پس از به حکومت رسیدن، فذک را پس نگرفتند؟ آن حضرت فرمودند: چون ظالم و مظلوم، هر دو از دنیا رفته بودند؛ و خداوند ظالم را، کیفر؛ و مظلوم را، پاداش داده بود. علی بن ابی طالب عليه السلام خوش نداشتند چیزی را که غاصب آن، کیفر؛ و مغصوبه آن، پاداش دیده؛ برگردانند.

شخصی از امام کاظم عليه السلام پرسید: چرا امیرالمؤمنین حضرت علی عليه السلام فذک را باز پس نگرفتند؟ امام عليه السلام در جواب فرمودند:



لَا نَأْهِلُ بَيْتَ اللَّهِ وَلِئِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا يَأْخُذُ لَنَا حَقُّوْنَا
مَنْ يَظْلِمُنَا إِلَّا هُوَ، وَنَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّمَا نَحْكُمُ لَهُمْ
وَنَأْخُذُ حَقُّوْقَهُمْ مِمَّنْ يَظْلِمُهُمْ، وَلَا نَأْخُذُ لَأَنْفُسِنَا.^۱

ما خاندانی هستیم که ولیّان خدا است. حق ما را تنها
او می گیرد؛ و ما اولیای مردم هستیم و حقوق آنان را از
ستمگران باز پس می گیریم، ولی برای خودمان باز پس
نمی گیریم.

همان طور که مشاهده شد، بحث بر سر فدک به جهت جنبه مادی آن
نبوده، بلکه حضرت فاطمه (علیها السلام)، می خواستند عدم صلاحیت ابوبکر برای
جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را برای امت، تا روز قیامت بیان کنند. زیرا؛ خلیفه
نباید غاصب و ظالم و جاهل باشد. به همین خاطر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
فرمودند:

بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَتَهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ
عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَ شَحَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نَعَمْ
الْحُكْمُ اللَّهُ؟^۲

آری، تنها از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در
دست ما بود، ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند، درحالی که

۱. همان: ح ۳.

۲. نهج البلاغة: نامه ۴۵

گروه دیگری سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور و حاکم خداست.

ولذا حسنین علیه السلام هم مطالبه فدک نمودند. و وقتی هارون از امام کاظم علیه السلام محدوده فدک را پرسید، تا تحویل امام بدهد؛ امام علیه السلام ابتدا قبول نفرمودند، و وقتی قبول کردند محدوده را بگویند، دقیقاً به اندازه‌ی جغرافیای حکومت اسلامی بیان نمودند.^۱ که یعنی حق ما غصب شده است و یک باغ اهمیتی ندارد.

۲. چرا با اینکه فدک ارث نبود اما حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه از لفظ «تراث» استفاده می‌کنند؟

پرسش: با وجود اینکه می‌دانیم فدک، ارثی از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود؛ بلکه در زمان حیات شریف خودشان به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عنایت فرمودند؛ اما چرا حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرمایند:

«أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضِمُ تَرَاثَ آبَائِي وَأَنْتُمْ بِمِرْأَى مِزِيٍّ وَمِسمَعٍ وَمِنْتَدِي وَمِجْمَعٍ.»

آیا من خرد شوم از میراث پدرم در حالی که شما مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و صدای شما را می‌شنوم و در یک اجتماع هستیم.

پاسخ: اموالی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی مانده بود، غصب شد؛ اما قضیه فدک مسأله خیلی مهمی بود. حضرت فاطمه علیها السلام ابتدائاً فدک را به عنوان

۱. ربیع الأبرار ونصوص الأخیار: ۲۵۹/۱؛ التذکرة الحمدونیة: ۲۸۹/۹؛ تذکرة الخواص: ص ۳۱۴.



هدیه‌ای از جانب رسول خدا ﷺ طلب فرمودند. اما وقتی کلام و اعتراض ایشان مؤثر واقع نشد، ناچار شدند به عنوان ارث مطالبه کنند.^۱ در واقع حضرت تمامی راه‌ها را به روی دشمن بستند.

بلاذری و یاقوت حموی نقل کرده‌اند که حضرت فاطمه ﷺ فدک را به عنوان هدیه‌ی پدر، از ابوبکر مطالبه نمود:

قالت فاطمة [عليها السلام] لأبي بكر إن رسول الله صلى الله عليه
و[آله] وسلم جعل لي فدك فأعطني إياها وشهد لها علي بن
أبي طالب [عليه السلام] فسألها شاهداً آخر فشهدت لها أم أيمن،
فقال قد علمت يا بنت رسول الله [عليه السلام] أنه لا تجوز إلا شهادة
رجلين أو رجل وامرأتين فانصرفت.^۲

فاطمه ﷺ به ابوبکر گفت: رسول خدا ﷺ فدک را برای
من قرار داد پس آنرا به من برگردان و علی بن
ابی طالب [عليه السلام] برای حضرت زهرا ﷺ شهادت داد. ابوبکر
شاهد دیگری خواست، ام‌ایمن شهادت داد. ابوبکر گفت:
ای دختر رسول خدا می‌دانی که قبول نمی‌شود، مگر
شهادت دو مرد؛ یا یک مرد و دو زن. حضرت فاطمه ﷺ با
شنیدن این سخن از نزد او برگشت.

۱. الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف: ص ۲۵۷.

۲. فتوح البلدان: ص ۴۰؛ معجم البلدان: ۴ / ۲۳۹.

جوهری از علمای قرن چهارم نیز نقل کرده است که حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و استرداد فدک را به عنوان هدیه‌ی پدر، مطرح نمودند:

قالت فاطمة، لأبي بكر: إنَّ أمَّ أيمن تشهد لي ان رسول الله ﷺ، أعطاني فدك، فقال لها: يا ابنة رسول الله ﷺ، والله ما خلق الله خلقاً أحب إليّ من رسول الله ﷺ، أياك، ولوددتُ أنَّ السماء وقعت على الأرض يوم مات أبوك، والله لان تفتقر عائشة أحب إليّ من ان تفتقري، أتراني أعطي الأحمر والأبيض حقّه واطلمك حقك، وأنتِ بنت رسول الله ﷺ، إنَّ هذا المال لم يكن للنبي ﷺ وإنَّما كان مالاً من أموال المسلمين يحمل النبي به الرجال، وينفقه في سبيل الله، فلما توفي رسول الله ﷺ وليته كما كان يليه، قالت: والله لا كلمتك أبداً، قال: والله لا هجرتك أبداً، قالت: والله لادعون الله عليك، قال: والله لادعون الله لك، فلما حضرتها الوفاة اوصت الا يصلّي عليها، فدفنت ليلاً، وصلى عليها عباس بن عبد المطلب، وكان بين وفاتها ووفاة أبيها اثنتان وسبعون ليلة^۱.

حضرت فاطمه علیها السلام به ابوبکر گفت: ام‌ایمن برای من شهادت می‌دهد که، رسول خدا ﷺ فدک را به من بخشیده

است. ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا(ص)، به خدا سوگند؛ به نظر من خداوند هیچ مخلوقی را محبوب‌تر از رسول خدا(ص) نیافریده است. دوست داشتم که روز وفات قدرت آسمان به زمین فرود می‌آمد. به خدا سوگند؛ اگر عایشه فقیر شود نزد من محبوب‌تر از این است که شما فقیر باشید. به خدا سوگند؛ آیا شما عقیده دارید که من به با طلای سرخ و نقره سفید حق او را عطا می‌کنم اما در حق شما ظلم می‌کنم؟ درحالی‌که شما دختر رسول خدا(ص) هستید. این اموال (فدک) از آن رسول خدا(ص) نبود بلکه جزئی از اموال مسلمین است، که مردم برای او می‌آوردند و رسول خدا آن‌را در راه خدا انفاق می‌کرد. هنگامی که وفات یافت من متولی آن شدم همانگونه که ایشان متولی آن بود. فاطمه(ع) فرمود: به خدا سوگند هرگز با تو سخن نمی‌گویم. ابوبکر گفت: هرگز با شما قهر نمی‌شوم. فاطمه(ع) فرمود: به خدا سوگند تو را نفرین می‌کنم. ابوبکر گفت: به خدا سوگند برای تو دعا می‌کنم. هنگامی که زمان وفاتش(ع) فرارسید وصیت نمود که ابوبکر بر او نماز نخواند. پس شبانه دفن شد و عباس بن عبدالمطلب بر او نماز

خواند. میان وفات رسول خدا ﷺ و وفات فاطمه ﷺ ۷۲ شب فاصله بود.

۳. اگر واقعهٔ مشاجره‌ی حضرت فاطمه با امیرالمؤمنین ﷺ صحت دارد، چه توجیهی دارد؟

پرسش: در برخی از روایات نقل شده است که حضرت فاطمه ﷺ بعد از جریان فدک، گفتگویی با حضرت امیرالمؤمنین ﷺ داشته‌اند؛ و طی آن با لحنی معترضانه و بازخواست کننده، معترض به حضرت شده‌اند که چرا در برابر مهاجمین و غاصبین سکوت می‌نمایند. و در ضمن آن اشاره دارند به این موضوع که از یاری و مساعدت حضرت چشم‌پوشی نموده و به رسول خدا ﷺ شکایت خواهند کرد. در مقابل هم امیرالمؤمنین ﷺ تنها ایشان را دلداری و امید به آینده می‌دهند. آیا این واقعه صحت دارد؟ و در صورت صحت چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ: حضرت زهرا و امیرالمؤمنین ﷺ هر دو معصوم هستند. این بیانات اعتراض نبوده بلکه عتاب بوده و خیلی فرق دارند. و اگر این عتاب حضرت فاطمه ﷺ نبود؛ تکلیف به صبر، که همان موضع و وصیت رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ بود، بر خیلی‌ها مخفی می‌ماند.

علامه مجلسی در جواب به این مطلب می‌نویسد: حضرت فاطمه ﷺ می‌خواستند کارهای زشت غاصبان حکومت را، مجسم کنند؛ و بفهمانند که این‌ها چه ستم‌هایی روا داشته‌اند.



زیرا گاهی که انسان می‌خواهد عظمت مطلبی را به شخصی بفهماند، او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد، درحالی‌که مقصودش تندی به آن شخص نیست. در حقیقت عملکرد حضرت به خاطر این مصلحت بوده است و این مسأله در گفتگوها، مرسوم و معمول است.

مثلاً فرض کنید: پادشاه یا حاکم یک مملکت، هنگامی که مشاهده می‌کند بعضی از مردم کار خلافی مرتکب شده‌اند، برای این که اهمیت کار خلاف آنان را، به بقیه‌ی مردم بفهماند، برخی از کارگزارانش را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ با این که می‌داند او تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد با این خطاب و عتاب خود، اهمیت و عظمت کار زشت آنان را مجسم نماید.

نمونه‌ی دیگر، قضیه حضرت موسی (علیه السلام) است. بعد از بازگشت از کوه طور، وقتی که دید، بنی اسرائیل گوساله‌پرست شده‌اند، با هارون (علیه السلام) برخورد نمود.

﴿قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا؛ أَلَا تَتَّبِعُنِ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي؟﴾

[هنگامی که موسی بازگشت، به هارون] گفت: ای هارون! وقتی دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را مانع شد از اینکه مرا [در برخورد شدید با گمراهان] پیروی کنی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟

حضرت موسی علیه السلام می‌داند که هارون علیه السلام تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را، مجسم نماید و اهمیت این مسأله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می‌کند.

حضرت فاطمه علیها السلام می‌خواستند عظمت ستم وارده را، منعکس کنند؛ به همین خاطر با این لحن صحبت می‌کنند، تا به این وسیله به مردم آن زمان، و به تاریخ بفهمانند که چه ستم‌هایی بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.^۱

پس دعوایی در کار نیست؛ بلکه بیان ستم‌هایی است که دیده‌اند. و از طرفی برای ثبت در تاریخ، از این روش استفاده نموده‌اند تا آیندگان را از آنچه گذشته است، با خبر نماید. این عتاب مثل آیه مبارکه قرآن است که خداوند خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾^۲

خدا تو را مورد بخشش و لطف قرار دهد، چرا پیش از آنکه [راستگویی] راستگویان بر تو روشن شود، و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه [ترک جنگ] دادی؟
امام رضا علیه السلام در روایتی در جواب مأمون درباره‌ی این آیه می‌فرماید:

۱. بحار الأنوار: ۲۹/۳۲۴.

۲. سوره توبه: آیه ۴۳.

قال الرضا(ع): هذا مما نزل بإيالك أعني واسمعي يا جاره! خاطب الله عزوجل بذلك نبيّه(ص) و أراد به أمته فكذلك قوله عزوجل ﴿لئن أشركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسرين﴾^۱ و قوله عزوجل ﴿ولولا أن ثبتناك لقد كدت تركن إليهم شيئاً قليلاً﴾^۲.

این از جمله آییهایی است که مورد خطاب آنها، به ظاهر متوجه شخص خاصی است؛ اما شخص دیگری را اراده کرده است. خداوند عزوجل با آن عبارت، پیامبرش را مورد خطاب قرار داده است، اما منظور وی امت اوست. و همچنین این سخن خدای تبارک و تعالی: که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تبه می شود و از زیانکاران خواهی بود! و نیز این کلام خدای عزوجل: و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم [و در پرتوی مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی]، نزدیک بود به آنان تمایل کنی.

۱. سوره زمر: آیه ۶۵.

۲. سوره اسراء: آیه ۷۴.

۳. عیون اخبار الرضا(ع): ۲/ ۱۸۰.

۴. اعتبار روایت «وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ فَقَدْ قَذَفُوا فَاطِمَةَ» علی منابرهم؛ چگونه است؟

پرسش: این روایت: «وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ فَقَدْ قَذَفُوا فَاطِمَةَ» علی منابرهم؛ که در الفقیه، علل الشرائع، خصال، مناقب ابن شهرآشوب و... نقل شده است، از نظر اعتبار چگونه است؟ آیا شاهد تاریخی هم بر وقوع چنین فاجعه‌ای هست؟

پاسخ: این روایت به نقل شیخ صدوق، سنداً معتبر نیست. ابن شهرآشوب هم از شیخ صدوق نقل می‌کند.

اما بر فرض قبول روایت، محقق و حدیث‌شناس معاصر، مرحوم علی اکبر غفّاری در تعلیقه بر این روایت، در من لا یحضره الفقیه می‌نویسد:

لعل المراد بالقذف تكذيبها في قصة فداك فان التکذیب نوع قذف. أو المراد نفیهم السبطين عليه السلام عن أن يكونا بمنزلة ابن رسول الله ص.^۱

شاید مراد از قذف، تکذیب حضرت ص در قضیه فدک باشد. تکذیب نوعی از قذف است. یا مراد، نفی این مطلب باشد که حسنین علیه السلام، پسران رسول خدا ص نیستند.

دشمنان خاصه بنی‌العباس، در طول تاریخ بسیار تلاش نموده‌اند تا این نسبت را از اهل بیت علیه السلام بگیرند؛ از جمله کلام حجاج بن یوسف ثقفی که وقتی

۱. من لا یحضره الفقیه: ۳/ ۵۶۲.



این نسبت را از امام حسین (علیه السلام) نفی می‌کند؛ با جواب مستدل یحیی بن یعمر مواجه می‌شود:

أرسل الحجاج إلى يحيى بن يعمر فقال: بلغني أنك تزعم أن الحسن والحسين من ذرية النبي صلى الله عليه وآله وسلم تجده في كتاب الله وقد قرأته من أوله إلى آخره فلم أجده. قال: أأنت تقرأ سورة الأنعام ﴿ومن ذريته داود وسليمان﴾ حتى بلغ ﴿ويحيى وعيسى﴾ قال: أليس عيسى من ذرية إبراهيم وليس له أب قال: صدقت؛

حجاج، نزد یحیی بن یعمر فرستاد. [وقتی آمد به او] گفت: شنیده‌ام که تو گمان می‌کنی که حسن و حسین (علیهم السلام) از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند تو این مطلب را در کتاب خدا یافتی؟ درحالی که من از اول تا آخر قرآن را خواندم ولی پیدایش نکردم. یحیی گفت آیا سوره انعام را ﴿از نسل او داود و سلیمان بودند﴾ نخواندی تا به ﴿و یحیی و عیسی﴾ رسید گفت: آیا عیسی از نسل ابراهیم نبود و پدری نداشت. گفت: راست گفتی.

و یا هارون الرشید که از امام کاظم (علیه السلام) پرسید:

لم جوزتم للعامة والخاصة أن ينسبوكم إلى رسول
الله [ﷺ] ويقولون لكم: يا بني رسول الله، وأنتم بنو علي وإنما
ينسب المرء إلى أبيه وفاطمة إنما هي وعاء، والنبي جدكم من
قبل أمكم؟...

هارون، به امام کاظم (ع) گفت: شما در بین عام و
خاص، روا دانسته‌اید تا شما را به رسول خدا (ص) نسبت دهند
و می‌گویند ما پسر پیامبر (ص) هستیم، با این‌که پیامبر (ص) پسر
نداشت، تا نسل او از ناحیه‌ی پسر ادامه یابد و می‌دانید که
ادامه‌ی نسل از ناحیه پسر است نه دختر و شما اولاد دختر او
هستید، پس پسر پیغمبر (ص) نیستید؟

امام کاظم (ع) فرمودند: اگر پیامبر (ص) هم اکنون حاضر
شود، و از دختر تو خواستگاری کند، آیا جواب مثبت به او
می‌دهی؟

هارون گفت: عجباً! چرا جواب مثبت ندهم، بلکه بر
این وصلت بر عرب و عجم افتخار می‌کنم.

امام کاظم (ع) فرمودند: ولی پیامبر (ص) از دختر من
خواستگاری نمی‌کند، و برای من روا نیست که دخترم را
همسر او گردانم. هارون گفت: چرا؟ امام کاظم (ع)



فرمودند: چراکه پیامبر ﷺ باعث تولّد من شده است (و من نوه‌ی او هستم) ولی باعث تولّد تو نشده است.

هارون گفت: احسنت ای موسی! اکنون سؤال من این است که چرا شما می‌گویید: «من از ذریّه‌ی پیامبر ﷺ هستم؟ با این‌که پیامبر ﷺ نسلی نداشت، زیرا نسل از ناحیه‌ی پسر است نه دختر، و پیامبر ﷺ پسر نداشت، شما از نسل دختر پیامبر ﷺ حضرت زهرا ﷺ هستید، نسل حضرت زهرا ﷺ نسل پیامبر ﷺ نخواهد بود.»

امام کاظم ﷺ فرمودند: آیا در امانم و اجازه می‌دهی جواب دهم؟ هارون گفت: آری، جواب بده. امام ﷺ فرمودند: خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

و از دودمان ابراهیم ﷺ، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هستند، این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛ و همچنین زکریّا، یحیی و عیسی و الیاس، و هر کدام از صالحان بودند.

اکنون از شما می‌پرسم: پدر عیسی چه کسی بود؟
هارون گفت: عیسی علیه السلام پدر نداشت.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: بنابراین خداوند در آیهی مذکور، عیسی علیه السلام را به ذریه‌ی پیامبران از طریق مادرش مریم ملحق نموده است، همچنین ما از طریق مادرمان فاطمه علیها السلام به ذریه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته‌ایم. سپس فرمودند: آیا بر دلیلیم بیفزاییم؟ هارون گفت: بیفزا. امام علیه السلام فرمودند: خداوند متعال (در مورد ماجرای مَبَاهِلَه) می‌فرماید:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛

هرگاه بعد از علم و دانشی که [درباره‌ی مسیح] به تو رسید [باز] کسانی با تو به حاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت می‌کنیم، شما نیز زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم شما نیز از نفوس خود را، آنگاه مَبَاهِلَه می‌کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.



آنگاه امام (علیه السلام) فرمودند: هیچ کس ادّعا ننموده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام مُباهله با گروه نصاری، کسانی را برای مُباهله آورده باشد، جز علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را، بنابراین از این ماجرا استفاده می شود که منظور از «أَنْفُسَنَا»؛ علی (علیه السلام) است، و منظور از «أَبْنَانَنَا»؛ حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند، که خداوند آنها را پسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوانده است.

هارون، دلیل روشن امام کاظم (علیه السلام) را پذیرفت و گفت:
احسنت بر تو ای موسی!

۵. آیا با بودن عموی متوفی، ارث به دختر شخص، تعلق می گیرد؟
پرسش: اگر کسی بگوید با بودن «عباس بن عبدالمطلب» عموی پیامبر، حضرت فاطمه (علیها السلام) از فدک ارث نمی برد، چه باید گفت؟
پاسخ: قبلاً توضیح داده شد که فدک، ارث حضرت نبوده؛ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خودشان آن را به حضرت فاطمه (علیها السلام) هدیه داده اند. اگر هم آن را ارث بدانیم، باید دانست که طبق فقه، فرزندان در طبقه اول ارث؛ و عمو در طبقه سوم ارث قرار دارند. و با وجود فرزندان، نوبت به عمو نمی رسد.

كتابنامه

١. قرآن كريم.

٢. نهج البلاغه.

(الف)

٣. آلوسی، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الألوسي (م ١٢٧٠هـ) ،
روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، المحقق: علي عبد الباري
عطية، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ.

٤. ابوالفداء، عماد الدين إسماعيل بن علي بن محمود بن محمد ابن عمر بن
شاهنشاه بن أيوب، الملك المؤيد، صاحب حماة (ت ٧٣٢ق)، المختصر في أخبار
البشر، المطبعة الحسينية المصرية، الطبعة الأولى.

٥. ابونعيم اصفهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ)،
حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر،
١٣٩٤ هـ.

٦. ابونعيم اصفهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن
موسى بن مهران الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ)، تاريخ أصبهان = أخبار أصبهان،
المحقق: سيد كسروي حسن، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى،
١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م.

٧. ابو يعلى موصلى، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلي (ت ٣٠٧ ق)، *مسند أبي يعلى*، المحقق: حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.
٨. ابن ابى الحديد، ابو حامد عبد الحميد بن هبة الله بن محمد مدائني، *شرح نهج البلاغة*، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره).
٩. ابن ابى شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي العبسي (ت ٢٣٥ هـ)، *الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار*، تقديم وضبط: كمال يوسف الحوت، الناشر: (دار التاج - لبنان)، (مكتبة الرشد - الرياض)، (مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة)، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٩ م.
١٠. ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (ت ٦٣٠ ق)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م.
١١. ابن بطل، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (ت ٤٤٩ هـ)، *شرح صحيح البخاري لابن بطل*، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، الطبعة الثانية، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.
١٢. ابن جوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (ت ٥٩٧ هـ)، *المنتظم في تاريخ الأمم والملوك*، المحقق: محمد عبد القادر

عطا، مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.

١٣. ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ)، **فتح الباري بشرح صحيح البخاري**، دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز.

١٤. ابن حزم اندلسي، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي [الظاهري] (ت ٤٥٦ ق)، **المحلى بالآثار**، المحقق: عبد الغفار سليمان البنداري، دار الفكر - بيروت.

١٥. ابن زنجويه، أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (ت ٢٥١ ق)، **الأموال**، تحقيق: الدكتور شاكِر ذيب فياض، الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود، مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

١٦. ابن شهر آشوب، أبو جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب سَرَوِي مازندراني (ت ٥٨٨ ق)، **مناقب آل أبي طالب**، تصحيح و شارح و مقابلة: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، المطبعة: الحيدرية - النجف الأشرف.

١٧. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (ت ٤٦٣ هـ)، **الإستيعاب في معرفة الأصحاب**،

المحقق: علي محمد البجاوي، دار الجليل، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.

١٨. ابن عبد ربه، أبو عمر، شهاب الدين أحمد بن محمد بن عبد ربه ابن حبيب ابن حدير بن سالم المعروف بابن عبد ربه الأندلسي (ت ٣٢٨ ق)، *العقد الفريد*، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ ق.

١٩. ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي المعروف بابن عساكر (ت ٥٧١ ق)، *تاريخ مدينة دمشق، وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردتها وأهلها*، دراسة وتحقيق: محب الدين أبو سعيد عمر بن غرامة العمروي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ هـ.

٢٠. ابن قولويه، جعفر بن محمد (ت ٣٦٧ ق)، *كامل الزيارات*، محقق / مصحح: اميني، عبد الحسين، نشر دار المرتضوية، نجف، چاپ اول، ١٣٥٦ ش.

٢١. ابن مغازلي، علي بن محمد بن محمد بن الطيب بن أبي يعلى بن الجلابي، أبو الحسن الواسطي المالكي، المعروف بابن المغازلي (ت ٤٨٣ هـ)، *مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه*، أبو عبد الرحمن تركي بن عبد الله الوادعي، دار الآثار - صنعاء، الطبعة الأولى ١٤٢٤ ق.

٢٢. ابن ملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الأنصاري الشافعي المعروف بابن الملحق (ت ٨٠٤ ق)، *التوضيح لشرح الجامع الصحيح*، المحقق: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقيق التراث بإشراف خالد الرباط، جمعة

- فتحي، تقديم: أحمد معبد عبد الكريم، أستاذ الحديث بجامعة الأزهر، دار النوادر، دمشق - سوريا، الطبعة الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
٢٣. ابن ملك، محمد بن عز الدين عبد اللطيف بن عبد العزيز بن أمين الدين بن فرشتا، الرومي الكرمانلي، الحنفي، المشهور بابن الملك (ت ٨٥٤ هـ)، شرح مصابيح السنة للإمام البغوي، تحقيق ودراسة: لجنة مختصة من المحققين بإشراف: نور الدين طالب، إدارة الثقافة الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤٣٣ ق.
٢٤. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الانصاري الرويفعي الإفريقي (ت ٧١١ هـ)، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، المحقق: روحية النحاس، رياض عبد الحميد مراد، محمد مطيع، دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، دمشق - سوريا، الطبعة الأولى، ١٤٠٢ هـ.
٢٥. ابن نجار، محمد بن محمود بن الحسن بن النجار (ت ٦٤٣ ق)، الدرر الثمينة في أخبار المدينة، دراسة وتحقيق: د. صلاح الدين بن عباس شكرف، مركز بحوث ودراسات المدينة المنورة، السعودية، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ هـ.
٢٦. احمد بن حنبل، ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل شيباني مروزي ذهلي بغدادى (ت ٢٤١ ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.
٢٧. اربلى، أبى الحسن على بن عيسى بن أبى الفتح الاربلي (ت ٦٩٣ ق) (ره)، كشف الغمة في معرفة الائمة، دار الاضواء، بيروت.

٢٨. اردبیلی، محمد بن علی (ت ١١٠١ ق)، *جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق والأسناد*، دار الأضواء، چاپ اول، بیروت، ١٤٠٣ ق.
(ب)

٢٩. بحرانی، السید هاشم الحسینی البحرانی، (ت ١١٠٧ ق)، *البرهان في تفسير القرآن*، مؤسسة البعثة.

٣٠. بخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة ابن بردزبه البخاري الجعفي، *صحيح البخاري*، تحقيق: جماعة من العلماء، الطبعة السلطانية، بالمطبعة الكبرى الأميرية، ببولاق مصر، ١٣١١ هـ، بأمر السلطان عبد الحميد الثاني.

٣١. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البَلَاذُري (ت ٢٧٩ ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلي، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.

٣٢. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البَلَاذُري (ت ٢٧٩ ق)، *فتوح البلدان*، دار ومكتبة الهلال - بيروت، ١٩٨٨ م.

(ج)

٣٣. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، نشر دلیل ما، قم، چاپ دهم، ١٣٩٢ ش.

٣٤. جوهری، ابی بکر احمد بن عبدالعزیز (ت ٣٢٣ هـ)، *السقيفة وفدک*، تحقیق: تقدیم و جمع و تحقیق: الدكتور الشيخ محمد هادی الامینی، شركة الكتبی

للطباعة والنشر - بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۰م / الطبعة الثانية ۱۴۱۳ق.

۳۵. جوينی، صدرالدين ابراهيم بن محمد حموي جوينی (ت ۷۲۲ ق)، *فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين*، تصحيح: محمدباقر محمودی، مؤسسه المحمودی.

۳۶. حائری کرکی، محمد بن ابی طالب حسینی موسوی، *تسلیة المجالس و زینة المجالس*، محقق / مصحح: حسون، کریم فارس، مؤسسة المعارف الإسلامية، مکان چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق.

(ح)

۳۷. حاکم حسکانی، ابو القاسم، عبيدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسان قرشي عامري نيشابوري (ت حدود ۴۹۰ ق)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، مؤسسة الطبع و النشر.

۳۸. حاکم نيشابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري، *المستدرک على الصحيحين*، مع تضمينات: الذهبي في التلخيص والميزان والعراقي في أماليه والمناوي في فيض القدير وغيرهم، دراسة وتحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰.

۳۹. حوی، *الأساس في التفسير*، المؤلف: سعيد حوی (المتوفى ۱۴۰۹ هـ)، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة السادسة، ۱۴۲۴ هـ.

۴۰. حویزی، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (۱۱۱۲ ق)، تفسیر نورالثقلین، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، نشر اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۵ ق.

(خ)

۴۱. خصیسی، الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیسی (ت ۳۵۸ ق)، نشر البلاغ.

۴۲. خطیب بغدادی، أبو بکر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (ت ۴۶۳ هـ)، تاریخ بغداد، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. خوارزمی، اخطب خوارزم، موفق بن احمد (ت ۵۶۷ ق)، مقتل الحسين، انوار الهدی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش - ۱۴۲۳ ق.

(د)

۴۴. دیاربکری، حسین بن محمد بن الحسن الدیّار بکری (ت ۹۶۶ هـ)، تاریخ الخميس في أحوال أنفس النفیس، دار صادر - بیروت.

۴۵. دیلمی، الحسن بن أبي الحسن محمد الدّیلمی، إرشاد القلوب المنجي من عمل به من أليم العقاب، التحقيق: السيّد هاشم الميلاني، مطبعة اسوة، قم.

۴۶. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبة (م ۲۷۶ ق)، تأویل مختلف الحديث، تحقیق: محمد زهری النجار، دار الجیل، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.

۴۷. دینوری، ابن قُتَيْبَه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری یا ابی محمد جبلی (ت ۲۷۶ ق)، *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، محقق: علی شیری، دار الأضواء، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

(ز)

۴۸. زرندی، جمال الدین محمد بن یوسف بن الحسن بن محمد الزرندی الحنفی المدني (ت ۷۵۰ ق)، *نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرضى والتبول والسبطين*، سلسله من مخطوطات مكتبة الإمام امير المؤمنين عليه السلام العامة، الطبعة الاولى ۱۳۷۷ ق.

۴۹. زرخشری، جار الله محمد بن عمر الزرخشري (ت ۵۸۳ ق)، ربيع الأبرار ونصوص الأخيار، مؤسسة الأعلمي، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ ق.

(ذ)

۵۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت ۷۴۸ هـ)، *سير أعلام النبلاء*، تحقیق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، تقديم: بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۵ هـ.

(س)

۵۱. سبط ابن جوزی، شمس الدین أبو المظفر يوسف بن قُرْأُوغلي بن عبد الله المعروف بـ «سبط ابن الجوزي» (ت ۶۵۴ ق)، *مرآة الزمان في تواريخ الأعيان*، تحقیق وتعليق: [بأول كل جزء تفصيل أسماء محققه]، محمد بركات،

کامل محمد الخراط، عمار ریحای، محمد رضوان عرقسوسی، أنور طالب، فادی المغربي، رضوان مامو، محمد معتز کریم الدین، زاهر إسحاق، محمد أنس الخن، إبراهيم الزبیق، دار الرسالة العالمية، دمشق - سوريا، الطبعة الأولى، ١٤٣٤ هـ.

٥٢. سمهودی، علی بن عبد الله بن أحمد الحسني الشافعي، نور الدين أبو الحسن السمهودي (ت ٩١١هـ)، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى*، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى - ١٤١٩.

٥٣. سيد بن طاووس، السيّد رضي الدين أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس الحليّ - (ت ٦٦٤ ق)، *طرف من الأنباء والمناقب*، المحقق: الشيخ قيس العطّار، انتشارات تاسوعاء، مطبعة الهادي، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ ق.

٥٣. سيد بن طاووس الحليّ، ابی القاسم علی بن موسى (متوفای ٥٦٤هـ)، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، محقق: علی عاشور، نشرخیامف قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٠ ق.

٥٤. سيد مرتضى، أبي القاسم علي بن الحسين الموسوي المعروف بالشریف المرتضى، *الشافى في الإمامة*، حققه وعلق عليه، السيد عبد الزهراء الحسيني الخطيب.

٥٥. سيد رضى، أبي الحسن محمد بن الحسين بن موسى الموسوي البغدادي، *خصائص الائمة عليهم السلام (خصائص امير المؤمنين عليه السلام)*، المحقق: الدكتور محمد هادي الاميني، مجمع البحوث الاسلاميه.



٥٦. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (ت ٩١١هـ)، **جمع الجوامع المعروف بـ الجامع الكبير**، المحقق: مختار إبراهيم الهائج - عبد الحميد محمد ندا - حسن عيسى عبد الظاهر، الأزهر الشريف، القاهرة - جمهورية مصر العربية، الطبعة الثانية، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.

٥٧. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (ت ٩١١هـ) **الحاوي للفتاوي**، دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت-لبنان، ١٤٢٤ هـ. ٥٨. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (ت ٩١١هـ)، **الخصائص الكبرى**، دار الكتب العلمية - بيروت.

٥٩. سيوطى، جلال الدين، أبو الفضل، عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ)، **ذيل طبقات الحفاظ للذهبي**، وضع حواشيه: زكريا عميرات، مطبوع بآخر: "تذكرة الحفاظ" للذهبي، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ.

٦٠. سيوطى، المؤلف: عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (ت ٩١١هـ)، **الدر المنثور في التفسير بالماثور**، دار الفكر - بيروت.

(ش)

٦١. شعرانى، حسين بن عبد الوهاب، **عيون المعجزات**، ص ٥٤، ناشر: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبى منشورات المطبعة الحيدرية فى النجف، چاپخانه: الحيدرية - نجف، ١٣٦٩ سال چاپ: ١٣٦٩ هج - ١٩٥٠ م.

٦٢. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمینی (ت ١٢٥٠هـ)، *فتح القدير*، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب - دمشق، بیروت، الطبعة الأولى - ١٤١٤ هـ.

٦٣. شهرستانی، أبو الفتح محمد بن عبد الکريم بن أبی بکر أحمد الشهرستانی (ت ٥٤٨هـ)، *الملل والنحل*، مؤسسة الحلبي. (ص)

٦٤. صالحی شامی، محمد بن يوسف الصالحی الشامي (ت ٩٤٢هـ)، *سبل الهدى والرشاد، في سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله في المبدأ والمعاد*، تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، دار الكتب العلمية بیروت، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٦٥. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسين (متوفى ٣٨١ق)، *الأمالی*، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ق.

٦٦. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسين، *معاني الأخبار*، دار المعرفة للطباعة والنشر.

٦٧. صدوق، أبو جعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمي (ت ٣٨١ق)، *الخصال*، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، نشر جامعه مدرسين حوزة علمیه قم، چاپ اول، قم، ١٣٦٢ ش.

۶۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، *علل الشرائع*، تحقیق وتقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الاشرف، الطبع: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م.
۶۹. صدوق، أبو جعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابويه القمی (ت ۳۸۱ ق)، *عیون أخبار الرضا*، صححه وقدم له وعلق عليه العلامة الشيخ حسين الاعلمي، الجزء الاول منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴ م.
۷۰. صدوق، أبو جعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابويه القمی (ت ۳۸۱ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. صفار قمی، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (ت ۲۹۰ ق)، *بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد*، تقديم وتعليق وتصحيح العلامة الحجة: الحاج ميرزا محسن "كوچه باغی" منشورات الاعلمي - تهران.
۷۲. صفدی، صلاح الدين خليل بن أيبك بن عبد الله الصفدي (ت ۷۶۴ هـ)، *الوافي بالوفيات*، المحقق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، دار إحياء التراث - بيروت، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م.
۷۳. صفوری، عبد الرحمن بن عبد السلام الصفوري (ت ۸۹۴ ق)، *نزهة المجالس ومنتخب النفائس*، المطبعة الكاستلية - مصر، ۱۲۸۳ ق.



٧٤. صنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١ ق)،
المصنف، ويليه: كتاب الجامع للإمام معمر بن راشد الأزدي، رواية عبد الرزاق
 الصنعاني المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، المجلس العلمي - الهند، توزيع
 المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣.

(ط)

٧٥. طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (ت ٣٦٠ ق)، **المعجم
 الأوسط**، المحقق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد - أبو الفضل عبد
 المحسن بن إبراهيم الحسيني، دار الحرمين - القاهرة، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
 ٧٦. طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو
 القاسم الطبراني (ت ٣٦٠ ق)، **المعجم الكبير**، المحقق: حمدي بن عبد المجيد
 السلفي، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة الثانية.

٧٧. طبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ٥٨٨
 ق)، **الإحتجاج على أهل اللجاج**، تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر
 الخراسان، طبع في مطابع النعمان النجف الأشرف حسن الشيخ إبراهيم الكتبي،
 ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م.

٧٨. طبري، أبي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفى قرن پنجم)،
دلائل الإمامة، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز
 الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الاولى ١٤١٣.

۷۹. طبری، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم الطبري (زنده تا سال ۵۵۳ ق)، *بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله لشيعته المرتضى عليه السلام*، المحقق: جواد القيومي الاصفهاني، المطبعة مؤسسة النشر الإسلامي.

۸۰. طبری، *فخائر العقبى في مناقب ذوي القربى*، ابو العباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری (ت ۶۹۴ ق)، مؤسسه دار الكتاب الإسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۸ ق.

۸۱. طبری، أبو جعفر، محمد بن جرير الطبري (ت ۳۱۰ ق)، *تاريخ الطبري = تاريخ الرسل والملوك*، ويليه بالجزء ۱۱: «صلة تاريخ الطبري» لعرب بن سعد القرطبي [ت ۳۶۹ هـ]، ويليه: «تكملة تاريخ الطبري» لمحمد بن عبد الملك الهمداني [ت ۵۲۱ هـ]، ويليه: «المنتخب من كتاب ذيل المذيل من تاريخ الصحابة والتابعين لمحمد بن جرير الطبري» لأحد العلماء، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم [ت ۱۹۸۰ م]، دار المعارف بمصر، الطبعة الثانية ۱۳۸۷ هـ.

۸۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفة (ت ۴۶۰ ق)، *تهذيب الأحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد رضوان الله عليه*، محقق/گردآورنده/...: خراسان، حسن (محقق و معلق)؛ آخوندی، علی (گردآورنده)؛ آخوندی، محمد (مصحح)، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.

۸۳. طوسی، محمد بن الحسن (ت ۴۶۰ ق)، *الأمالی*، محقق/مصحح: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.



٨٤. طوسی، محمد بن حسن، *مصباح التهجید*، مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى بيروت - لبنان، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.

٨٥. طوسی، محمد بن الحسن (ت ٤٦٠ ق)، *الغنية*، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، دار المعارف الإسلامية، ایران؛ قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.

(ع)

٨٦. عاملی، محمد بن الحسن الحرّ العاملي المشهور بـ العلامة الشيخ حرّ العاملي (ت ١١٠٤ ق)، *تفصيل وسائل الشيعة فی تحصیل مسائل الشريعة*، المحقق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم.

٨٧. عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس (ت ٨٧٧ ق)، *الصراط المستقیم إلى مستحقي التقديم*، محقق / مصحح: رمضان، میخائیل، المكتبة الحيدرية، نجف، ١٣٨٤ ق.

٨٨. عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی (متوفای ٣٢٠ هـ)، *تفسير العیاشی*، تحقیق: الحاج السيد هاشم الرسولى المحلاتی، المكتبة العلمية الاسلامية، طهران.

٨٩. عینی، بدر الدین أبو محمد محمود بن أحمد العینی (ت ٨٥٥ هـ)، *عمدة القاري شرح صحيح البخاري*، عنيت بشره وتصحيحه والتعليق عليه: شركة من العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية، لصاحبها ومديرها محمد منير عبده أغا الدمشقي.

(ف)

۹۰. فاسی، تقي الدين محمد بن أحمد الحسنی الفاسی المکی (ت ۸۳۲ ق)،
العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، المحقق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب
 العلمية، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۸ م.
۹۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (ت ۵۰۸ ق)، **روضۃ الواعظین و**
بصیرۃ المتعظین، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۹۲. فرات کوفی، ابو القاسم، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (ت ۳۰۷ ق)
 (ق)، **تفسیر فرات الکوفی**، محقق / مصحح: کاظم، محمد، مؤسسة الطبع و النشر
 فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۹۳. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی معروف به ملا محسن (۱۰۹۱ ق)،
نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، المحقق / المصحح: انصاری قمی،
 مهدی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

(ق)

۹۴. قاضی عبدالجبار، القاضی عبد الجبار بن أحمد بن عبد الجبار الهمذانی
 الأسد أبادی، أبو الحسین المعتزلی (ت ۴۱۵ ق)، **تثبت دلائل النبوة**، دار
 المصطفی - شبرا - القاهرة.
۹۵. قاضی عیاض، عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو النحصبی
 السبتي، أبو الفضل (ت ۵۴۴ هـ)، **شرح صحيح مسلم للقاضي عیاض المسمی**

إِكْمَالُ الْمُعْلِمِ بِفَوَائِدِ مُسْلِمٍ، المحقق: الدكتور يَحْيَى إِسْمَاعِيل، دار الوفاء للطباعة

والنشر والتوزيع، مصر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.

۹۶. قسطلانی، أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك القسطلانی القتیبی

المصري، أبو العباس، شهاب الدين (ت ۹۲۳ هـ)، إرشاد الساري لشرح صحيح

البخاري، المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة السابعة، ۱۳۲۳ هـ.

۹۷. قسطلانی، أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك القسطلانی القتیبی

المصري، أبو العباس، شهاب الدين (ت ۹۲۳ هـ)، المواهب اللدنية بالمنح

المحمدية، المكتبة التوفيقية، القاهرة - مصر.

۹۸. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم (متوفای ۳۱۰ هـ) تفسیر القمی،

تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: السيد طیب الموسوی الجزائري، ناشر: مؤسسة

دار الكتاب للطباعة والنشر - قم، الطبعة الثالثة، صفر ۱۴۰۴.

(ک)

۹۹. کفعمی، تقی‌الدین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (ت ۹۰۵ ق)،

البلد الأمين و الدرع الحصين، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، چاپ اول،

بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۱۰۰. کلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب الكليني الرازي، الكافي، المحقق:

مركز بحوث دار الحديث، دار الحديث للطباعة والنشر، قم، الطبعة الاول،

۱۴۳۰ ق.

(م)

۱۰۱. مبارکفوری، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم المبارکفوری (ت ۱۳۵۳هـ)، *تحفة الأحوزي بشرح جامع الترمذي*، دار الكتب العلمية - بيروت.

۱۰۲. مازندرانی، مولی محمد صالح المازندرانی (ت ۱۰۸۱ ق)، *شرح أصول الکافی*، مع تعالیک المیرزا أبو الحسن الشعروانی.

۱۰۳. مامقانی، عبدالله، محی الدین، محمدرضا مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

۱۰۴. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین ابن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی البرهانفوری ثم المدنی فالملکی الشهیر بالمتقی الهندی (ت ۹۷۵ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، المحقق: بکری حیانی - صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱هـ / ۱۹۸۱م.

۱۰۵. مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی*، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

۱۰۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (ت ۱۱۱۰ ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق.

۱۰۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *زاد المعاد*، محقق/ مصحح: اعلمی، علاء الدین، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

۱۰۸. مزى، جمال الدين أبو الحجاج يوسف المزى (ت ۷۴۲ ق)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، حققه وضبط نصه وعلق عليه: د بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى، (۱۴۰۰ - ۱۴۱۳ هـ)
۱۰۹. مسعودى، علي بن الحسين المسعودي (ت ۳۴۶ ق)، إثبات الوصية، نشر انصاريان، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۱۰. مسلم نيشابورى، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ۲۶۱ ق)، صحيح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، القاهرة، (ثم صورته دار إحياء التراث العربي ببيروت، وغيرها)، عام النشر: ۱۳۷۴ هـ - ۱۹۵۵ م.
۱۱۱. مشهدى، محمدرضا قمى مشهدى (ت حدود ۱۱۲۵ ق)، تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب، دار الغدير، قم، ۱۴۲۳ ق.
۱۱۲. مفيد، الإختصاص، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (ت ۴۱۳ ق)، محقق/ مصحح: غفارى، على اكبر و محرمى زرندى، محمود، المؤتمر العالمى للافية الشيخ المفيد، قم، چاپ اول: ۱۴۱۳ ق.
۱۱۳. مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (ت ۴۱۳ ق)، الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، محقق/ مصحح: مير شريفى، على، نشر كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۴. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (ت ۴۱۳ ق)، *الأمالی*، محقق/مصحح: استاد ولی، حسین وغفاری علی اکبر، نشر کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۵. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (ت ۴۱۳ ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، نشر کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۶. مناوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زین العابدین الحدادی ثم المناوی القاهری (ت ۱۰۳۱ هـ)، *فیض التقدير شرح الجامع الصغير*، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶ ق.

(ن)

۱۱۷. نجاشی، أبي العباس أحمد بن علي النجاشي، *فهرست النجاشي*، المحقق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، مؤسسة النشر الإسلامي.

۱۱۸. نوری، حسین النوري الطبرسي المشهور بـ المحدث النوري (م ۱۳۲۰ ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، المحقق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث - قم.

(و)

۱۱۹. وحید خراسانی، حسین، *فدک نحلہ خاتم به دخترشان صدیقه کبری علیهما السلام*، نشر مدرسه الامام باقر العلوم علیه السلام، قم، چاپ سوم، ۱۴۴۳ ق.

١٢٠. ولوى، محمد بن علي بن آدم بن موسى الإتيوبي الولوي، البحر المحيط الشجاع في شرح صحيح الإمام مسلم بن الحجاج، دار ابن الجوزي - الرياض، الطبعة الأولى، ١٤٢٦ - ١٤٣٦ ق.
(هـ)

١٢١. هلالى، كتاب سليم بن قيس الهلالي، سليم بن قيس الهلالي العامري، تحقيق: محمد باقر الانصاري الزنجاني، مطبعة الهادي، قم، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ ق.

١٢٢. هيثمى، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس (ت ٩٧٤هـ)، الصواعق المحرقة على أهل الرافض والضلال والزندقة، المحقق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، الناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.

١٢٣. هيثمى، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيتمي (ت ٨٠٧هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسي، مكتبة القدسي، القاهرة، ١٤١٤ هـ.

(ى)

١٢٤. ياقوت حموى، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي (ت ٦٢٦ ق)، معجم البلدان، دار صادر، بيروت الطبعة الثانية، ١٩٩٥.

